



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

پدر مادر مرده

# از عرس کربلا

گفتگو پیرامون فضائل ائمه الهی علیهم السلام  
در فضای خانواده برای کودکان



سید مرتضیٰ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پدر، مادر، مربی از علی بگو: گفتگو پیرامون فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام در فضای خانواده برای کودکان

نویسنده:

محمد بیرانوند

ناشر چاپی:

مolf

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	پدر، مادر، مربی از علی بگو: گفتگو پیرامون فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام در فضای خانواده برای کودکان
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	مقدمه:
۱۵	۱- فقط حیدر امیرالمؤمنین است
۱۹	۲- علی جان فدای نبی
۲۲	۳- علی مولای من - من غدیریم
۲۷	۴- علی نفس پیامبر - علی جان پیامبر
۳۸	۵- جرقه های مقدس
۴۲	۶- علی حبل الله
۴۷	۷- دریا
۵۲	۸- عروه الوثقی
۵۲	اشاره
۵۴	عروه الوثقی
۵۷	۹- علی صراط مستقیم است
۵۷	اشاره
۵۹	آیه ای دیگر
۶۱	آیه ای دیگر
۶۴	۱۰- کشتی نجات
۶۴	اشاره
۶۵	کشتی نجات
۶۹	۱۱- علامت و نشانه
۶۹	اشاره

- ۷۰ ..... علامت و نشانه
- ۷۴ ..... ۱۲- چاه متروک
- ۷۷ ..... ۱۳- خورشید و ماه
- ۷۷ ..... اشاره
- ۷۹ ..... خورشید و ماه
- ۸۱ ..... ۱۴- علی نور الله
- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۲ ..... علی نور الله
- ۸۸ ..... ۱۵- ستاره
- ۸۸ ..... اشاره
- ۸۹ ..... آیه ای دیگر
- ۸۹ ..... آیه ای دیگر
- ۹۳ ..... ۱۶- علی آیه ی تطهیر
- ۱۰۹ ..... ۱۷- علی سوره ی انسان
- ۱۲۳ ..... ۱۸- لا فتی إلا علی، لا سیف إلا ذو الفقار
- ۱۲۳ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... جنگ أحد
- ۱۳۰ ..... ۱۹- علی حیدر کرار، علی فاتح خیبر
- ۱۳۶ ..... ۲۰- علی تمام ایمان
- ۱۴۵ ..... ۲۱- علی قرآن ناطق
- ۱۵۱ ..... ۲۲- نعمت ولایت
- ۱۵۱ ..... اشاره
- ۱۵۲ ..... آیه ای دیگر
- ۱۵۲ ..... آیه ای دیگر
- ۱۵۳ ..... آیه ای دیگر
- ۱۵۷ ..... ۲۳- علی میزان اعمال ترازو

- ۲۴- وسیله ..... ۱۶۱
- اشاره ..... ۱۶۱
- وسيله ..... ۱۶۳
- ۲۵- علی شجر طوبی ..... ۱۶۷
- ۲۶- علی باب الله ..... ۱۷۵
- ۲۷- علی عهد الهی ..... ۱۸۰
- اشاره ..... ۱۸۰
- آیه ای دیگر ..... ۱۸۰
- ۲۸- میوه ..... ۱۸۶
- ۲۹- امام همچون آب است ..... ۱۹۲
- فهرست منابع ..... ۱۹۶
- درباره مرکز ..... ۲۰۳

**پدر، مادر، مربی از علی بگو: گفتگو پیرامون فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام در فضای خانواده برای کودکان**

## **مشخصات کتاب**

سرشناسه : بیرانوند، محمد، 1356-

عنوان و نام پدیدآور: پدر، مادر، مربی از علی بگو: گفتگو پیرامون فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام در فضای خانواده برای کودکان/  
نویسنده محمد بیرانوند.

مشخصات نشر : اصفهان : مولف، 1400.

مشخصات ظاهری : 192ص.

شابک : 15000 ریال: 96464242868

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق.

رده بندی کنگره : Z8545/ک17الف8 1390

رده بندی دیویی : 016/297951

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فاپا

ص: 1

**اشاره**



تقدیم به روح پر فتوح علامہ سید مرتضیٰ عسکری رضوان اللہ علیہ

ص: 2

**مقدمه:**

یکی از دغدغه های مهم والدین و مربیان برای پرورش نسلی عاشق اهل بیت علیهم السلام این است که چگونه می توان عشق، محبت و ارادت قلبی به ائمه را دل بچه ها زیاد نمود

بی شک یکی از عوامل ازدیاد عشق و علاقه، شناخت به فضائل ایشان است

عشق هم ناید به دل بی علتی

عاشق آن باشد که ببند طلعتی

آشنایی با فضائل اهل بیت، تولید محبت می کند

در این نوشتار توصیفات و تمثیلاتی از فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام در قرآن جمع آوری شده است که همگی قابلیت تصویرگری را دارند تا در فضایی غیر آموزشی و غیررسمی و غیرمستقیم این مفهوم دینی انتقال داده شود. در صورتی که والدین و مربیان بتوانند هر کدام از این موضوعات را به طور عینی و محسوس توضیح دهند، هم ماندگاری ذهنی و هم تأثیر آن در ذهن کودکان بیشتر خواهد شد و این شالله زمینه ای برای ازدیاد معرفت و محبت به حضرات معصومین و تعمیق باورهای دینی کودکان و نوجوانان خواهد شد.

خدای تبارک و تعالی در قرآن، کتاب هدایت، ما را به چندین روش و شیوه، به صراط مستقیم و موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام راهنمایی می کند و این مقام را برایمان توصیف و تبیین می نماید.

یکی از شیوه ها:

داستانهای تاریخی واقعی و حقیقی پیرامون اهل بیت علیهم السلام است و در ضمن بیان داستان، فضایل ایشان را اعلام نموده و وظیفه مردم در قبال ایشان را متذکر می شود.

همچون:

\* اعطاء انگشتی؛ مائده/55.

\* داستان ليله المبيت؛ بقره/207.

\* داستان مباحله؛ آل عمران/61.

\* داستان حدیث کساء شأن نزول آیه تطهیر؛ احزاب/33.

\* داستان سوره انسان؛ انسان/5-12.

\* داستان سوره کوثر؛ الکوثر/1-3.

\* داستان غدیر؛ المائده/67 - مائده/3.

\* و ...

دومین سبک توصیف مقام ولایت در قرآن:

در قالب تمثیلات و تشبیهات و صورخیالی می باشد

مثل نورخدا و حافظ نورخدا فاطمه است؛ نور/35.

و یا در قرآن اهل بیت علیهم السلام به موضوعاتی تشبیه و تمثیل شده اند. همچون: کشتی، ستاره، آفتاب، چاه، درخت، ریسمان، دستگیره محکم، صراط مستقیم....

سومین سبک توصیف مقام ولایت در قرآن: کنایه های قرآنی است :

\* داستان شتر صالح نبی که خداوند بعنوان آیت خدایی از آن یاد می کند و خداوند قوم صالح را به دلیل کشتن شتر عذاب می کند. حضرت زهرا سلام الله علیها هم در خطبه فدکیه برای دفاع از ولایت به همین آیه اشاره می نماید. الشمس/14.

\* در داستان گاو بنی اسرائیل هم با کنایه اشاره می کند به اینکه در اختلافات اجتماعی به خدا و امر خدا و ولی خدا رجوع باید نمود. البقره/72-73.

ص: 4

\* کوبیدن الواح وحی به زمین توسط حضرت موسی علیه السلام، بعد از آنی که می بیند جناب هارون تضعیف شده است. گویی توجه می دهد، خطر جدی است هارون تنها شده است و اشاره و کنایه به جنگ صفین که قرآن به نیزه ها کردند و عده ای تشخیص ندادند و فرق نگذاشتن میان قرآن صامت و قرآن ناطق. أعراف/150.

\* و کنایه های دیگر...

یکی از روش های تربیتی که والدین و مربیان باید از آن بهره گیرند روش توصیف و تمثیل است.

در مسیر ارائه ی مفاهیم دینی، والدین و مربیان با سؤالاتی از جانب بچه ها مواجه می شوند که گاه سطح درک و فهم بچه ها برای درک آن موضوع بالا نیست، و یا زبان پاسخگویی متناسب با آن در توان مربی و یا والدین نمی باشد. در اینجاست که بهره گیری از توصیف و تمثیل کار ما را آسان می کند.

یکی از جنبه های بسیار مهم توصیف و تمثیل که آن را به ابزاری قدرتمند برای تربیت مبدل می سازد، این است که این روش، به مربی امکان می دهد تا مفاهیم پیچیده و سخت را که توضیح و تبیین آن برای بچه ها بسیار دشوار می نماید، به شکل کاملاً عینی و ساده باز آفرینی کند.

فواید توصیف و تمثیل در آموزش و تغییر رفتار:

حکایت و تمثیل به دلیل جذابیت ذاتی خود به طرق گوناگون با خواننده ارتباط برقرار می کند. برخی از سودمندی هایش عبارت است از:

\* قدرتمند در بیان و توصیف یک فضیلت

\* نشان دادن و ترسیم ابهت و عظمت حسی یک موضوع

ص: 5

\* تغییر خُلق و افزایش سطح انرژی فرد یا گروه؛

\* دیدن یک رفتار یا نگرش از زوایای گوناگون؛

\* آموختن نکات مهم به طور غیر مستقیم؛

\* نشان دادن اینکه یک مسئله یا مشکل منحصر به فرد و جدید نبوده، بلکه همواره هم‌نوعی وجود داشته است؛

\* تقویت خلاقیت ذهنی؛

\* تشویق به بحث و مناظره؛

\* نشان دادن این نکته‌ی مهم که مردم چگونه به نقشه‌ی ذهنی‌شان از واقعیت پاسخ می‌دهند؛

\* خُلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن شنونده؛

\* تسهیل ارتباط با استفاده از حواس چندگانه؛

\* ایجاد رابطه بین گذشته و حال و آینده؛

\* پرورش مهارت‌های تصویرسازی ذهنی؛

\* ساده‌سازی ایده‌های پیچیده؛ صاحبی علی، تمثیل درمانگری در بازسازی شناختی، تهران، 1387، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

در این نوشتار قصد داریم تعدادی از داستانها و تمثیلات قرآنی، و جنگهای صدر اسلام، را در بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام خصوصاً به محوریت فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با بیانی متفاوت ذکر کنیم.

آنچه که مورد انتظار ماست

والدین و مربیان

\* خودتان کتاب را برای بچه‌ها بخوانید

\* ذکر فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را ثواب بدانید

\* بعد از اتمام هر فضیلت، پیرامونش با بچه ها صحبت کنید و اجازه دهید احساس و برداشت خود را بیان کنند

\* بعد از بیان بچه ها، نظراتشان را مورد تشویق و تأیید قرار دهید، و گاهی تکمیل و یا اصلاح نمایید.

\* حتما از بچه ها بخواهیم آیات فضائل را حفظ کنند و داستان و تمثیل آن را بیان کنند.

برای تشویق بچه ها جایزه تعیین نمایید

\* در پایان هر داستان یا فضیلت ذهن بچه را با این سؤال درگیر کنید. با توجه به این

داستان وظیفه من الان چیست؟

\* برای تأثیر گذاری بیشتر، فعالیتهای تکمیلی؛

همچون حفظ آیات

ارائه و بیان بحث توسط بچه ها

نقاشی و مسابقه را جدی بگیریم

لازم بذکر است که پنج داستان از داستانهای این کتاب متعلق به نویسنده نبوده و جمع آوری شده (با ذکر منبع) و مابقی متن کتاب، متعلق به نویسنده می باشد.

ص: 7

## 1- فقط حیدر امیر المؤمنین است

روزی عده ای در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نماز خواندن بودند

که فرد نیازمندی خسته و گرسنه وارد مسجد شد

جلورفت و با نگاهی به اهل مسجد و صدایی لرزان گفت:

خدا از شما راضی باشد، من محتاجم و نیازمند، کسی هست دست نیازم را بگیرد؟

همینطور که به این سو و آن سوی مسجد نگاه می کرد، چشمش به شخصی افتاد، که در حال رکوع، انگشتی که در دست داشت، را برای بخشش به او نشان می داد.

مرد فقیر به سرعت انگشت را از دست او گرفت و خدا را شکر کرد و با خوشحالی و تشکر از آن شخص، از مسجد بیرون رفت.

و اما در آن سوی ماجرا؛

پیامبر با یارانش همراه بودند

که جبرئیل فرشته وحی آیه ی بزرگ ولایت را نازل نمود

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . المائدة/55 .

ولی شما تنها خدا و پیامبر است و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند

پیامبر و یارانش برای روشن شدن موضوع به طرف مسجد حرکت نمودند

تا کسی را که به گفته الهی، ولی و جانشین پیامبر است را برای یارانش و دیگران معرفی کنند

وقتی به مسجد رسیدند

نگاهشان به دست فرد نیازمندی که انگشتی را به بالا و پایین می انداخت و شادی می کرد افتاد.

از او پرسیدند: قصه این انگشتی چیست؟

مرد نیازمند گفت: من از مردمی که در مسجد بودند کمک خواستم اما کسی به من کمک نکرد

من نا امید شدم و رو به سوی آسمان کردم و گفتم:

خدایا من به مسجد پیامبر آمدم و از مردم کمک خواستم اما کسی به دادم نرسید که بعد از این، شخصی در حین نماز این انگشتی را به من بخشید

پیامبر صلی الله علیه وآله پرسید چه کسی؟

مرد نیازمند با انگشت خود به حضرت علی علیه السلام که بسیار بخشنده و مهربان بود اشاره نمود و گفت: ایشان.

پیامبر دوباره پرسید او در چه حالتی از نمازش بود وقتی که به تو این انگشتی را بخشید؟

گفت: در حالت رکوع

پیامبر بی درنگ تکبیر گفت و یاران و اهل مسجد نیز همگی صدایشان به تکبیر بلند شد

و این روز ماندگار در تاریخ اسلام شد.

آری؛ روز 24 ذی الحجه سال 10 هجری.

با نزول این آیه، پیامبر پرده از یک مسئله مهم برداشت

و این آیه خیر مهم ولایت و جانشینی حضرت علی را بر همگان اعلام نمود،

که فقط حیدر امیرالمؤمنین است.

در کتاب «الدرالمنثور» آمده است که: پیامبر بعد از نزول آیه ولایت فرمود:



مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْتِي مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالٍ مَنْ وَالَاهُ وَعَادٍ مَنْ عَادَاهُ.

الدر المنثور في تفسير المأثور/ سيوطي، جلال الدين؛ ج2، ص 293. - تفسير نمونه/ مكارم شيرازي، ناصر؛ ج4 ص 421. - نفحات الازهار في خلاصه عبايق الانوار، حسيني ميلاني، سيد علي؛ ج20، ص 47. - مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبري/ ج3، ص 263-262. - تفسير الميزان، ترجمه سيد محمدباقر موسوي همداني، سيد محمد حسين؛ طباطبائي، ج6، ص 29-28.

حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام در مواردی با این آیه، بر حق ولایت خود استدلال و احتجاج کرده اند؛ مثلاً وقتی ابوبکر خلافت را غصب نمود، حضرت امير او را سوگند داد که: ای ابابکر تو را به خدا سوگند، آیا ولایتی که قرین ولایت خدا و رسول خدا است در آیه زکات، ولایت من است یا ولایت تو؟

ابابکر عرضه داشت: آری، ولایت توست.

همچنین امام در روز شوری، در برابر عثمان، زبیر، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص، به این آیه استدلال کرد و آن ها را قسم داد و فرمود: «آیا در بین شما کسی غیر از من هست، که در حال رکوع، زکات داده باشد و درباره او این آیه نازل شده باشد.

همگی عرضه داشتند: نه.

خدا در شأن و مدح تو هزاران آیه نازل کرد

علی بین نماز انگشتی تقدیم سائل کرد

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

این فضیلت بزرگ را محدثان، مفسران، فقهاء و متکلمان بزرگ اهل سنت در طی قرون مختلف ذکر کرده اند. مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر» به 66 نفر از آن ها اشاره کرده است الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، ج3، ص 18-13. - مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)/ فخر رازی، ج12 ص 384. - جامع البیان فی تأویل القرآن / طبري، محمد بن جریر، ج6، ص 187. - شواهد التنزیل، حسانانی، ج 1 ص 167. - الحاوی للفتاوی، سیوطی، ص 119. - برخی از صحابه و تابعین که این داستان و خبر و شأن نزول را نقل کرده اند، عبارتند از: حضرت اميرالمؤمنين علی (عليه السلام)، مقداد بن اسود کندی، عمار بن یاسر، عبدالله بن عباس، ابوذر، جابر بن عبدالله انصاری، ابورافع، انس بن مالک، عبدالله بن سلام، حسان بن ثابت، محمد بن حنیفه، ابن جریج مکی، سعید بن جبیر، عطا، مجاهد، سدی، مقاتل، ضحاک. نفحات الازهار فی خلاصه عبايق الانوار، ج20، ص 13-12. - همه مفسران برآنند که علی علیه السلام انگشت خود را در حال نماز به گدا داد. از گفته ابن شهر آشوب برمی آید که همه مفسران، اعم از شیعه و سنی، بدان مسئله اشاره کرده

اند. چنانچه فرمود: ثعلبی، ماوردی، قشیری، قزوینی، رازی، نیشابوری، فلکی و طبری در تفاسیر خود آن را ذکر کرده اند. همچنین ابن البیع در کتاب معرفه اصول الحدیث، سمعانی در فضایل الصحابه، سلمان بن احمد در معجم اوسط، ابو بکر بیهقی در مصنف، نظری در خصایص. مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 3.

والدین و مربیان گرامی:

از بچه ها بخواهیم که حتما آیه را با ترجمه حفظ نمایند

در این آیه با توجه به کلمه (إنما) که به معنای فقط و فقط است و از طرفی مصداق ولی به شخصه مشخص شده، لذا از اهمیت خاصی برخوردار است

توضیح دهیم با توجه به این آیه قرآن شعار (فقط حیدر امیرالمؤمنین است) یک شعار قرآنی است.

ص: 11

## 2- علی جان فدای نبی

یکی از مشرکان با صدای بلند گفت:

هجرت مسلمانان به مدینه باعث تقویت آنها در مدینه خواهد شد و در آینده نزدیک، کار را بر ما سخت میکنند سران آنها در دارالندوه

به مشورت پرداختند

و هرکدام پیشنهاد خود را برای شکست پیغمبر دادند

ابوجهل که فردی مکار و حيله گر بود

گفت: اگر پیامبر را بکشیم مشکلاتمان حل خواهد شد دیگران گفتند: اما بنی هاشم ما را قصاص خواهند کرد ابوجهل با حيله گری گفت: اگر از هر قبیله ای یک جوان به عنوان نماینده فرستاده شود و همه آنها در یک شب خانه پیامبر را محاصره کنند به راحتی می توان به او حمله کرد و او را در رختخوابش کشت

آن شب فرارسید

جبرئیل فرشته وحی بر پیامبر نازل شد و ایشان را از ماجرای توطئه سران قبائل با خبر کرد

حضرت رسول صلی الله علیه وآله این ماجرا را با حضرت علی علیه السلام در میان گذاشت

و فرمود: یا علی امشب در رختخواب من بخواب تا کافران گمان کنند که من در رختخواب خود خوابیده ام و متوجه نبود من، در خانه نشوند و به تعقیب من نپردازند

امیرالمؤمنین علیه السلام که فردی بسیار فداکار و شجاع بود بدون اینکه نگران حال خویش باشد

پرسیدند: یا رسول الله اگر من در بستر شما بخوابم آیا شما به سلامت هجرت خواهید کرد؟

ص: 12

پیامبر فرمودند: آری

علی خوشحال شد و سجده شکر به جا آورد

شب فرارسید حضرت علی در بستر پیامبر خوابید و گاه گاهی هم تکان می خورد تا مشرکان بفهمند که بستر خالی نیست

نمایندگان مشرکان که از قبایل مختلفی بودند

با شمشیر های برهنه خانه رسول الله را محاصره کردند

طبق

نقشه، هنگام صبح به خانه پیامبر هجوم آوردند

دور بستر پیامبر جمع شدند

آماده کشتن و تکه تکه کردن پیامبر شدند

اما همین که روپوش را کنار زدند متوجه شدند آن کس که در بستر خوابیده است امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

یکی از آنها با خشم از حضرت علی پرسید پیامبر کجاست؟ امیرالمؤمنین فرمود: مگر ایشان را به من سپرده بودید که سراغش را از من می

گیرید و مشرکان هم با خشم و ناراحتی آنجا را ترک کردند

اما پیامبر در نیمه های شب بی آنکه مشرکان متوجه شوند از خانه خارج شد و به سمت غار ثور رفت و در آنجا مخفی شد سپس به سوی

مدینه هجرت نمودند آن حضرت در روز پنجشنبه اول ربیع سال 13 بعثت از مکه خارج شد و در روز 12 همین ماه مدینه وارد شد

در آن هنگام خداوند در مقابل فرشتگانش به حضرت علی مباحثات نمود

که برای خشنودی خدا و حفظ جان پیامبر با شجاعت و فداکاری هر چه تمام در بستر ایشان بدون هیچ ترس و نگرانی خوابیدند سپس

جبرئیل و میکائیل از سوی خداوند در کنار حضرت علی حاضر شدند و به ایشان فرمودند: به به کیست مثل تو ای پسر ابوطالب که ملائک

آسمان به وجودش افتخار و مباحثات کنند؟

آنگاه آیه ای از طرف خداوند مهربان در شأن حضرت علی نازل شد

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ. البقره/207.

بعضی از مردم (همچون علی فداکار و با ایمان به هنگام خفتن بر جایگاه پیامبر) جان خود را برای خشنودی خدا می فروشند و خدا نسبت به بندگانش مهربان است.

لیله المبیت شبی بود که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر خوابید، تا پیامبر صلی الله علیه و آله بتواند به مدینه هجرت نموده، و خود را از شر دشمنان نجات دهد. این داستان نشانی مهم بر فضیلت امیرالمؤمنین است.

یکی از داستان های مهم زندگی پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - ماجرای هجرت ایشان و یارانش از مکه به مدینه است، چنان که قرآن در سوره انفال آیه 30، و سوره بقره آیه 207 به این مطلب اشاره کرده است،

هنگامی که مسلمانان در مکه در فشار و آزار شدید مشرکان قرار گرفتند، پیامبر - صلی الله علیه و آله - مسلمانان را به هجرت به مدینه دستور داد، چنان که در آیه 30 سوره انفال به این توطئه، اشاره شده است.

اقتباس از سیره ابن هشام، ج 2، ص 126 به بعد؛ ناسخ التواریخ هجرت، ج 1، ص 14. - تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 23 و 2. منابع مهمی همچون تفسیر ثعلبی، کفایه الطالب گنجی، الفصول المهمه ابن صباغ مالکی، احیاء العلوم غزالی و تذکره الخواص سبط ابن جوزی

والدین و مریبان گرامی:

از بچه ها بخواهیم آیه را حفظ کنند

و با آنها پیرامون فضائل زیر گفتگو کنیم

جان فدایی علی علیه السلام برای حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله

علی علیه السلام به دنبال خشنودی خدا بود و برای رضایت خدا از بذل جانش دریغ ننمود

علی در قرآن مصداق عباد است و بنده ی واقعی خدا بود(وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ).

ص: 14

### 3- علی مولای من - من غدیریم

آیه: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.  
المائده/67.

ترجمه: ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان؛ و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده ای؛ و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می کند؛ براستی که خدا گروه کافران (منکر) را راهنمایی نمی کند.

آیه ای دیگر:

... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... المائده/3.

ترجمه: امروز، دین شما را برایتان کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را برای شما [بعنوان] دین پذیرفتم.

سعید و سعیده سوار بر سفینه زمان شده بودند. این خواهر و برادر می خواستند از قرن پانزدهم هجری قمری به چهارده قرن پیش سفر کنند. آن دو تصمیم داشتند به دورانی برگردند که رسول خدا در آن زندگی می کرد. سعید و سعیده می خواستند به اولین سال های حکومت اسلامی بازگردند و گزارش مفصلی از ماجرای غدیر خم را برای بچه های قرن بیست و یکم گزارش کنند. پنج، چهار، سه، دو، یک... بالاخره سفینه زمان از ایستگاه مرکز تحقیقات تاریخی به گذشته دور پرتاب شد. کودکانی که در ایستگاه

ص: 15

ماهواره ای حاضر بودند با اشتیاق تمام این سفر جذاب و پرماجرا را دنبال می کردند و به طور دائم با دوزمان نورد در ارتباط بودند.

سعید و سعیده سوار بر سفینه کوچکشان به سال دهم هجری سفر نمودند. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم آخرین ماه های زندگی خویش را پشت سر می گذاشت و می خواست که آخرین حج خود را به انجام برساند.

مدتی گذشت. ناگهان سعید از داخل سفینه برای ایستگاه تحقیقاتی، پیامش را این گونه مخابره کرد:

بچه ها سلام. اکنون من از سرزمین وحی برای شما گزارش می کنم.

حضرت محمد صلی الله علیه وآله مراسم حج را به پایان رسانیده و به همراه کاروانی از حجاج در حال بازگشت به مدینه هستند. از این بالا کاروان های زیادی را مشاهده می کنیم که با فاصله های کمی از یکدیگر در حال حرکت به سوی سرزمین های مختلفی می باشند.

هم اکنون رسول خدا به محلی رسید که به آن غدیر می گویند. اینجا محلی است که کاروان های حجاج از یکدیگر جدا می شوند و هرکدام به سمت سرزمینی می روند. اینجا مثل یک چهارراه است. در غدیر برکه ای از آب زلال وجود دارد که دور تا دورش را جمعیت حاجیان در برگرفته اند.

کودکان جهان در پایگاه تحقیقاتی بی صبرانه منتظر اخبار جذاب تری از غدیر خم هستند و گزارشات لحظه به لحظه از غدیر را پیگیری می کنند. پس از مدتی سعیده با شور و شوق فراوانی می گوید: هم اکنون فرشته وحی بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل گشت و به او گفت:

ای پیامبر آنچه که از طرف خدا فرستاده شده به مردم ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را تکمیل نکرده ای.

سعید با خوشحالی ادامه می دهد: این همان آیه شصت و هفت از سوره مائده است.

ایستگاه تحقیقاتی حال و هوای دیگری دارد. سعیده در ادامه گزارش می گوید: اکنون رسول خدا فرمود: من همین جا می مانم. حاجیانی که از راه نرسیده اند باید به اینجا برسند و آنانی که از این محل رفته اند باید هرچه زودتر به غدیر برگردند. سعید گزارش می دهد: به فرمان پیامبر حدود صد و بیست هزار نفر از مسلمانان در محل غدیر اجتماع کردند. این جمعیت در تاریخ اسلام واقعا بی سابقه است. کودکان جهان سکوت کرده اند و در این مدت با دقت به گزارشات گوش می دهند. کم کم واقعه غدیر خم به صورت صحیحی برای آنها بازگو می شود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی جهاز شتران بالا رفته اند و پس از حمد و ستایش خدا دستور می دهند حضرت علی علیه السلام در کنار ایشان قرار بگیرد. سپس دست حضرت علی علیه السلام را در دست گرفته و جلوی چشمان صد و بیست هزار نفر بالا می برد و می گوید: ای مردم بدانید: هرکس تا امروز من ولی و سرپرست او بوده ام، از این به بعد این علی ولی و سرپرست اوست. این حکمی است از طرف خدا که علی امام و وصی پس از من است و امامان امت از فرزندان او هستند.

سعید ادامه می دهد: الان پیامبر اعلام می کند: خداوندا! کسانی که علی علیه السلام را دوست دارند، دوست بدار و با دشمنان او دشمن باش. خدایا! یاران علی علیه السلام را یاری کن و دشمنان او را خوار و ذلیل گردان.

سعیده می گوید: اکنون لازم است که با سفینه مدت سه روز دیگر را در



زمان حرکت کنیم. حالا سه روز از ماجرای غدیر خم گذشته است و هنوز زنان و مردان مسلمان به طور جداگانه در محل غدیر حضور دارند و با علی علیه السلام بیعت می کنند. مسلمانان در این روز با گفتن کلمه یا امیرالمؤمنین به ایشان دست می دهند.

سعید می گوید: در چنین روزی دوست و دشمن با علی علیه السلام بیعت کردند و به او تبریک گفتند.

حاضرانی که در این روز شاهد ماجرا بودند رفتند تا طبق وظیفه برای غایبان این واقعه را تعریف کنند.

خدا کند که فراموش نکنند و سفارشات پیامبر را جدی بگیرند زیرا خداوند پیمان شکنان را در هم می شکند. با معرفی حضرت علی علیه السلام و امامان از فرزندان او از سوی خداوند و اطاعت مردم از ایشان دیگر انسانها به سوی زشتی ها نمی روند و هیچ گاه از مسیر درست دور نمی شوند و منحرف نمی گردند. پس از گزارش این ماجرا سفینه زمان پیمما با دو زمان نورد خود در روز عید غدیر خم به ایستگاه تحقیقات فضایی بازگشتند و از سوی کودکانی که در ایستگاه مستقر بودند مورد استقبال قرار گرفتند و آن روز را به جشن و شادمانی پرداختند. منبع: سفر به سرزمین غدیر خم. مهدی وحیدی صدر. تصویرگر: فرشته منعمی. ناشر: براق 1390.

غدیر، یه برکه خوب

غدیر، یه روز محبوب

غدیر، عید ولایت

شده روز هدایت

پیغمبر خدا گفت:

نبی مصطفی گفت:

ص: 18

علی امام شماست

برایتان رهنماست

امام متقینه امیرالمؤمنینه

حرف شیطون گوش نشه

غدیر فراموش نشه

ما بچه های شیعه

با هم می گیم همیشه

غدیر و دوست می داریم

جشنای خوب می گیریم

\*والدین و مربیان گرامی:

از بچه ها بخواهیم که دو آیه شریفه در قصه را حفظ نمایند.

این که پدر و مادر مهارت داشته باشند و قصه غدیر را با زبانی کودکانه و جذاب تعریف کنند، در آشنایی آنها با این موضوع کمک بزرگی می کند.

نامه ای به کودکم؛ یک نامه به شکل کارت پستال بنویسد و چند جمله زیبا از خطبه غدیر یا نهج البلاغه در آن خطاب به فرزندتان بنویسد.

از بچه ها بخواهیم برای عید غدیر سال آینده از هم اکنون برنامه ریزی کنند و برنامه هاشون را به شما بدند

ص: 19

#### 4- علی نفس پیامبر - علی جان پیامبر

آیه: فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. آل عمران/61.

ترجمه: و هر گاه بعد از دانشی که تو را [حاصل] آمده، (باز) کسانی در (مورد) آن با تو به بحث (و ستیز) برخیزند، پس بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودمان و خودتان، را دعوت کنیم، سپس مباحله می کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

تمام عمر بودی گوش به فرمان پیغمبر

پیامبر جان تو بود و تو بودی جان پیغمبر

بیست و پنجم ذی الحجه سال دهم هجرت،

مکان مباحله اطراف «مدینه» و در دامنه ی صحرا بوده است.

مدینه اولین باری است که میهمانانی چنین غریبه را به خود می بیند.

کاروانی متشکل از شصت میهمان ناآشنا که لباس های بلند مشکی پوشیده اند، به گردنشان صلیب آویخته اند، کلاه های جواهرنشان بر سر گذاشته اند، زنجیرهای طلا به کمر بسته اند و انواع و اقسام طلا و جواهرات را بر لباس های خود نصب کرده اند.

وقتی این شصت نفر برای دیدار با پیامبر، وارد مسجد می شوند،

همه با حیرت و تعجب به آنها نگاه می کنند. اما پیامبر بی اعتنا از کنار آنان می گذرد و از مسجد بیرون می رود

هم هیأت میهمانان و هم مسلمانان، از این رفتار پیامبر، غرق در تعجب و شگفتی می شوند. مسلمانان تا کنون ندیده اند که پیامبر مهربانشان به میهمانان بی توجهی کند به همین دلیل، وقتی سرپرست هیأت مسیحی علت بی اعتنائی پیامبر را سؤال می کند، هیچ کدام از مسلمانان پاسخی برای گفتن پیدا نمی کنند.

تنها راهی که به نظر می رسد، این است که علت این رفتار پیامبر را از حضرت علی بپرسند، چرا که او نزدیک ترین فرد به پیامبر و آگاه ترین، نسبت به دین و سیره و سنت اوست. مشکل، مثل همیشه به دست علی حل می شود. پاسخ او این است که:

«پیامبر با تجملات و تشریفات، میانه ای ندارند؛ اگر می خواهید مورد توجه و استقبال پیامبر قرار بگیرید، باید این طلاجات و جواهرات و تجملات را فرو بگذارید و با هیأتی ساده، به حضور ایشان برسید.»

این رفتار پیامبر، هیأت میهمان را به یاد پیامبرشان، حضرت مسیحی می اندازد که خود با نهایت سادگی می زیست و پیروانش را نیز به رعایت سادگی سفارش می کرد.

آنان از این که می بینند، در رفتار و کردار، این همه از پیامبرشان فاصله گرفته اند، احساس شرمساری می کنند. میهمانان مسیحی وقتی جواهرات و تجملات خود را کنار می گذارند و با هیأتی ساده وارد مسجد می شوند، پیامبر از جای بر می خیزد و به گرمی از آنان استقبال می کند.

شصت دانشمند مسیحی، دور تا دور پیامبر می نشینند و پیامبر به یکایک آنها خوشامد می گوید، در میان این شصت نفر، که همه از پیران و بزرگان مسیحی نجران هستند، «ابوحارثه» اسقف بزرگ نجران و «شرحیل» نیز به چشم می خورند. پیداست که سرپرستی هیأت را

ابوحارثه اسقف بزرگ نجران، بر عهده دارد. او نگاهی به شرحبیل و دیگر همراهان خود می اندازد و با پیامبر شروع به سخن گفتن می کند: «چندی پیش نامه ای از شما به دست ما رسید، آمدیم تا از نزدیک، حرف های شما را بشنویم».

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«آنچه من از شما خواسته ام، پذیرش اسلام و پرستش خدای یگانه است».

و برای معرفی اسلام، آیاتی از قرآن را برایشان می خواند.

اسقف اعظم پاسخ می دهد: «اگر منظور از پذیرش اسلام، ایمان به خداست، ما قبلاً به خدا ایمان آورده ایم و به احکام او عمل می کنیم».

پیامبر می فرماید:

«پذیرش اسلام، علایمی دارد که با آنچه شما معتقدید و انجام می دهید، سازگاری ندارد. شما برای خدا فرزند قائلید و مسیح را خدا می دانید، در حالی که این اعتقاد، با پرستش خدای یگانه متفاوت است».

اسقف برای لحظاتی سکوت می کند و در ذهن دنبال پاسخی مناسب می گردد. یکی دیگر از بزرگان مسیحی که اسقف را در مانده در جواب می بیند، به یاری اش می آید و پاسخ می دهد:

«مسیح به این دلیل فرزند خداست که مادر او مریم، بدون این که با کسی ازدواج کند، او را به دنیا آورد. این نشان می دهد که او باید خدای جهان باشد».

پیامبر لحظه ای سکوت می کند.

ناگهان فرشته وحی نازل می شود و پاسخ این کلام را از جانب خداوند برای پیامبر می آورد. پیامبر بلافاصله پیام خداوند را برای آنان بازگو می کند:

«وضع حضرت عیسی در پیشگاه خداوند، همانند حضرت آدم است که او را به قدرت خود از خاک آفرید...».

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . آل عمران/59 .

و توضیح می دهد که «اگر نداشتن پدر دلالت بر خدایی کند، حضرت آدم که نه پدر داشت و نه مادر، بیشتر شایسته مقام خدایی است. در حالی که چنین نیست و هر دو بنده و مخلوق خداوند هستند.»

لحظات به کندی می گذرد، همه سرها را به زیر می اندازند و به فکر فرو می روند. هیچ یک از شصت دانشمند مسیحی، پاسخی برای این کلام پیدا نمی کنند. لحظات به کندی می گذرد؛ دانشمندان یکی یکی سرهایشان را بلند می کنند و در انتظار شنیدن پاسخ به یکدیگر نگاه می کنند، به اسقف اعظم، به شرحبیل؛ اما... سکوت محض.

عاقبت اسقف اعظم به حرف می آید:

«ما قانع نشدیم. تنها راهی که برای اثبات حقیقت باقی می ماند، این است که با هم مباحثه کنیم. یعنی ما و شما دست به دعا برداریم و از خداوند بخواهیم که هر کس خلاف می گوید، به عذاب خداوند گرفتار شود.»

پیامبر لحظه ای می ماند. تعجب می کند از اینکه اینان این استدلال روشن را نمی پذیرند و مقاومت می کنند. مسیحیان چشم به دهان پیامبر می دوزند تا پاسخ او را بشنوند.

در این حال، باز فرشته وحی فرود می آید و پیام خداوند را به پیامبر می رساند. پیام این است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ . آل عمران/61 .

«هر کس پس از روشن شدن حقیقت، با توبه انکار و مجادله برخیزد، [به مباحله دعوتش کن] بگو بیایید، شما فرزندانان را بیاورید و ما هم فرزندانمان، شما زنانان را بیاورید و ما هم زنانمان. شما جان هایتان را بیاورید و ما هم جان هایمان، سپس با تضرع به درگاه خدا رویم و لعنت او را بر دروغگویان طلب کنیم.»

پیامبر پس از انتقال پیام خداوند به آنان، اعلام می کند که من برای مباحله آماده ام. دانشمندان مسیحی به هم نگاه می کنند، پیداست که برخی از این پیشنهاد اسقف رضایتمند نیستند، اما انگار چاره ای نیست.

زمان مراسم مباحله، صبح روز بعد و مکان آن صحرای بیرون مدینه تعیین می شود.

دانشمندان مسیحی موقتاً با پیامبر خداحافظی می کنند و به اقامت گاه خود باز می گردند تا برای مراسم مباحله آماده شوند.

صبح است، شصت دانشمند مسیحی در بیرون مدینه ایستاده اند و چشم به دروازه مدینه دوخته اند تا محمد با لشکری از یاران خود، از شهر خارج شود و در مراسم مباحله حضور پیدا کند.

تعداد زیادی از مسلمانان نیز در کنار دروازه شهر و در اطراف مسیحیان و در طول مسیر صف کشیده اند تا بیننده این مراسم بی نظیر و بی سابقه باشند.

نفس ها در سینه حبس شده و همه چشم ها به دروازه مدینه خیره شده است.

لحظات انتظار سپری می شود و پیامبر در حالی که حسین را در آغوش دارد و دست حسن را در دست، از دروازه مدینه خارج می شود. پشت سر او تنها یک مرد و زن دیده می شوند. این مرد علی است و این زن فاطمه.

تعجب و حیرت، همراه با نگرانی و وحشت بر دل مسیحیان سایه می افکند.

شرحییل به اسقف می گوید: نگاه کن. او فقط دختر، داماد و دو نوه خود را به همراه آورده است.

اسقف که صدایش از التهاب می لرزد، می گوید:

«همین نشان حقانیت است. به جای این که لشکری را برای مباحله بیاورد، فقط عزیزان و نزدیکان خود را آورده است، پیداست به حقانیت دعوت خود مطمئن است که عزیزترین کسانش را سپر بلا ساخته است.»

شرحییل می گوید: «دیروز محمد گفت: که فرزندانمان و زنانمان و جان هایمان. پیداست که علی را به عنوان جان خود همراه آورده است.»

«آری، علی برای محمد از جان عزیزتر است. در کتاب های قدیمی ما، نام او به عنوان وصی و جانشین او آمده است...»

در این حال، چندین نفر از مسیحیان خود را به اسقف می رسانند و با نگرانی و اضطراب می گویند:

«ما به این مباحله تن نمی دهیم. چرا که عذاب خدا را برای خود حتمی می شماریم.»

چند نفر دیگر ادامه می دهند: «مباحله مصلحت نیست. چه بسا عذاب، همه مسیحیان را در بر بگیرد.»

کم کم تشویش و ولوله در میان تمام دانشمندان مسیحی می افتد و همه تلاش می کنند که به نحوی اسقف را از انجام این مباحله بازدارند.

اسقف به بالای سنگی می رود، به اشاره دست، همه را آرام می کند و در حالی که چانه و موهای سپید ریشش از التهاب می لرزد، می گوید:

«من معتقدم که مباحله صلاح نیست. این پنج چهره نورانی که من می بینم، اگر دست به دعا بردارند، کوه ها را از زمین می کنند، در صورت

ص: 25



وقوع مباحله، نابودی ما حتمی است و چه بسا عذاب، همه مسیحیان جهان را در بر بگیرد.»

این بود که صلحنامه ای میان دو طرف نوشته شد و طبق آن، نضارای نجران متعهد شدند که هر سال دوهزار دست لباس که هر یک به قیمت تقریبی چهل درهم باشد به مسلمانان بدهند و نیز اگر جنگی اتفاق افتاد سی عدد زره جنگی و سی عدد نیزه و سی رأس اسب به عنوان امانت در اختیار مسلمانان قرار بدهند که پس از جنگ به خودشان عودت داده شود.

و نیز روایت شده که گروه نصاری به نجران برگشتند. چندی نگذشت که عاقب و سید خدمت پیامبر رسیدند و مسلمان شدند و هدایایی به آن حضرت تقدیم کردند.

در اینجا به ذکر چند نکته می پردازیم:

هر چند که در آیه شریفه، «نسانا» و «انفسنا» به صورت جمع آمده ولی به اجماع مفسران، پیامبر خدا فاطمه زهرا علیها السلام را به عنوان مصداق «نسانا» و علی بن ابیطالب علیه السلام را به عنوان مصداق «انفسنا» آورد و این منقبتی عظیم و فضیلتی بزرگ برای حضرت علی علیه السلام است که پیامبر از او به عنوان جان خود یاد می کند و هیچ کس جز علی این فضیلت را ندارد.

واقعه مباحله بزرگترین سند فضیلت برای علی (ع) و فاطمه (س) و فرزندانشان می باشد.

این منقبت برای اهل بیت علاوه بر منابع شیعی، در بیشتر روایات اهل سنت هم نقل شده است. عامر بن سعد می گوید: وقتی این آیه (آیه مباحله) نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام علی و فاطمه و حسن و

حسین علیهم السلام را خواند و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند. المستدرک، ج 3 ص 150.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 2، ص 437. - سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج 2، ص 442. - سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج 7، ص 96. - فخر رازی، تفسیر کبیر، ج 8، ص 85. - زمخشری، الکشاف، ج 1، ص 369.

دعوت مردی که راست می گفت؛ نویسنده: ابراهیم حسن بیگی ناشر: جمکران 1395

والدین و مربیان گرامی:

از بچه ها بخواهیم که آیه مباحله را حفظ نمایند

و پیرامون فضائل زیر با آنها گفتگو کنیم

1 حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بالاترین فضیلت برای علی علیه السلام در قرآن آیه مباحله است

2 اهل سنت بسیاری از فضایل را شبیه سازی کردند اما مباحله تنها فضیلتی است که ادعای در موردش ندارند

3 مباحله قوی ترین استدلال بر امامت هم هست. چرا؟ علامه حلی رحمت الله علیه می فرماید: به حکم عقل جانشین پیامبر ص شبیه ترین، مطابق ترین، شخص به پیامبر باشد. بهتره؟ یا کسی جانشین باشد که هیچ شباهتی نداشته باشد؟ در آیه می فرماید علی نفس پیغمبر جان پیغمبر است. لذا جان پیغمبر احق به وصایت و ولایت داشتن بعد از پیغمبر است.

4 بر حق بودن شجاعت می آورد، اگر خواستم بچه هایمان در مسیر طاعت. سر خورده نباشد و سینه چاک، سینه سپر، با ادعا کار کنند. دلشان را محکم کنیم به حقانیت عقیده و اعتقاداتشان.

5 برای دفاع از دین با خانواده به میدان بیاییم

ص: 27

6 علی جان پیغمبر است، نفس پیغمبر است عین پیغمبر است شبه الناس به پیغمبر است توصیفات و فضائلی که در مورد پیغمبر در قرآن آمده است برای حضرت علی هم هست بجز اینکه علی پیغمبر نیست.

علی جان پیغمبر یعنی: همه فضایل به جزء نبوت را دارا است

\* النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ .. الأحزاب / 6 .

پیامبر ولی مومنین است چون علی نفس و جان پیامبر است پس علی ولی مؤمنین است

پیغمبر زیر دست کسی نبود و نیست. علی هم زیر دست کسی نیست و ولایت کسی جز خدا و پیامبر بر گردن ایشان نیست

به بالای دست علی دست نیست

تو که زیر دستی بگو یا علی

\* علی جان پیغمبر است

وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . النجم / 3.

و از روی هوی و [هوس] سخن نمی گوید.

پیامبر منطقش از روی وحی است و هوای نفس ندارد. چون علی نفس و جان پیامبر است، علی هم هوای نفس ندارد

\* علی جان پیغمبر است

وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا .. حشر / 7 .

و آنچه را فرستاده [خدا] برای شما آورده پس آن را بگیرید (و اجرا کنید)، و آنچه شما را از آن منع کرد پس خودداری کنید...

امر و نهی علی امر و نهی نبی است

\* علی جان پیغمبر است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ . الأحزاب / 53.

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر اینکه به شما اجازه داده شود...

همانطور که بی اذن و اجازه نمی توان وارد خانه نبی شد بی اجازه نمی توان وارد خانه علی شد

\* علی جان پیغمبر است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.  
الحجرات / 2.

ای مؤمنان، صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر برنیاورید و با او به صوت بلند سخن مگویید، آن گونه که با یکدیگر صحبت می کنید،

ای مومنان علی جان پیامبر است صدایتان را بلند تر از صدای ایشان بر نیاورید...

\* علی جان پیغمبر است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. الحجرات / 1.

ای اهل ایمان! بر خدا و پیامبرش [در هیچ امری از امور دین و دنیا] پیشی مگیرید

از علی هم در هیچ امری از امور دین و دنیا از علی پیشی نگیرید و تابع او باشید.

\* علی جان پیغمبر است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ. النساء / 59.

ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می باشند] اطاعت کنید. و اگر درباره چیزی [از احکام و امور مادی و معنوی و حکومت و جانشینی پس از پیامبر] نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر

ص: 29

ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است.

همانطور که اطاعت از پیغمبر واجب است، علی نفس پیغمبر است و اطاعت از او لازم است

همانطور که در رفع اختلافات باید به نبی مراجعه کرد، در رفع اختلافات باید به علی رجوع نمائیم

ص: 30

هشت سال از هجرت پیامبر به مدینه می گذشت

کفار و دشمنان اسلام بدلیل بت پرستی، ظلم، نپذیرفتن حق، خود خواهی و لجاجتشان، شدت از پیامبر و حضرت علی علیهما السلام خشمگین و عصبانی بودند

برای همین تصمیم گرفتند که سپاهی تشکیل بدهند و به جنگ پیامبر و حضرت علی و یاران و سربازان ایشان بروند

و نهایت در همین جنگ موفق شوند پیامبر و حضرت علی را به قتل برسانند

بعد از این تصمیم کفار

پیامبر سپاهی دوازده هزار نفری تشکیل دادند که از مدینه به سرزمین یابس یورش ببرند

سه بار لشکر پیامبر به جنگ با کفار رفتند

بار اول به فرماندهی خلیفه اول ابوبکر

و بار دوم به فرماندهی خلیفه دوم عمر

و مرتبه سوم به فرماندهی عمرو عاص که هر سه بار آنها بدون پیروزی و موفقیت از میدان جنگ باز می گشتند

دفعه چهارم پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرماندهی را به علی بن ابی طالب علیه السلام سپردند، این جنگ به ذات السلاسل مشهور شد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سپاه اسلام شبانه حرکت کردند

و دستور دادند سم اسبها را در پارچه بیچند که تق تق و صدایی نداشته باشد

سرانجام در نزدیکی سحر به سپاه کفار رسیدند

دم های سحر، پارچه ها را از سُم اسبها برداشتند و یک مرتبه حمله را آغاز کردند

وقتی که کفار، سپاه ایشان را به یکباره در وسط میدان جنگ دیدند بسیار متعجب و غافلگیر شدند  
برای همین اصلاً فرصت و توان مبارزه با آنها را پیدا نکردند و سپاه دشمن به راحتی شکست خوردند

در این هنگام جبرئیل خبر پیروزی و نصرت علی را برای پیامبر اعلام می کند

چشم‌ت روشن یا رسول الله؛ سه نفر اول خراب کردند اما بشارت باد شما را که علی علیه السلام پیروز گشتند

و بعد هم یکی دیگر از سوره های قرآن را به ایشان ابلاغ نمود

و پیغمبر صلی الله علیه وآله در نماز صبح بعد از حمد همان سوره را می خواند

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» عادیات/2-1.

مردم در نماز متوجه می شوند که پیامبر سوره ای جدید می خواند

برای همین بعد از نماز پرسیدند: یا رسول الله این چه سوره ای بود که خواندید؟

فرمودند: این سوره ای است که تازه نازل شده دیشب سحر حضرت علی و رزمندگان اسلام بر کفار پیروز شدند.

«وَالْعَادِيَاتِ» قسم به اسب هایی که دارند می دوند «ضَبْحًا» و نفس نفس می زنند

قسم به صدای نفس اسب هایی که زیر پای علی است.

«فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا»، «موریات» یعنی جرقه، وقتی سُم اسبها به سنگ می خورد جرقه می زند

قسم به جرقه های سُم اسب هایی که سربازان علی بر آنان سوارند

«فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» صبحگاهان به لشکر هجوم می برند

«فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا» چنان هجوم بردند که گردوغبار به پا کردند.

«فَوَسَّطْنَا بِهِ جَمْعًا» یعنی با آن یورش به میان معرکه و جمع دشمنان ظاهر شدند، و چنان هجوم بردند که وقتی دشمن متوجه شدند دیدند اینها وسط میدانند، اصلاً فرصت اینکه دشمن برود و جلوی اینها را بگیرد نبود.

خداوند در قرآن نمی فرماید به جان علی قسم؛ می فرماید: قسم به صدای نفس های اسب هایی که آن اسب ها زیر پای سربازهایی است که آن سربازها به فرماندهی علی ابن ابی طالب پیروز شدند.

چقدر این قسم الهی زیباست

چقدر مقام علی پیش خداوند بزرگ و والا است

چقدر علی برای خداوند عزیز محترم و دوستداشتنی است که اینچنین قسم هایی برای او خورده است.

وقتی سپاه علی علیه السلام از جنگ برگشتند پیامبر خدا صلی الله علیه وآله امر کرد مردم به استقبال علی علیه السلام بروید،

پیامبر وقتی که چشمش به علی افتاد، فرمود: اگر خوف آن نبود، که گروهی از امت من در باره تو، چیزهایی بگویند که نصارا درباره مسیح گفتند، امروز سخنی درباره ات می گفتم، که از کنار مردم نمی گذشتی، مگر این که خاک پایت را برای تبرک برمی داشتند، زیرا خدا و پیامبر او از تو خشنودند.

إرشاد القلوب دیلمی ترجمه سلگی؛ ج 2؛ ص 83.

تفسیر القمی؛ ج 2؛ 434.

البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج 5؛ 735.

بحار الأنوار؛ ج 21؛ 66.

تفسیر نور الثقلین؛ ج 5؛ 657.

ص: 33



والدین و مریبان گرامی:

مری داستان رو تعریف می کنه تا اونجا که پیامبر صلی الله می فرمایند: "چه کسی به جنگ با آنها می رود؟"

بعد بچه ها داوطلب شوند.

می شه چند تا از بچه ها یا مری دیگر ماسک زشت بزنند روی صورتشون و بچه های دیگر بهشون حمله کنند.

بار اول و دوم و سوم بچه ها می روند و از اون آدم زشتا مثلا کتک می خورند و بر میگردند.

بار چهارم مری میگه از اونجایی که این آدم بدا خیلی قوی بودند، پیامبر خدا یه فرمانده خوب و قوی رو براشون گذاشت تا پیروز بشند، اون فرمانده خیلی قوی، امام علی علیه السلام بود.

بچه ها حالا بیاید این دفعه با فرماندهی امام علی علیه السلام به دشمنان حمله کنیم.

قبل حمله باید نقشه بکشیم چیکار کنیم.

بعد دور هم جمع می شنند و تصمیم می گیرند، اطراف آدم بدا رو محاصره کنند.

بعد بچه ها هر کدوم یک چوب دستشون می گیرند به عنوان اسب روش سوار می شنند تا برند حمله کنند.

بعد آنقدر بچه ها بدوند که به نفس نفس بیفتند.

بچه ها به آدم بدا حمله کنند و پیروز بشند. می شه موقع حمله حیدر حیدر هم بکنند. و بعد از پیروزی، شادی کنان بر می گردند.

از بچه ها بخواهیم که پنج آیه اول سوره عادیات را حفظ نمایند.

پیرامون فضیلت جهاد در راه خدا و اهمیت کار رزمندگان و مدافعان حرم اهل بیت علیهم السلام صحبت کنیم

## 6- علی جبل الله

پایین کوه ایستاد و نگاهش رو به بلندای قلّه انداخت

از پایین تا بالای نگاهش، فقط کوه بود

به صعود فکر می کرد و به فتح قلّه

طناب مخصوصش رو درآورد و آن را دور کمرش پیچید و توی دستش گرفت

به اندازه کافی محکم بود

آنقدر که با کشیده شدن روی سنگ های تیز کوه از بین نرود

شروع کرد به بالا رفتن

آنقدر از کوه بالا رفت که به نزدیکی قلّه رسید

خسته شده بود و طنابِ دور دستش شل شد و در یک لحظه حواس پرتی، طناب ول شد

یک دفعه چند متر سقوط کرد و به پایین پرتاب شد

چشمانش را از ترس بسته بود و نفس نفس می زد

ما بین زمین و آسمان معلق مانده بود

قلبش می تپید و عرق از روی پیشانیش پایین می آمد

چشمانش رو آرام با ز کرد و دوباره طناب را محکم گرفت

زیر لب زمزمه کرد: اگه طناب محکم نبود حتماً مرده بودم

دوباره شروع کرد به بالا رفتن

تا به قلّه رسید

با خودش فکر می کرد

آدمها تو دنیا، مثل کوهنوردها می مانند

کسی که در مسیر صعود طنابی محکم نداشته باشد

سرنوشتی جز افتادن به ته دره نخواهد داشت.

ص: 35

آیه: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... آل عمران / 103 .

ترجمه: و همگی به ریسمان الهی در آویزید و پراکنده نشوید

امام صادق علیه السلام فرمودند: « مائیم ریسمان الهی که خداوند عزوجل فرمود: ( و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید) ». نورالثقلین ج 1 / 377.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «علی بن ابیطالب علیه السلام ریسمان محکم الهی است»

بحار الانوار ج 65 / 233. - امالی صدوق ص 264. همچنین رجوع شود به: معانی الاخبار صدوق ص 132. - شرح الاخبار ج 1 / 239. - نهج السعاده ج 7 / 201. - مجمع البیان ج 1 / 482. - نورالثقلین ج 1 / 313. - سفینه البحار ج 1 / 207.

امام باقر علیه السلام فرمود: «ریسمان محکم خداوند، که مردم مأمور به توسل به آن هستند، آل محمد صلی الله علیه وآله می باشند». بحار الانوار ج 65 / 233.

به هنگام زیارت امیرالمؤمنین می خوانیم « سلام بر تو ای رشتۀ محکم خدا» «که به ریسمان تو چنگ زده ام» بحار الانوار ج 97 / 305 باب 4. - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه ششم امیر المومنین علیه السلام ص 702.

حبل ایزد حیدر است او را بگیر

وزفلان و بوفلان بگسل حبال

به درگاه مسجد کوفه چون می رسیم در وصف امیر مؤمنان علی می خوانیم « ای رشتۀ ی وصل کننده ما بین خدا و بندگان او» بحار الانوار ج 97 / 409 باب 6. - مفاتیح الجنان اعمال درب مسجد کوفه ص 765. - مصباح المتعجد ص 211.

ریسمانی از آسمان به زمین، برای واسطه شدن میان خدا و خلق خدا، گویی دنیا به ظلمتکده ای تشبیه شده که راه برون رفت از آن در گرو چنگ زدن به حبل الهی است، چرا که بدان می توان نجات و رهایی یافت و یا خود را حفظ نمود.

ص: 36

در این گمراهی و تاریکی چاه

تو باری چنگ زن بر حبل الله

بواسطه ریسمان محکم می توان از چاه ظلمت بیرون آمد

و یا به اوج قله ی انسانیت صعود نمود

و در پرتگاهها و بحرانها آن را بهترین دست آویز قرار داد

اگر این رشته نازک باشد، سقوط حتمی است ولی اینان (حبل الله المتین) اند

آل رسول خدای، حبل خدایند

چونش گرفتی زچاه جهل برآیی

یک سر این رشته در دستان معتصمین به ولایت است، و طرف دیگرش وصل شدن به درگاه خدای کریم است

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان

نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

همگی را نیز به این موضوع امر نموده اند که متفرق و پراکنده نشوید

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: « اگر مردم همگی حول محور ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام جمع می شدند خداوند آتش را نمی آفرید ». «

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَوْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى حُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ. بحار الأنوار ج 39 / 248 .

برای طی طریق و گذر از معابر و به چاه نیفتادن هر نایبنا ریسمانی می کشیدند و بدو می گفتند سر رشته بگیر و بیا و اینجا حکایت همان است که کورانه، دست باید گرفت و دانست تنها راه رساندن این است و بس

دست کورانه به حبل الله زن

جز به امر و نهی یزدانی متن

والدین و مریمان گرامی:

می توان چهار جلوه از کارکرد های ریسمان را، عملاً با یک طناب برای بیچه ها توضیح داد

بگسل نمودن بواسطه ی طناب

از کوه بالا رفتن

از چاه کشیدن بالا

کوری که دست به ریسمان مسیری را طی می کند.

چرا به امیرالمؤمنین علی علیه السلام حبل الله المتین گویند؟

ص: 38

در کنار دریا نشسته بودم

و به آبی بی پایان دریا نگاه می کردم

چند ساعتی آنجا بودم

مسافران و گردشگران زیادی برای استفاده از ساحل دریا، از راههای دور و نزدیک آمده بودند

راستی که چقدر دیدنی بود

ما که دفعه اولمون نبود

خانواده ای را دیدم که از ماشین پیاده نشدند گویی عجله داشتند ولی لحظاتی نظاره گر دریا شدند

عده ای از ماشین هاشون پیاده می شدند تا کنار ساحل میآمدند چند لحظه ای هم اونجا بودند و بعد می رفتند

یه عده هم معلوم بود می خواهند چند ساعتی بمانند، بارو بندیلی که داشتند یه گوشه پهن می کردند

کنار ساحل قدم میزند

بعضیا تنی هم به آب می زدند

بازار قایق سواری هم به راه بود

جت اسکی هم هیجان خودشو داشت

یکی هم می گفت: تجربه غواصی فقط در یک ساعت

یه عده لذت و بازی

یه عده سکوت و آرامش

یه عده تو فکر و محو عظمت و بیکرانی دریا

به هر حال هر کسی راست خودش داشت از این دریا بهره می برد

اهل بیت علیهم السلام برای ما مثل یه دریای بزرگ اند. و این ما آدمها هستیم که باید به سمتشون بریم و از برکت وجود اونها استفاده کنیم.

آیه: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* ... \* يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُؤُ وَالْمَرْجَانُ \* الرحمن/19-22.

دو دریا را در آمیخت، در حالی که روی هم می‌گرند،

از آن دو (دریا) مروارید و مرجان بیرون می‌آید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مقصود از (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) علی و فاطمه علیهما السلام است که دو دریای عمیق می‌باشند و به یکدیگر ظلم نمی‌کنند و از آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین علیهما السلام به وجود آمده است» بحار الانوار ج 37/96.

و از امام باقر علیه السلام مضمون روایت فوق آمده است با این تفاوت که در آخر روایت اضافه شده «که آنها را جز مؤمن دوست ندارد و جز کافر دشمن ندارد سپس فرمود: با محبت آنها خود را مؤمن بدانید و با دشمنی با آنها کافر نشوید که مستحق عذاب خواهید شد» بحار الانوار ج 37 / 96 باب 50. - ینایع الموده/ 118.

برای توضیح بیشتر مراجعه بفرمایید به: تفسیر قمی ج 2/322. - مناقب ابن مغزلی ص 339. - تفسیر الدر المنثور ج 6/142. - شواهد التنزیل ج 2 / 284 حدیث 918. - آیات الفضائل / 652. - کنز الدقائق ج 10 / 155. - البرهان ج 7 / 387 حدیث 3-2. - المناقب ابن شهر آشوب ج 3/318.

شگفتی نی چنین زادی ز نسل حیدر و زهرا

چنان بحرین گوهرزا چنین بایست مرجانش

پیداست که در این آیه؛ علی و فاطمه به دریا و حسن و حسین علیهم السلام به لؤلؤ و مرجان توصیف شده اند. دریایی ژرف و عمیق.

ائمه بسان دریای اند و معرفت و شناخت ما از دریا بسیار ناچیز است

فقط می‌دانیم که دریا بزرگ، زیبا، مواج، عمیق، منشاء حیات و خود دنیایی عجیب است

بواسطه این واژگان تصویر ائمه هدی را بر تابلوهای هستی کشیده اند تا که ارباب نظر از این اشارات به ظهور و حضور دوست دست یابند.



توصیف ایشان به دریا فقط برای نزدیک شدن صفاتشان به ذهن ماست چرا که دریا همه صفاتشان را دارا نیست و خجل و شرمسار از این وصف مانده است

بدین معنی خرد نپسندد از ما

که با دریا کنیم او را برابر

و یا در بیان پروین اعتصامی وسعت نورانیت وجودشان به دریای نور وصف شده است

چون نام تو خوانند دریای نور

درودیم بفرست زآن راه دور

و حزین لاهیجی سخای یار را به دریای عطا مثال آورده است

دریای عطائی تو و من غرق تمنا

از جود تو راضی نشوم قسمت کم را

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم که «[یا علی] گواهی می دهم که تو... دریای علم فروزانی». بحارالانوار ج 301 / 97 باب 4 - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام/ص 711.

بی کرانه بودن علم حضرت بسان دریا آمده است

دلش کوه است اما کان حلم است

اگر دریا بود دریای علم است

در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نیز به درگاه با کرامتشان عرضه می داریم که شما «دریای موعظه اید. بحارالانوار ج 99/67 باب 6 - مفاتیح الجنان زیارت امام حسن عسکری علیه السلام/ص 1000.

روشن است که واعظان حقیقی اینانند و حقیقت وعظ کلام این بزرگواران است وجود ایشان اخلاق و قرآن و وعظ عملی می باشد و لحظه لحظه زندگی این بزرگواران موعظه هایست برای اهل خرد و گویی کثرت این وعظ را به وسعت و عمیقی دریا است

غرق دریای علم و موعظه ولایتیم و چون ماهی غافل از وجود آن

با کمال قرب از جانان، دل ما غافل است

زنده از دریاست ماهی و زدریا غافل است

بهره گیری هرکس از این دریا به اندازه معرفت و توفیق و تلاش اوست آن که با علم و آگاهی و شناخت و امکانات به دریا پا می نهد بهره او از ذخائر دریا کم نخواهد بود و آن کس که به اندک وسیله ای دل به دریا زده باز از دریا ناامید برنخواهد گشت

اندرین دریاست همه گوهر و لؤلؤ

غواص طلب کن چوروی برلب دریا

در این دریا هرچه را جویایی، آنرا می یابی بعضی محو زیبایی دریایند

و بعضی جویای لؤلؤ و مرجان و بعضی طالب...

حال که ایشان بسان دریای ژرف اند بایست ما نیز در پی معرفت ایشان سطحی نگر نباشیم و در دریای معرفتشان سیر و سیاحت کنیم (قدر بحر رحمت از کم همتی شناختیم)

اگر قطره وجودمان را به دریای معرفتشان بیندازیم از ندای «شیعتنا متا» بی بهره نخواهیم شد

قطره به دریا چو دگر باز رفت

نام نشانش همه دریا شود

حیات هستی وابسته به دریاست و ما از این قانون مستثنی نیستیم رابطه خود را با دریای علم و موعظه قطع نکنیم

بعد از این کشتی اندیشه بساحل بردم

ز آنک دریای مدیح تو ندارد پایان.

والدین و مربیان گرامی:

از بچه ها بخواهیم برایمان توضیح دهند چرا ائمه توصیف به دریا شده اند؟ وجه شباهت را توضیح دهند.

دریای نور، دریای سخاوت، دریای علم، دریای موعظه، دریای فضائل به چه معناست؟

ص: 43

### اشاره

در یک روز قشنگ و آفتابی سپهر به همراه خانواده اش برای تفریح و گردش به صحرا رفتند

وقتی به آنجا رسیدند پدر و مادر سپهر مشغول چیدن و آماده کردن وسایل شدند

کسی حواسش به سپهر نبود او هم به بازی و شیطونی کردن مشغول بود.

از درختا بالا می رفت و خودشو به شاخه های اونها آویزون میکرد و از اون ها پایین می پرید

ناگهان صدای کمک، کمک؛ بابا بابا کمک کن سپهر، حواس همه را به خود جلب کرد

صدای سپهر از لابلای درختان بزرگی که آنجا بود به گوش می رسید

پدر، خیلی سریع با هول و هراس خودش را به زیر درختی که سپهر بالای آن گیر کرده بود رساند

وای خدای من؛

سپهر مواظب باش!

نترس!

فقط همون شاخه را محکم بگیر. چند لحظه تحمل کن. شاخه را محکم بگیر، ولش نکن

تا من پیام بالا!

پاهای سپهر از درخت آویزان شده بود فاصله اش تا زمین زیاد بود

بالآخره با هر سختی که بود سپهر را از بالای درخت پائین آوردند

طفلکی خیلی ترسیده بوده

چند لحظه بعد که آرام گرفت

شروع کرد به تعریف کردن

لانه پرنده ای بالای درخت دیدم می خواستم بفهمم جوجه ای یا تخم پرنده ای داخلش هست یا نه؟

همین طور که بالا می رفتم یک دفعه

پام لیز خورد

و نزدیک بود که بیفتم پائین

اما سریع، یه شاخه محکم را گرفتم و دیگه ول نکردم تا شما آمدید

بابای سپهر که داشت می گفت: خدایا شکر؛ الحمدلله که اتفاق بدی نیفتاد

رو کرد به سپهر و گفت: یک از صفات امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دستآویز محکم است دستگیر محکم دستگیره محکمی که باید محکم آن را گرفت. فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَأَنْفِصَامَ لَهَا.

ص: 45

آیه: لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. البقره/256.

ترجمه: در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: تویی دستگیره محکم رسیدن به خدا که هرگز گسسته نمی شود. قال رسول الله صلی الله علیه وآله لعلی علیه السلام: «أنت العروه الوثقی التي لا انفصام لها». البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج 2 ص 736. - بحار الأنوار/ ج 28 /باب 45 /ص 37.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای فرمودند: من ریسمان محکم الهی هستم و دستگیره محکم برای رسیدن به خدا هستم. قال علی علیه السلام: أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَأَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى. التوحید (للصدوق) باب 22 ص 165.

آیه ای دیگر

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. لقمان/22.

ترجمه: کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هرکس دوست داشته باشد که به دستگیره محکمی که ناگسستی است چنگ زند، باید به ولایت برادر و

ص: 46

وصی من علی بن ابی طالب تمسک جوید، زیرا به یقین هرکس او را دوست بدارد و ولایتش را بپذیرد، هلاک نگردد؛ و آنکه کینه او را به دل گرفته با وی دشمنی کند، نجات نمی یابد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَتَمَسَّكَ بِوَلَايَةِ أَخِي وَوَصِيِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ لَا يَهْلِكُ مِنْ أَحَبَّةٍ وَتَوَلَّاهُ وَلَا يَنْجُو مَنْ أَبْغَضَهُ وَعَادَاهُ. بحار الأنوار ج 38؛ ص 121. - البرهان في تفسير القرآن / ج 4 / 379.

در زیارت حضرت علی علیه السلام عرضه می داریم: سلام بر تو ای امیر مؤمنان شهادت می دهم من شما را کلمه تقوا، درگاه هدایت، دستگیره محکم، ریسمان محکم و راه و صراط مستقیم می دانم و می بینم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَبَابُ الْهُدَى وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ. الكافي / ج 4/570.

در زیارت امام حسین علیه السلام، سلام می دهیم بر او با این صفت؛ (والعروة الوثقى). مفاتیح الجنان زیارت مطلقه هفتم امام حسین علیه السلام.

و در زیارت حضرت رضا علیه السلام نیز اینچنین عرض ارادت می نمائیم: سلام بر تو ای پیشوای هدایت و دستگیره محکم و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْهُدَى وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. المزار الكبير (لابن المشهدی) زیاره اخری للرضا علیه السلام. / 2/551.

نه تنها جبرئیل از خرمن او خوشه چین باشد علی شمع است و یک پروانه اش روح الامین باشد

عبایی کهنه دارد تار و پودش عروه الوثقی

قبای نخ نمایش نخ به نخ حبل المتین باشد

علی بنده است آن بنده که شاه پادشاهان هم

نهایت با غلامان غلامش هم نشین باشد

مگر اصنام باطل را علی سر بشکنند زیرا

یدالله است و او را دست حق در آستین باشد

علی تا بر سر دوش پیمبر رفت دانستم

خدا هرگز نمی خواهد که خاتم بی نگین باشد

هرآنکس از علی رد شد در ایمانش مردد شد

گمانم مرز کفر و دین امیرالمؤمنین باشد

علیرضا نورعلیپور

نخ تسبیح زهرا عروه الوثقی حیدر بود علی دنیای زهرا بود و او دنیای حیدر بود

گواهی می دهم زهرا فقط همتای حیدر بود

خدا هم مثل زهرا خیره بر سیمای حیدر بود

احسان نرگسی رضاپور

ص: 48



قرار شده به همراه خانواده و چند تا از خاله ها راهی زیارت امام رضا علیه السلام شویم

صبح زود حرکت کردیم توی راه خیلی خوش گذشت

کنار جاده چند بار برای نهار و خوردن چای وایسادیم و دوره‌می خستگی در کردیم چه جا های با صفایی.

سر شب یک از خاله ها که دخترش نزدیکای نیشابور بود اطلاع دادند که امشب را بریم خونشون و شب را اونجا بمونیم

خیلی اصرار کردند و راضی به زحمتش نبودیم ولی راس راسی خسته هم شده بودیم

تصمیم این شد که بریم خونشون

خونشون تو خود شهر نبود یکی از شهرکهای اطراف نیشابور بود ساده ولی با صفا بود

شام که خوردیم خوابیدیم تا نماز صبح

قرار شد بعد از نماز حرکت کنیم

قرار شد آدرس بگیریم اما متأسفانه اطراف ماشینها شلوغ شد برای بدرقه و خداحافظی

هر کدام از ما از یکی آدرس گرفت

ولی قرار گذاشته بودیم ورودی شهر مشهد برای اسکان وایسیم و بازم با هم هماهنگ کنیم

ما از روی چی پی اس و نقشه روی گوشی زودی افتادیم تو بزرگراه، اتوبان مستقیم راحت و بی دردسر.

اما ماشین یه خاله هام، بد بهشون آدرس داده بودند، اولش که افتاده بودند تو جاده خاکی و پیچ و خم جاده و... تا راه رو پیدا کرده بودند

حالشون گرفته شده بود

اون خاله ام هم که اولش افتاده بودند تو جاده قدیم، جاده شلوغو و ترافیک یه مقدار راه رو هم اشتباه رفته بودند

ولی با اینکه ما خیلی راحت و بی دردسر رسیدیم معطل موندیم تا اومدند

وقتی رسیدند بابام خیلی حرص می خورد که چرا از اول سراغ جاده اتوبان و بزرگراه را نگرفتید

و براشون تعریف کردیم که ما از اول از رو نقشه بزرگراه را پیدا کردیم

راحت و بی دردسر تازه سریع و با امنیت رسیدیم

در زندگی ما آدمها هم ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام صراط مستقیم است

اگه تو راه افتادی مقصد مشخص و طی مسیر با امنیت و آسایش خواهد بود و خود راه شما را به منزل مقصود خواهد رساند.

صراط مستقیم حق، علی اول الی آخر تو عین حقی و جز تو نباشد تا خدا راهی

آیه : اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ \* صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ . الفاتحه /6-7.

ترجمه : ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که نعمت خود را بر آنها ارزانی داشته ای، نه راه گمراهان و آنهایی که مورد خشم تو هستند.

رسول خدا به حضرت علی صلوات الله علیهما فرمود: «تو راه روشن خداوند و صراط مستقیم... می باشی»

بحار الأنوار ج 38 / 101 . - همچنین رجوع شود به : احقاق الحق ج 3/534 و ج 14/378 . - کفایه الخصام ص 345 . - البرهان ج

1/52 . - امالی صدوق ص 306 . - شواهد التنزیل ج 1/57 . - الامام علی فی الكتاب و السنه ج 1/353 .

ص: 50

در زیارت امیرالمؤمنین می خوانیم: «السلام علی صراط الله المستقیم» بحار الأنوار

ج 97 / 287 باب 4. - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام ص 710.

## آیه ای دیگر

وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. الانعام / 153. ترجمه: و این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید و از راههای [دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی نکنید اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا بگرایید.

امام باقر علیه السلام فرمود: مقصود از صراط مستقیم، ولایت علی علیه السلام و جانشینان اوست» بحار الأنوار ج 35 / 371. - همچنین رجوع شود به: تفسیر العیاشی ج 1/383. - احقاق الحق ج 3/534 - ج 14/378. - البرهان ج 1/52. - ینابیع الموده ص 112. - شواهد التنزیل ج 1/57. - الوافی ج 3/889. - معانی الاخبار ص 32.

منم آن ره سلامت که صراط نام دارم

منم آن بهشت باقی که نعیم جاودانم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «... خداوند می تواند خود را به بندگان معرفی نماید، لکن ما را ابواب و صراط و سبیل و وجه خود قرار داد که مردم به واسطه ما او را بشناسند، پس کسی که ولایت ما را نپذیرند و دیگران را بر ما مقدم دارند از صراط منحرف شده اند» بحار الأنوار

ج 24 / 248 باب 62.

« صراط مستقیم یعنی دین حقی که خداوند غیر آن را نمی پذیرد به این دلیل به دین حق صراط گویند: که دین حق انسان را در مسیری قرار می دهد که منتهی به بهشت خواهد شد و صراط (راه راست) نیز مسیری است که ما را به بهشت می رساند» مجمع البحرین طریحی ج 4 / 259.

ص: 51

ای که در دنیا نرفتی بر صراط مستقیم

در قیامت بر صراطت جای تشویشست و بیم

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم که شما «صراط الأقوم» راه مستقیم پایدار می باشید. من لایحضره الفقیه ج 2 / 613 . - مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره ص 1064 .

در زیارت امیرالمؤمنین نیز آمده است «سلام بر تو ای راه راست خدا و صراطهُ السَّوِی» إقبال الأعمال

ص 610 . - مفاتیح الجنان زیارت هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام ص 708.

در کتب لغت سَوِی را تراز و هموار معنی نموده اند فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی فارسی ج 1 / 685.

حضرت امیر راه هموار و تراز شده برای رسیدن به خداست

خدایا بینش ما را قوی کن

صراط ما صراط مستوی کن

هرکه از شق القمر پی بر صراط الله نبرد

سوی خط کی ره برد یا استوا داند که چیست

در زیارت امام حسن مجتبی علیه السلام می خوانیم «سلام بر تو ای راه خدا» جمال الأسبوع ص 32 . - بحار الأنوار ج 99 / 213 . - مفاتیح الجنان زیارت امام حسن مجتبی (علیه السلام) در روز دوشنبه.

گوئی ما گمشدگانیم که بایست به سر منزل مقصود خود را برسانیم و اینانند راه رساندن ما به خدا

چون هادی صراط توئی اهدنا الصراط

یعنی به سوی خود بنما راه راستین

در زیارت امیرالمؤمنین نیز می خوانیم «سلام بر راه روشن صراط الواضح»

بحار الأنوار ج 97 / 301 باب 4 . - مستدرک الوسائل ج 10 / 222 . - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه امیرالمؤمنین (علیه السلام) ص 684 .

یقین بدان که ولای علی و مذهب آلش

طریقه ایست که او از صراط راست تر آمد

در زیارت امام هادی علیه السلام نیز می خوانیم « سلام بر تو ای راه واضح (الطریق الواضح) و سلام بر تو ای راه میانه (الطریقه الوسطی)» بحار الأنوار ج 99 / 63 باب 6 - مفاتیح الجنان زیارت امام هادی (علیه السلام) ص 992.

راه روشن الهی اینانند و روشن است این راه برای سالکان کوی یار، و خدا را شاکریم که راه به درگاهش، برایمان نمایان نمود

سختی فقط در پیدا کردن راه مستقیم است و کفایت که آن را پیدا نمود، مقصد نمایان است ترس گمراهی برای کسی است که ره به جایی ندارد

اهمیت راه مستقیم تا بحدی است که اگر اجمالاً کسی بداند هدفش چیست و در مسیری مستقیم منتهی به مقصد قرار گیرد دیگر در طول مسیر غم سرگردانی و تردید و تحیر نخواهد داشت و می داند که این راه او را به منزلگه جانان خواهد رساند

کسی که در راه نجف قدم نهاده اگر راه مستقیم و مشخص باشد سر از نجف در خواهد آورد و کسی که در مسیر مشهد سیر می کند منتهی به همانجا خواهد شد پس در هر راهی که برویم به مقصد مشخص خواهیم رسید و هر راهی مقصد نمای خویش می باشد ایشان راه خدایند هرکس که در راهشان باشد به خدا خواهد رسید

حال که در بیان آیات و روایات تصویر ائمه بسان راه روشن است ما نیز برای رسیدن به مقصد باید در این راه قدم نهیم

## آیه ای دیگر

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. الانعام/153 .

ترجمه : و محققاً این راه من راست است آن را پیروی کنید، و از راههای دیگر نروید که شما را از راه حق دور میسازد.

ص: 53

ابوبصیر گوید که امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: « مائیم سبیل ... »

همچنین رجوع شود به: تأویل الآيات الظاهرة ص 173. - تفسیر العیاشی ج 1 / 383. - تفسیر فرات الکوفی ص 137. - تفسیر القمی ج 1 / 219. - الصراط المستقیم ج 1 / 283. - متشابه القرآن ج 2 / 78. - المناقب ج 3 / 72.

ایشان راه طی کردن تقوایند هر کس که بخواهد به تقوا برسد باید سفارش الهی که توجه دادن به صراط مستقیم و دوری از راههای متفرق و توجه به راه ولایت اهل بیت است را فراموش ننماید.

راه رسول الله و امیر المؤمنین دعوت به سوی خداست یعنی راهی که مردم را بسوی خدا می کشانند و دعوت می کنند.

همچنین رجوع شود به: دلائل الصدق ج 2 / 253. - البرهان ج 2 / 274. - احقاق الحق ج 3 / 368 - ج 14 / 601 -

ج 20 / 210. - تفسیر فرات کوفی ص 201. - شواهد التنزیل ج 1 / 258.

«سبیل راهی است که در آن آسانی باشد. مفردات راغب - سبیل - ص 359.

راه راحت و آسان برای رسیدن به درگاه حضرت حق ایشان اند در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام می خوانیم « توئی راه خدا... و شهادت می دهم که توئی راه خدا » تهذیب الأحکام

ج 6 / 27. - مفاتیح الجنان زیارت ششم امیر المؤمنین علیه السلام ص 704 و زیارت آن حضرت در روز مبعث ص 756.

عقل گوید برای رسیدن به مقصد از کوتاهترین راه و آسان ترین راه باید بهره گرفت، در دعای ندبه می خوانیم « اهل بیت رسول طریق و راه بسوی تو اند [خدا] و راه رسیدن به رضوان و بهشت تو اند. و یا در جای دیگرش می خوانیم کجاست آنان که هر یک بعد از دیگری راه [خدا] بودند؟ » بحار الأنوار ج 99 / 106 باب 7. - مفاتیح الجنان دعای ندبه ص 1040.

در زیارت امام عصر عج الله فرجه عرضه می داریم «سلام بر تو ای راه خدا که هرکس به غیر از آن راه رود هلاک می شود» بحار الأنوار ج 99 / 98 باب 7. -

البلد الأمين / 284. - المصباح للكفعمی / 495.

امید که همیشه رهرو راهشان باشیم.

والدین و مریبان گرامی:

از بچه ها بخواهیم که آیات در متن را حفظ نمایند

پیرامون جملات زیر کمی برایمان توضیح بدهند

علی صراط مستقیم است السلام علی صراط الله المستقیم

علی علیه السلام صراط الأقوم است

علی علیه السلام صراط السّوی است

علی علیه السلام طریق الواضح است

علی علیه السلام طریقہ الوسطی است

ص: 55

علیرضا به همراه پدر و مادرش سوار کشتی شد

و با تعجب به همه جا نگاه میکرد

خیلی خوشحال بود از اینکه با کشتی مسافرت می کرد.

ملوانی که از دوستان پدرش بود به استقبال آنها آمد و آنها رو به اتاق مخصوص خودش دعوت کرد

علیرضا از پدرش پرسید: بابا چون ناخداها، توی دریا به این بزرگی که همه جاش مثل همه

چطور راه رو پیدا میکنند و گم نمی شنند؟

پدرش جواب داد: به کمک وسیله هاشون، مثل نقشه ها و ستاره ها و قطب نماها، جی پی اس.

مثل خود ما آدما که اگر از وسیله هایی که خدا برای راهنمایی ما توی زندگی، برامون فرستاده خوب استفاده کنیم هیچ وقت گم نمی شیم.

علیرضا گفت: مگه خدا برای ما وسیله فرستاده؟

پدرش گفت: خدای بزرگ برای اینکه ما راه زندگی مون رو گم نکنیم بهترین وسیله ها رو برای ما فرستاده که از اون ها استفاده کنیم و به مقصدمون برسیم .

اهل بیت وسیله هایی هستند که خدای بخشنده برای راهنمایی ما در دنیا قرارداده تا از اون ها پیروی کنیم و اگر ما به حرف ها و دستورات اون ها گوش بدیم حتما حتما به مقصد می رسیم

اونها برای ما درست مثل یه کشتی نجاتند که در گرداب عمیق مشکلات دنیا به داد ما میرسند



آیه: فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَاعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ. الأعراف/64.

ترجمه: پس او(نوح) را تکذیب کردند؛ ما هم او و هر کس را که با او در کشتی بود، نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق نمودیم؛ حقا که آنها گروهی کوردل بودند.

مسلم بن قیس گفت: در مکه بودم، روزی در ایام حج ابوذر غفاری حلقه ی در خانه خدا را گرفت و با صدای بلند فریاد زد: مردم! هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که نمی شناسد، من جُنْدَب بن جُنَادَه ابوزرم، من از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: مَثَل اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر که سوار آن شد نجات یافت و هر که تخلف جُست، غرق شد. و مانند درب حطه در میان بنی اسرائیل است. مردم! من از پیامبر شما شنیدم که می گفت: من میان شما دو چیز گذارده ام و تا وقتی به آن دو چنگ زنید، گمراه نخواهید شد؛ کتاب خدا و اهل بیتم... . وقتی ابوذر وارد مدینه شد، عثمان از پی او فرستاد و به او گفت: چه موجب شد که در ایام حج آن کار را کردی؟ گفت: پیمانی بود که پیامبر اکرم با من بسته بود و به من دستور داده بود. گفت: چه کسی شهادت می دهد که پیامبر به تو دستور داده. علی علیه السلام و مقداد گواهی دادند. بعد سه نفری از پیش عثمان رفتند. احتجاج طبرسی ص 83.

حضرت رضا علیه السلام نقل کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر که دوست دارد سوار کشتی نجات شود و دستاویز استوار را چنگ زند و به ریسمان محکم خدا بچسبد، باید علی را بعد از من دوست بدارد و دشمنش را دشمن و پیرو ائمه هدی از فرزندانش باشد. آنها جانشینان و اوصیای منند و پس از من حجت خدا بر خلق و سرور

أمت و رهبر پرهیزگاران به جانب بهشت هستند. حزب ایشان حزب من و حزب من حزب خدا است و حزب دشمنان آنها حزب شیطان است. عیون اخبار الرضا ص 41.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثل اهل بیت من چون کشتی نوح اند هر آنکس که بر کشتی سوار گشت نجات یابد و هر کس تخلف نمود از آنها، غرق خواهد شد». بحار الانوار ج 17 / 76. - شرح نهج البلاغه ج 1 / 218.

حافظ ازدست مده دولت این کشتی نوح

ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مردم، از گردابهای بلا با کشتی های نجات برون شوید» نهج البلاغه خطبه پنجم ص 52.

در کلام مولا، اهل بیت در نجات و رهائی انسان از ورطه گرداب های هلاکت به کشتی نجات تصویر شده اند. صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی ص 360.

البته روشن است کسی اینان را با صداقت کشتی نجات خواند، که خود را به واقع در دریای موج دنیا و گردابهای بلا و گناه و غفلت غرق شده ببیند، آنرا که خیال اینست که غرق نگشته، با کشتی نجات چه کار است؟!

در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب می خوانیم «سلام بر شما ای کشتی های نجات». بحار الانوار ج 98 / 345 باب 27. -

مفاتیح الجنان زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب به نقل شیخ مفید در مزار ص 863.

و این برگرفته از توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله از امام حسین علیه السلام است که فرمود: «حسین کشتی نجات است». مدینه معاجز الأئمة الإثني عشر / ج 4 / 52.

و در روز غدیر مستحب است خواندن دعائی که در آن به ما آموزش می دهند ائمه را به عنوان کشتی نجات در سختی ها صدا زنیم «کشتی

ص: 58

نجات جاری در گردابه‌های ژرف». مفاتیح الجنان دعای روز غدیر که سید بن طاوس از شیخ مفید نقل نموده ص 462.

ای دل ارسیل فنا بنیاد هستی برکند

چون تو را نوح است کشتیبان زطوفان غم مخور

و در روز جمعه در زیارت صاحب الزمان عج الله فرجه می خوانیم «سلام بر تو ای کشتی نجات». جمال الأسبوع ص 37. - مفاتیح الجنان زیارت صاحب الزمان عج الله فرجه در روز جمعه.

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشтіبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان

هرگاه که دیده باز باشد و ببینی که ائمه کشتی نجاتند، تأمل جایز نیست باید خود را به دامن ایشان فکند

تو در کشتی فکن خود را میپای از بهر تسبیحی

که خود روح القدس گوید بسم الله مَجْرِيهَا

و بقول فیض کاشانی:

شرع سفینه نجات، آل رسول ناخداست

ساکن این سفینه شو دامن ناخدا بگیر

با بیان این آیات و روایات و شواهد روشن است که اینان وسیله نجات به درگاه خدایند، ولی با این وصف تاریخ می نگارد که عده ای علاوه بر اینکه از وسیله بهره نگرفتند، بلکه بی مهریشان نیز شامل حال آل الله شد، لذا جمله آخر را در توصیف کربلا رقم می زنیم

کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست

عالم تمام غرقه دریای خون شدی.

ای کشتی نجاتِ هستی، سرّ حیات مظلوم کربلا، مولای کائنات

ما را پناه نیست به جز کشتی نجات

راه نجات ماست از این دار مشکلات

بودند دیو و دد همه سیراب و می مکید

خاتم ز قحط آب سلیمان کائنات

گودال تنگ و روی تن شاه پر ز سنگ

نیزه شکسته ها به تنش از همه جهات

والدین و مربیان گرامی :

پیرامون مفاهیم زیر می توان با بچه ها گفتگو نمود

در قرآن یک نمونه از کشتی نجات را یادآوری می کند و تمام ادیان توحیدی نیز بدان معتقدند و آن کشتی نجات حضرت نوح علیه السلام می باشد.

فرق میان کشتی و کشتی نجات را توضیح دهید

عقل حکم می کند که کشتی نجات را صدا زد و از او کمک طلبید و در آن خود را جای داد

حال که ائمه هدی کشتی نجاتند ما نیز ناجی دیگران باشیم حداقل قایقی باشیم یک تیوپ باشیم، تکه چوبی باشیم و دستگیری کنیم از کسانی که در حال غرق شدن هستند.

ص: 60

### اشاره

هوا بارانی بود و جاده پر از پیچ و خم های خطرناک.

رانندگی توی این شرایط واقعاً سخت و مشکل بود

تنها چیزی که باعث می شد توی این جاده خطرناک راننده ها از مسیر خارج نشوند و به ته دره سقوط نکنند، تابلو و علامت و نشانه هایی بود که کنار جاده نصب شده بود.

تابلو و علامت ها پیشاپیش جهت جاده و سربالایی و سرازیری و سرعت مطمئن و خطرهای احتمالی را گوش زد می کردند

و نشان می داد کجای راهی و تا مقصد چقدر فاصله داری

استراحگاه کجاست. خطر تصادف و ریزش کوه و بهمن و .... همه را یادآور می شد

فکر می کنم: زندگی تمام آدم ها درست مثل همین جاده پر از پیچ و خم است که اگر بخواهیم از آن به سلامت رد بشویم باید به این علامت ها و نشانه ها بی تفاوت نباشیم

اهل بیت علیهم السلام علامت ها و نشانه های دین ما هستند که اگر ما به ایشان توجه کنیم به سلامت و با سعادت از جاده ی زندگی گذر خواهیم نمود و به منزل مقصود خواهیم رسید .

آیه: وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ. النحل/16.

ترجمه: و نشانه‌هایی و آنان به ستارگان [در شب] هدایت یابند.

روایات فراوانی از ائمه علیهم السلام نقل شده است که فرموده اند: مقصود از «علامات» امامان می باشند

امام رضا علیه السلام درباره این آیه فرمودند: «مقصود از «علامات» ما هستیم و مقصود از نجم رسول خدا می باشد» الکافی ج 1 / 207.  
- تفسیر العیاشی ج 2 / 256.

«علامت یعنی اثری که بواسطه آن فهمیده می شود چیز دیگری» مفردات راغب- عَلم ص 580.

همچون علاماتی که در راه‌ها وجود دارد که آگاهی می دهند از کیفیت راه.

این توصیف در ادعیه و زیارتنامه‌ها نیز زیاد به چشم می خورد؛ در زیارت امام عصر روحی له الفداء می خوانیم «سلام بر تو ای پرچم  
برافراشته و نصب شده» الاحتجاج

ج 2 / 492.

تمامی صحنه‌های زندگی ایشان تابلوهای بزرگ و زیبا و بیادماندنی را ایجاد نموده، که تا ابد در ذهنیت تاریخ ماندگار خواهد بود، بطوری  
که بتوان در هر صحنه از زندگی بدانها نگریست و جذب و شیفته خلق اثر آنها شد و به ایشان اقتداء نمود

در زیارت امیرالمؤمنین در روز میلاد رسول خدا می خوانیم «سلام بر عَلم بارز و آشکارا» بحار الأنوار ج 373 / 97 باب 5.

و یا در جای دیگر آمده است «درود خدا بر محمد و آل محمد همان که علامتهای فروزان اند». إقبال الأعمال ص 492. - المصباح  
للکفعمی ص 686. و «برگزیدگانی که، نشانه‌هایند». بحار الأنوار ج 281 / 97 باب 4.

ص: 62

«سلام بر تو ای [علی جان] که آیات [نشانه های] اروشن هستی». بحار الأنوار ج 305/97 باب 4.

«سلام بر تو ای آیت بزرگ الهی». إقبال الأعمال ص 608.

زعرش روی خود بگشا نقاب، ای صورت رحمان

که تا از لوح محفوظت بخوانند آیت کبری

سؤال این است، که ایشان برای که نشانه و علامت اند؟ و نشان بر چه چیزی می باشند؟

آری براستی آشکار و هویداست که بر خلق خدا نشانه هائید،

«خدایا درود فرست بر امامان... که اینان شاهد بر خلق و نشانه اند بر خلق تو» اعلاماً لعبادک هستند. من لایحضره الفقیه ج 2 / 587 -  
مصباح المتهجد ص 750.

ای طالب ذات حق! خدا را

گر می طلبی نشانه ما ییم

ولی چه چیزی را نشان می دهند و به چه چیزی رهنمون می کنند؟

که در ادعیه و زیارات بدان اشاره شده است

ائمه هدی «علامت دین خدایند». إقبال الأعمال ص 473 - مفاتیح الجنان اعمال روز عید غدیر ص 459.

هرکس که بخواهد نشانی از دین یابد بایست رو بسوی ایشان نماید،

دین خدا دارای اجزائی است عقاید احکام و اخلاق، آنکه ما را به عقاید صحیح و خالی از شرک رهنمود می کند و آنکه حلال و حرام خدا را بیان می دارد و آنکه حرکات و سکناتش ریشه اخلاق عملی در جامعه است امام می باشد در زیارت امام کاظم علیه السلام عرضه می داریم

«سلام بر تو ای عَلم دین و تقوی». بحار الأنوار ج 99 / 14 باب 2 - مفاتیح الجنان زیارت امام موسی کاظم علیه السلام ص 930.

ائمه علامت تقوی اند

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم «سلام بر تو ای عَلم تقوی». من لایحضره الفقیه ج 2 / 592 - مفاتیح الجنان زیارت حضرت علی علیه السلام در روز مبعث ص 754.

امامان در نزد همه کس به تقوا معروف هستند و تقوا جز از طریق ایشان شناخته نمی شود رعایت حق و حقوق ایشان از شرایط تقوای الهیست و در همه حال ایشان مردم را به تقوی دعوت می کنند. تاریخ و سیره زندگی‌شان برای اهل خرد نشانه و تابلو رسیدن به تقواست، زیباترین بندگی و بندگان در مقابل خالق و زیباترین برخورد ها را با خلق خدا داشته اند آنچنان در حریم تقوا و پروا نمودن سیر می کردند که سر سخت ترین دشمنانشان نیز نمی توانستند فضائل و کرامات اخلاقی‌شان را انکار نمایند.

عَلَمَ هِدَايَتِ مِي بَاشَنَد

در صلوات خاصه روز جمعه درود می فرستیم به ایشان و با این صفت آنان را می خوانیم «شما عَلَم و نشانه های هدایت و مظاهر تقوا و پرهیزکاری هستید». المصباح للكفعمی ص 548. - البلد الامین ص 79. - مفاتیح الجنان صلوات خاصه ابوالحسن ضراب در روز جمعه ص 83.

(إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَعَلَيْهِ تَدْلُونَ) من لايحضره الفقيه ج 2/ 613. - مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره.

بسوی خدا دعوت می کنند و به سوی او راهنمایی و هدایت می نمایند، ایشان نشان کوی دوست اند

قلب بی حاصل ما را بزن اکسیر مراد

یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر

الگو و أسوه اند تا مردم ببینند در تمامی صحنه های زندگی می توان به زیباترین وجه ممکن عمل نمود، دریای فضایل ایشان را بدین جهت کرانه نیست که لحظه لحظه از حیات مبارکشان اثری است که در پی رضای خدا آفریده شده است بشریت تا کنون مبهوت و حیران حسن خلق و صبر و انفاق و تربیت و عبادت و جهاد و ایثار و رأفت و مهربانی ... ایشان قرار گرفته است . سر ماندگاری تصویر و تابلوی کربلا بر

ص: 64



بلندای تاریخ، خَلقِ صحنه های زیبای آن است که نشان رضای خدا و نشان هدایت تا به قیامت گشته است

هدایت می کنند به سوی رضا و خشنودی خدا و راه های کسب رضای حضرت حق را نشان می دهند (وَ الْأَدِلَّةُ عَلَى مَرْضَاهُ اللَّهُ) من لایحضره الفقیه ج 2/609. - مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره .

«دلیل» می باشد یعنی ائمه مردم را برای کسب رضایت خداوند راهنمایی می کنند زیرا ایشان مردم را بر معارف الهی و احکام شرعی که عمل به آنها موجب رضایت خداوند از بندگانش می شود، راهنمایی می کنند، و همچنین (وَ الْأَدِلَّةُ عَلَى سَبِيلِكَ). بحار الأنوار ج 16/88 باب 2. - اعمال روز عید فطر .

ائمه در دین پایدار خدا، در دنیا خود صراط و سبیل اند و خود صراط دنیا اند و هر کس به ایشان هدایت شود و تابع اوامرشان گردد راهنمایی شده است به راه الهی که انتهایش رسیدن به حضرت حق می باشد، ائمه نشان و علامت اند به راهی که منتهی به لقاء پروردگار خواهد شد هر کس که توجه نمود به این علامات رسیدنش به مقصد حتمی و قطعی خواهد بود.

والدین و مربیان گرامی:

از بچه ها بخواهیم آیه شریفه را حفظ نمایند

با توجه مطالب این فصل امامان نشانه و علامت چه چیزی می باشند؟

برای محسوس کردن بحث از آنها بخواهیم پنج تا از علائم راهنمایی و رانندگی را برایمان توضیح بدهند

و بعد توضیح بدهیم که در جاده دنیا، امامان که علامتهای این مسیرند چگونه ما را راهنمایی می نمایند.؟

ص: 65

در زمان های نه چندان دور مردم با اسب و شتر مسافرت می کردند

در کنار راه و در مسیر کاروانها

بار اندازهایی بود که مردم به خاطر وجود یک چاه، که آبی گوارا داشت و یا چند درخت که سایه سارش مدیون آن چاه بود اطراق می کردند

خیلی از مردم کنار آن چاه می ماندند و همانجا استراحت می کردند

مردی بدذات از روی بد جنسی، تصمیم گرفت که روی آن چاه را پوشاند و آن را از مردم پنهان کند.

روزی به سمت چاه رفت و روی آن را با خاک و خار و خاشاک پوشاند. بعضی از مسافرانی که قبلا آن راه را رفته بودند متعجب و سرگردان دنبال چاه می گشتند تا وجود تشنه خود را سیراب کنند بعضی هم با تشنگی زیاد و جگری سوخته بی خبر از آنکه آنجا چاهی بوده، از آن مسیر می گذشتند و تشنه کام می ماندند، مردم نیازمند بودند و تشنه، و چاه مطعل ماند بود و رها شده.

ولایت امیرالمؤمنین همان چاه آب گوارایی است،

که عده ای بخاطر حسادت و رسیدن به منافع شخصی خودشان علم و فضیلت علی را انکار کردند

آیه : ... وَ بئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَّشِيدٍ. الحج/45.

ترجمه : ... چه بسیار چاهها که بی رونق مانده ...

تو چشمه حیاتی سیراب از تو عالم

ما تشنه در بیابان در انتظار تا کی؟

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «رسول خدا فرمود: ... بئر معطله علی علیه السلام است». بحار الأنوار ج 24/ 103 باب 37.

«بئر» به معنی «چاه» و «معطله» به معنی «رها شده و بیکار مانده»

چاههای پر آبی که معطل ماندند، نه کسی از آنها آبی می کشد و نه تشنه ای از آن سیراب می شود

هنگامی که ائمه هدی از مسند حکومت دور شدند و مردم اطراف آنها را خالی کردند و ناهلان به جای ایشان نشستند، به چاه پرآبی می مانند که بدست فراموشی سپرده شده که تشنه کامان از آن بهره نمی گیرند

رها کردن ولایت و حکومت و علم ایشان بسان رها کردن چاهی است که آب حیات در آنست ولی با بی مهری مواجه شده است که از شأن و جایگاه آن کاسته نخواهد شد بلکه بی بهره، تشنگانی هستند که یا نمی دانند که چنین چاهی در گذراست و یا خود آگاهانه آن را رها نموده اند

در تفسیر قمی نیز چنین آمده که: «بئر معطله مثالی است برای آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین.

چاه رها شده ای که از آن آب ننوشند، آن امامی است که غایب است و از علمش تا وقت ظهور بهره نمی گیرند»

بحار الأنوار ج 24 / 101 باب 37 بنقل از تفسیر القمی.

در زیارت امام عصر ارواحنا له الفداء در روز جمعه می خوانیم «سلام بر تو ای چشمه حیات»

بحار الأنوار ج 99 / 215 - مفاتیح الجنان زیارت صاحب الزمان عجل الله فرجه در روز جمعه.

یعنی تشنه آب حیات باشی و بدانی چشمه سار مهدی فاطمه جوشان است ولی راهی به سوی ندانی و نداری

حال که ایشان بسان چاه های رها شده تصویر شده اند.

وظیفه داریم چون تشنگان جگر سوخته بر درگاه ایشان برای کسب معرفت از وجودشان هجوم بریم و روی سوی چشمه سار حیات نهیم

این وظیفه ماست که ایشان را از غربت در آوریم و اهل عالم را به این چشمه های ناشناخته راهنمایی نمائیم

امید آنست که تشنگی ما هر لحظه فزونی یابد و در دنیا و آخرت به چشمه ای جز چشمه سار ولایت وارد نشویم

و اهل نجاتند آناند که در دنیا و آخرت بر چشمه سار ولایت آل الله وارد شده و سیراب از محبت و معرفت و مودت ایشان گشته اند

بده لب تشنگان را روز محشر

زلطفت یا علی، از آب کوثر

والدین و مربیان گرامی:

سوژه های گفتگو با بچه ها

چرا عده ای علی علیه السلام را انکار نمودند؟

اگر مایلند تفسیر روایی این دو آیه شریفه را برای بچه ها بازگو نمایند

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا \*

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا. النساء/54-55 .

یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و اهل بیتش]، بر آنچه خدا از فضلش به آنان عطا کرده، رشک می ورزند؟! و بیقین [ما] به خاندان ابراهیم، کتاب [الهی] و حکمت دادیم؛ و فرمانروایی بزرگی به آنان عطا کردیم.

و[لی] برخی از آنان کسانی هستند که به آن ایمان آوردند، و برخی از آنان کسانی هستند که (راه مردم را) بر آن بستند؛ و (برای مجازات آنها) شعله فروزان (آتش) جهنم کافی است!

شبهات علی و چاه رها شده، در چیست؟

وظایف ما برای رفع غربت ائمه هدی چیست؟

ص: 68

اشاره

سارا کنار ساحل نگاهش به آسمون بود و به غروب زیبای خورشید را نگاه میکرد .

خورشید کم کم رنگ طلایش رو میباخت و توی رنگ قرمز گم میشد .

رنگ آسمون تیره و تیره تر میشد و رنگ نقره ای ماه هم نمایان تر میشد

همین طور که سارا مشغول نگاه کردن به آسمان بود کم کم خورشید می رفت و جایش را به ماه می داد ماه هم، نوری که از خورشید میگرفت رو به زمین هدیه میکرد .

ماه واقعاً جانشین زیبا و شایسته ای برای خورشید بود .

سارا کوچولو اون لحظه به یاد حرفهایی افتاد که پدرش برای او می گفت.

پدر سارا گفته بود: وقتی که پیامبر مهربون ما برای هدایت و راهنمایی مردم اُمدن با نور وجودشون، مثل یک خورشید درخشان تاریکی های زمان رو از بین بردند و مهربونی صلح و خدا پرستی رو به همه هدیه دادن .

خدای مهربون حضرت محمد رو برای روشن کردن دین قشنگش بین ما آدمها فرستاد

و وقتی که قرار شد ایشون رو دوباره پیش خودش ببره یه جانشین برای ایشون انتخاب کرد یه جانشین عین ماه، که اون هم تاریکی ها رو میشکافت و اون ها رو از بین میبرد و نور زیباش رو به مردم هدیه میداد .

حضرت علی علیه السلام یک ماه تابان و فروزان بود که توی آسمون دنیا شروع به درخشیدن کرد و مردم رو بار نور علم و ولایتشون هدایت میکردند.

پدر سارا گفته بود: رسول الله و امیرالمومنین خورشید و ماه بودند و امامان، مثل ماه های شب چهارده و کاملی هستند که خدا اون ها رو برای هدایت و نورانی کردن قلب های ما فرستاد تا به وسیله اون ها راه درست زندگی کردن رو پیدا کنیم، و با نور اون ها از تاریکی ها عبور کنیم .

سارا کوچولو دوباره نگاهی به آسمون کرد

خدا را برای نعمت خورشید و ماه شکر نمود

ص: 70

آیه: وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا \* وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاها. الشمس / 1-2.

ترجمه: سوگند به خورشید و تابندگی اش \* سوگند به ماه هنگامی که در پی آن در آید!

راوی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال نمودم فرمود: «مراد از وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا رسول خدا صلی الله علیه وآله می باشد که خداوند به واسطه او برای مردم دین خود را روشن نمود...» الکافی ج 50/8.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «ای مردم هرگاه که خورشید غائب شد تمسک بجوئید به ماه ... منم خورشید و علیست ماه...»  
قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنْ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّ بِالْقَمَرِ وَ مَنْ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّ بِالزُّهْرَةِ وَ مَنْ افْتَقَدَ الزُّهْرَةَ فَلْيَتَمَسَّ بِالْفَرْقَدَيْنِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيُّ ع الْقَمَرُ وَ فَاطِمَةُ الزُّهْرَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ . معانی الأخبار ص 114 .

بگردون ولایت نیز که گاه

یکی خورشید باشد دیگری ماه

و ائمه نیز با درخشش نورشان دین خدا را واضح و روشن نمودند. آری؛ در روشن نمودن و روشنی بخشی بسان خورشید اند

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف امام عصر عجل الله فرجه فرمود: «...او نهمین فرزند از نسل حسین علیه السلام است و او(الشمس الطالعه) خورشید بلند بالای است که از مغرب زمین طلوع می کند، و ظهور می کند نزد رکن و مقام...» بحار الأنوار ج 52 / 193 - کمال الدین ج 1 / 77.

بی حجاب و بی سحاب و بی نقاب

آفتاب است آفتاب است آفتاب

برآی ای آفتاب صبح امید

که در دست شب هجران اسیرم

ظهورش بسان رفتن شب سیاه ظلم و ضلالت است و با ظهورش خورشید دین و نشانه های یقین طلوع می کند. و برآستی که در زیر ابر ظلم رخ آفتابش را پنهان نموده ایم

این جشن ها برای من آقا نمی شود

شب با چراغ عاریه فردا نمی شود

خورشیدی و از دور مرا می نگری ای حبیب

می خواستم بینمت اما نمی شود

درباره رسول خدا نیز همین طور است یعنی چون حضرت در شب تاریک و پر ظلمت جاهلیت درخشید و از انوار وجودش تمامی ما سوی الله منور گردیده و لذا فجر گویندش.

شیعه باید ابر تاریک غربت را از چهره دلربای مهدی بزدايد و جهان را آماده بهره گیری از شعاع نورش گرداند

خورشید فروزان رُخ کشیده در پس ابری که انسانیّت به برکت وجود گرانیمایه او متنعم است، اوست که تمامی خوبیها و برکات و الطاف نهانی خدا به مردم، از وجودش سرچشمه می گیرد، وجودی که حیات عالم به او بستگی دارد و سبب بقاء و حیات زمین و زمینیان است به برکت خورشید وجودش همه موجودات روزی می خورند و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می دهند.

والدین و مربیان گرامی:

با توجه به متن بالا از بچه ها بخواهیم که وجه شبهات خورشید و امامان را توضیح دهند

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نور ولایتشان چه چیزی را برای ما روشن نمودند؟

توضیح شما درباره این جمله چیست؟ ما نیز باید نورانی باشیم و نور بخشی کنیم؟

ص: 72



اشاره

مرد مسافر در راه بازگشت به خانه بود که در بین راه ماشینش خراب شد.

جاده تاریک و هوا خیلی سرد بود

نمی توانست توی این جاده خطرناک بماند

برای همین با خودش فکر کرد که بقیه راه را پیاده برود. مرد مسافر به سمت صندوق عقب ماشین رفت و فانوس مخصوصش را برداشت.

او از همراه داشتن همچین فانوسی آنهم توی این راه تاریک واقعا خیلی خوشحال بود،

نور چراغ، چشم های او را روشن کرده بود و از تاریکی جاده نجاتش داده بود.

بدون فانوس همه جا غرق در تاریکی بود

همه ما آدم ها درست مثل اون مسافرشب هستیم که در جاده زندگی برای رسیدن به مقصد نیازمند نوریم

و اهل بیت علیهم السلام چراغ راه برای همه ما آدم ها هستند

چراغ های پر نور و فروغی که هیچ وقت نورشان خاموش نمی شود.

امامان توی جاده های تاریک مشکلات به کمک قلب های ما می آیند و آن را پر از نور میکنند

ولایت امامان هدیه ی خدای مهربان است که آن را مثل یک نور به قلب کسانی که دوستشان دارند هدیه نموده و با این نور راه را نشانشان می دهد.

هر کس که به دنبال این نور باشه خیلی راحت به منزل مقصود خواهد رسید .

آیه : اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِ كَوْهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةٍ الرَّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيَاءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

فی نبوتِ اذنِ الله ان ترفع و تذكر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الاصل .

رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة يخافون يوماً تتقلب في القلوب والأبصار . النور/35-37 .

ترجمه : خداوند، نور آسمان ها وزمین است.

مثل نور او همچون چراغ دانی است

که در آن چراغی (پروغ) باشد.

آن چراغ در میان شیشه ای و آن شیشه همچون ستاره ای تابان و درخشان.

این چراغ از روغن درخت پر برکت زیتون برافروخته است، که نه شرقی است و نه غربی. (روغنش به قدری صاف و شفاف است) که بدون تماس آتش نزدیک است (شعله ور شود و) روشنی دهد.

نوری است بر فراز نور دیگر.

هر کس را که خداوند بخواهد به نور خویش هدایت می کند، و خداوند برای مردم مثلها می زند

و به هر چیزی آگاه است .

(این چراغ) در خانه هایی است که خدا رخصت داده که بر افراشته شود، و نامش در آنجا یاد شود؛ و او را در آنجا با مدادان و عصرگاهان [و شب هنگام] تسبیح می گویند،

مردانی که هیچ داد و ستد و هیچ معامله ای آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات (غافل و) سرگرمشان نمی سازد؛ (و) از روزی می ترسند که در آن، دل ها و چشم ها دگرگون می شود.

خواص و ویژگی های «نور»:

1 - نور زیباترین و لطیف ترین موجودات در جهان ماده است و سرچشمه همه زیبایی ها و لطافت ها است.

2 - نور بالاترین سرعت را در جهان ماده دارد، نور با سرعت سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می تواند، فقط در یک ثانیه، هفت مرتبه دورکره زمین را بچرخد.

3 - نور وسیله تبیین اجسام و مشاهده موجودات مختلف این جهان است، و بدون آن، چیزی را نمی توان دید، بنابراین هم «ظاهر» است و هم «مُظهِر» (ظاهر کننده غیر).

4 - نور آفتاب که مهمترین نور در دنیای ما است پرورش دهنده گل ها و گیاهان بلکه رمز بقای همه موجودات زنده است و ممکن نیست موجودی بدون استفاده از نور (به طور مستقیم یا غیر مستقیم) زنده بماند.

5 - امروزه ثابت شده تمام رنگ هائی را که ما می بینیم نتیجه تابش نور آفتاب یا نورهای مشابه آن است و گر نه، موجودات در تاریکی مطلق رنگی ندارند.

6 - تمام انرژی های موجود در محیط ما (به جز انرژی اتمی) همه، از نور آفتاب سرچشمه می گیرد، حرکت بادهای، ریزش باران، حرکت نهرها،

ص: 75

سیل ها و آبشارها و بالاخره حرکت همه موجودات زنده با کمی دقت به نور آفتاب منتهی می شود.

7- سر چشمه گرما و حرارت و آنچه بستر موجودات را گرم نگه می دارد همان نور آفتاب است حتی گرمی آتش که از چوب درختان و یا ذغال سنگ و یا نفت و مشتقات آن به دست می آید، نیز از گرمی آفتاب است؛ چرا که همه اینها طبق تحقیقات علمی به گیاهان و حیواناتی باز می گردند که حرارت را از خورشید گرفته و در خود ذخیره کرده اند، بنابراین حرکت موتورهای نیز از برکت آن است.

8 - نور آفتاب نابود کننده انواع میکروب ها و موجودات موزی است و اگر تابش اشعه این نور پر برکت نبود، کره زمین، تبدیل به بیمارستان بزرگی می شد که همه ساکنانش با مرگ دست به گریبان بودند.

خلاصه، هر چه در این پدیده عجیب عالم خلقت (نور)، بیشتر می نگریم و دقیق تر می شویم آثار گران بها و برکات عظیم آن آشکارتر می شود.

(اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ)

جالب این که: هر موجودی به هر نسبت با خدایی که نور آسمان و زمین است، ارتباط دارد، به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می کند.

قرآن نور است چون کلام اوست. آئین اسلام نور است چون آئین او است.

پیامبران نورند چون فرستادگان اویند. امامان معصوم انوار الهی هستند چون حافظان آئین او بعد از پیامبرانند.

ایمان نور است چون رمز پیوند با او است .

علم نور است چون سبب آشنائی با او است.

بنابراین، (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ)

خدای تعالی این نور را به چراغی مثل زده که در چراغدانی قرار دارد

و چراغ در شیشه است

که با روغن زیتون در غایت شفافیت می سوزد و چون شیشه چراغ نیز صاف و شفاف است، آن چراغ مانند ستاره درخشانی تلالو دارد و صفای شیشه و چراغ، نوری فوق نور است

که این چراغ در خانه های اهل عبادت آویخته است، خانه هایی که در آن مردانی مؤمن، خدای را تسبیح می کنند، مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی کند.

مفهوم نور در روایات

نور به معانی مختلفی همانند: خداوند تبارک و تعالی،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، ائمه اطهار علیهم السلام،

قرآن کریم،

هدایت،

ایمان و مؤمن،

شیعه،

علم و دانش آمده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَثَلُ مَا فِي كِتَابِ خَدَا، مَثَلُ چَرَاغِدَانِي اسْتِ كِهْ دَرِ اَن چَرَاغِي بَاشِد...» [احقاق الحق، ج 3/458 - دلائل الصدق، ج 2/306 -

البرهان، ج 3/133؛ المصباح، ص 140 - بحار الانوار، ج 4/17 - الكافي، ج 4/380 - وسیله المال، ص 64 - رشفه الصادق، ص 28.

امام صادق در تفسیر این آیه فرمود: «...مَقْصُودُ اَز «اَن شِيشَه كُوِي اِخْتَرِي دَر خِشَان اسْتِ اَز دَر خْت خِجْسْتَه زَيْتُونِي كِهْ نِه شَرْقِي اسْتِ وَ نِه غَرْبِي» عَلِي بِنِ اَبِي طَالِبِ عَلِيَه السَّلَام اسْتِ...» (آدرس همان)

ص: 77

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی خداوند من و تو را از نور خودش خلق نمود.

حَدَّثَنِي أَبِي الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): يَا عَلِيُّ، خَلَقَنِي اللَّهُ (تَعَالَى) وَأَنْتَ مِنْ نُورِ اللَّهِ. الأمالی (للطوسی) النص / 295 / المجلس الحادی عشر.

و امامان و پیشوایان معصوم نیز به نام نور خوانده شده اند، چنان که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

(أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ)؛ شما نور خوبان و هدایت کننده نیکوکاران هستید.

امام باقر علیه السلام درباره «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلَ نُورِهِ كَمِشْكُوهِ فِيهَا مِصْبَاحٌ» فرمود:

نور علم است و سینه پیامبر، همان چراغ است.

چنان که چراغ نور خود را به شیشه پس می دهد، محمد نیز علم خود را در سینه علی که مانند زجاجه صاف و صیقلی است نهاد. پس محمد مصباح و علی زجاجه است؛ زیرا محمد معلم علی بود.

نور علی نور؛ یعنی امام مؤید به علم و حکمت پس از امام دیگر تا قیامت خواهد بود که اوصیاء و خلفای خدایند و نباید زمین در هیچ عصر از وجودشان خالی باشد.»

حال این نور در کجا قرار دارد؟

فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ. النور/36.

(این چراغ) در خانه هایی است که خدا رخصت داده که بر افراشته شود، و نامش در آنجا یاد شود؛ و او را در آنجا با مدادان و عصرگاهان [و شب هنگام] تسبیح می گویند.

در واقع این خانه ها چند ویژگی دارد:

نخست این که، به فرمان خدا بنیاد شده.

دیگر این که، پایه ها و دیوارهایش آنچنان محکم و مرتفع است که آن را از نفوذ شیاطین حفظ می کند. و سوم این که، مرکز یاد خدا است. و سر انجام این که، مردانی از آن پاسداری می کنند که صبح و شام به تسبیح خدا مشغولند، و جاذبه های دنیای فریبنده، آنها را از حق غافل نمی سازد.

این خانه ها با این ویژگی ها، سر چشمه هدایت و ایمان اند. توجه به این امر نیز ضروری است که نمی فرماید: آنها مردانی هستند که به سوی تجارت و بیع نمی روند، بلکه می گوید: تجارت و بیع آنها را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند.

آنها پیوسته از روز قیامت و دادگاه عدل پروردگار، که از شدت وحشت اش دل ها و چشم ها در آن دگرگون می شود، بیمناک اند.

والدین و مریبان گرامی:

از بچه ها بخواهیم که این سه آیه را حفظ نمایند

و توضیح دهیم امامان نور خدایند. علی علیه السلام نور خداست

تحقیق کنیم و آثار و خواص مداومت آیه نور را برایشان بازگو کنیم

چرا به خدا، قرآن، پیامبر و امامان و علم نور گویند؟

ص: 79

ناخدا روی عرشه ایستاد بود و به غروب خورشید نگاه می کرد

یکی از ملون ها با نگرانی خودش را به ناخدا رساند و گفت: دستگاههای جهت یاب از کار افتاده و ما راه رو گم کرده ایم

ناخدا گفت: پس همینجا می مانیم و دستور داد که لنگرها رو ببندازند خیلی آروم بود، انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده، با آرامش گفت: شب حرکت می کنیم

بعد از مدتی خورشید غروب کرد و ستاره های نورانی توی آسمان شب دیده شدند ستاره های که قراره چراغ راهشان شوند ناخدا با دقت به آسمان نگاه کرد و با توجه به ستاره ها مسیر درست رو پیدا کرد و علائم و نشانه های راه یابی بواسطه ستاره ها را به دوستانش یاد داد و می گفت: توی دریا و خشکی یکی از بهترین راهها برای فهمیدن، جهت ها و مسیر ها شناخت ستاره هاست اگر آنها رو بشناسیم، جهت مسیر را به ما نشان می دهند برای همین به لطف خدا هیچ وقت گم نخواهیم شد زندگی آدمها هم مثل یه راهه

با یک آسمان پر از ستاره که خدا برای آدمها گذاشته که چراغ راه باشند تا مسیر درست را پیدا کنند

اگر آدمها آن ستاره ها را شناسند توی راه زندگی گم می شوند مثل یه کشتی گم شده در وسط دریا که هر لحظه امکان داره اسیر طوفانها شود



ائمه هدی همان ستاره های توی این دنیا هستند که خدا آنها را فرستاده، تا ما بوسیله نور وجودشان، مسیر اصلی و راه درست زندگی کردن را پیدا کنیم

و حتما باید آنها را بشناسیم تا توی مسیر زندگی گم نشویم

فردای اون روز کشتی براحی به مقصد خودش رسید بخاطر اینکه ناخدا ستاره ها را خوب میشناخت.

آیه:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. انعام/97.

ترجمه: و اوست که ستارگان را برای شما آفرید تا در تاریکی های خشکی و دریا راه خود را پیدا کنید، به راستی که آیات [خود] را برای اهل معرفت به روشنی بیان کرده ایم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «[به آفتاب اقتدا کنید] و از او هدایت بجوید و آنگاه که خورشید غروب کرد به ماه و آنگاه که ماه پنهان گشت به زهره و آنگاه که زهره رفت به دو ستاره فرقدین. پیامبر فرمود: من خورشیدم، علی ماه است و فاطمه، زهره و حسن و حسین فرقدین اند.» شواهدالتنزیل ج 1 / 78 - سفینه البحار، ج 2/672 - معانی الأخبار، ص 114.

### آیه ای دیگر

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ. النحل/16.

ترجمه: و [برای اینکه در عبور از کوه ها و بیابان ها و کویرها سرگردان و گم نشوید] نشانه ها [قرار داد]، و [مردم به هنگام شب در دل بیابان ها و بر سطح دریاها] به وسیله ستارگان راهیابی می کنند. ترجمه انصاریان

امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: «نجم رسول خدا صلی الله علیه وآله است و علامات؛ ائمه می باشند» الکافی ج 1 /207.

### آیه ای دیگر

ص: 81

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. النور/35.

ترجمه: خدا نور آسمانها و زمین است مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه ای، آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته ... افروخته می شود...

ابن مغزلی شافعی از علی بن جعفر نقل نموده که گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام درباره این آیه سؤال کردم ... و از معنی (آن شیشه گویی اختری درخشان است) پرسیدم فرمود: «فاطمه سلام الله علیها کوكب دري [ستاره درخشان] است که نور او بین زنان عالم می درخشد...». بحار الأنوار ج 36 / 364 - مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام [ابن مغزلی] ص 316.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «مثل آل محمد صلی الله علیه وآله به ستارگان آسمان نماید، اگر ستاره ای فرو شد، ستاره ی دیگری برآید». قال علی علیه السلام: أَلَا إِنَّ مِثْلَ آلِ مُحَمَّدٍ ص كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. نهج البلاغه خطبه 100 ص 146.

در روز عید غدیرگویم: «خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست ... همانان که ستارگان درخشانند». إقبال الأعمال ص 492.

و یا در زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می داریم: «سلام بر تو ای ستاره درخشان». مستدرک الوسائل ج 10 / 222.

در دعای ندبه ناله سومی دهیم «و کجاست ستارگان آشکار؟» (أَيْنَ الْأَنْجُمِ الظَّاهِرَةِ). مفاتیح الجنان دعای ندبه ص 1040.

یعنی اهل بیت در روشنائی و درخشندگی و هدایت به ستارگان آسمان تصویر شده اند که چون یکی از ایشان رخت از عالم فانی برگیرد، دیگری با طلوع خود راه رهروان کوی دوست را روشن می سازد»

از آنجا که بواسطه ستارگان و بهره گیری از جهت دهی آنان، مسیر مشخص شده و راه پیدا می گردد، ائمه هدی نیز ما را به صراط مستقیم و مسیر بندگی هدایت می کنند یعنی چشم باید دوخت به ایشان تا که ره گم نشود

ستاره گویندشان چرا که در اوج شکوه و جلال می باشند و دست معرفت حقیقی به دامانشان کوتاه است

همچون ستاره چنان در اوج اند که یا بایست معصوم باشی، که شناختی حاصل گردد، و یا خالق عصمت، توصیف غیر از ایشان گمانه است و حدس و خیال.

همچو ما که از کیفیت و ذات ستارگان بهره معرفتی نبرده ایم مجهزترین تلسکوپ های فضائی اطلاعاتی که پیرامون ستارگان در اختیار بشریت قرار داده اند بسیار جزئی و ناتمام است

کسی که در مسیر معرفت و شناخت ایشان قدم نهاده، می داند که عقل ما از رسیدن به کُنه شناخت ایشان قاصر است چرا که، همانی نیستند که ما به دیده ی ظاهر می بینیم، بلکه چون ستاره، سوسوئی از نورشان از دور به ما رسیده و آنقدر هست که بانگ جرسی می آید

آنان که ارتباطشان با ائمه ی هدی مدام است ترسی از ضلالت ندارند، درخشش هر ستاره چشمک زنان، لبخندیست که ره می نماید و لب می گزد که شکوه از تاریکی مکن ره عیان است

با اینکه در روایات و ادعیه رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا و امام عصر صلوات الله علیهم اجمعین بخصوص و همگی اهل بیت به

ستاره تشبیه شده اند ولی این ستارگان آستان هدایت همگی نشان واحد و جلوه ای از نور خدایند و بسوی او ره می نمایند

نظر به نور اگر داری تعدد را فنا یابی

اگر چه بر فلک باشد هزاران کوکب رخشا

اگر در کران بی نهایت ستاره ای نبود کسی به آسمان شب، زیبا نخواهد گفت چنانکه حضرت دوست می فرماید:

(هر آینه ما نزدیک ترین آسمان را، به این ستارگان زینت بخش آراستیم) الصافات / 6 .

اگر این ظلمتکده دنیا زیبا می نماید، آری زیباییش مدیون ایشان است.

والدین و مربیان گرامی:

با توجه به آیات و روایات چهار ویژگی و فضیلت ستارگان را بیان کنید.

شما می توانید اطلاعاتی پیرامون جهت دهی ستارگان برایشان بازگو نماید و بیان کنید، چگونه می توان بواسطه ستارگان جهت قبله و یا شمال، جنوب، شرق و غرب را در شب پیدا کرد.

ص: 84

آیه : ... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. الاحزاب/33.

ترجمه : جز این نیست که خداوند می خواهد از شما اهل بیت هر پلیدی را بزدايد و شما را به شایستگی پاک گرداند.

داستان حدیث کساء

روایت شد از حضرت فاطمه

حدیث شریفی برای همه

که روزی حبیب خدا مصطفی

ابوالقاسم احمد رسول خدا

قدم رنجه فرمود در خانه ام

منور از او گشت کاشانه ام

بفرمود یا فاطمه بر تو باد

سلام از من ای دخت نیکونهاد

بدو عرض کردم که ای نامور

ز من بر تو بادا سلام ای پدر

سپس گفت آن شاه خوبان به من

که ضعیفی شده عارضم در بدن

بگفتم پدر جان ز ضعف شما

نباشد پناهم به غیر خدا  
مرا گفت ای دختر بردبار  
کسای یمانی ما را بیار  
بپوشان مرا در کسای یمن  
بپوشانم او را سراسر بدن  
چو کردم به رخسار خوبش نگاه  
رخش می درخشید مانند ماه  
درخشیدنی چون مه چارده  
بر آن ماه هر لحظه کردم نگه  
چو پوشاند مش جامه را بر بدن  
پس از ساعتی از در آمد حسن  
چو فرزند دلبندم از در رسید  
سلامی بداد و جوابی شنید  
بگفتا که ای مادر مهربان  
رسد بوی خوش بر مشام آنچنان  
که گویی بود بوی جدم رسول  
به پاسخ چنین گفت با وی بتول  
که ای نور چشمان مادر، حسن

بهین میوه ی نورس قلب من  
بلی، جد تو رفته زیر کسا  
به زیر کسا خفته آن پارسا  
حسن رفت نزدیک جدّ گرام  
چنین گفت بعد از ادای سلام  
که ای جد من ای رسول خدا  
دهی اذنم آیم به زیر کسا؟  
جوابش چنین داد خیرالبشر  
تورا باد از من سلام ای پسر  
تویی وارث و صاحب حوض من  
مُجازی که داخل شوی ای حسن  
به زیر عبا رفت آن نور عین  
پس از ساعتی از در آمد حسین  
حسین کرد با مادر خود سلام  
سپس گفت از مهر آن نیکنام  
که ای مادر خوب فرخ سرشت  
مشامم شده پر ز بوی بهشت  
که گویی در این کوی جدّم بود

چنین بوی خوش بوی جدم بود  
بگفتا به او مادر: ای نور عین  
تویی میوه ی قلب مادر حسین  
بلی، جد والای تو با حسن  
به زیر کسا خفته اند آن دو تن  
چو بشنید آن کودک مه لقا  
چنین پاسخ از مادر باوفا  
به نزد کسا رفت و گفتا سلام  
حضور همایون خیرالانام  
سپس گفت ای جد والاتبار  
رسولی که حق کرده ات اختیار  
مرا می دهی اذن آیم به پیش؟  
پذیری مرا در کسا نزد خویش؟  
چنین داد شاهنشاه دین جواب  
سوال حسین زاده ی بوتراب  
تورا باد از من سلام ای پسر  
تویی شافع امتم سر به سر  
به تحقیق رخصت دهم بر شما



که آیی به زیر کسا نزد ما

حسین شد چو داخل به زیر کسا

بیامد ز در شیر حق مرتضی

بگفت السلام علیک یا بتول

سلامم به تو باد دخت رسول

چو زهرا شنید از علی این سخن

بگفتا به تو باد ای بوالحسن

سلام من ای سرور مومنین

وصیّ به حق، ای امام مبین

علی گفت ای دخت خیرالانام

رسد بوی خوش مر مرا بر مشام

به نزد من این بوی خوش گویا

نشاید جز از خاتم انبیاء

که باشد عزیز و دل آرای من

اخیّ و پسر عمّ و مولای من

بگفتا بلی؛ با حسین و حسن

به زیر کسا خفته شاه زمن

علی با خیر شد چو از ماجرا

روان گشت با وجد نزد کسا

بگفت السلام ای رسو خدا

دهی رخصت آیا ز احسان مرا؟

که با اذنت ای خاتم انبیا

بیایم به پیش تو زیر کسا

سلام

ورا رهبری قرین

جواب حکیمانه داد اینچنین

به تو ای برادر سلام از من است

که چشمم به دیدار تو روشن است

تویی صاحب سیف و علم و قلم

به دست تو باشد لوا و علم

به تحقیق رخصت دهم بر علی

که باشد علی ذات حق را ولی

علی گشت وارد به زیر کسا

حضور شریف حبیب خدا

چو من دیدم این چار تن رفته اند

به زیر کسا نزد هم خفته اند

روان گشتم از شوق سوی کسا

رسیدم به نزدیک آن چار تا

سپس عرض کردم سلام ای پدر

سلام ای پدر ای مرا تاج سر

مرا می دهید اذن تا با شما

شوم ملحق و آیم اندر کسا؟

پدر داد پاسخ به دختر چنین

سلام پدر بر تو ای نازنین

تویی دختر و پاره ای از تنم

کجا دیده و دل ز تو برکنم

بیا در برم ای عزیز پدر

که ام ابیهایی و خوش سیر

چو زهرا مکین شد به زیر کسا

کسا عزتی یافت بی انتها

محمد(ص)، علی(ع)، فاطمه(س) با حسن(ع)

حسین(ع) پنجمی شد در این انجمن

چو رفتند این پنج تن در کسا

کسا شد منور چو عرش خدا

رسول خدا از دو سوی کسا

سوی آسمان برد دست دعا  
که یارب ز الطاف بی انتها  
تو محظوظ کن اهل بیت مرا  
هم اینان رعایت ز من می کنند  
هم اینها حمایت ز من می کنند  
بود لحم ابدانشان لحم من  
بود خونشان خون من در بدن  
اذیت کند هر که این چار تن  
اذیت نمودست بر جان من  
کسی گر که غمگین کند حالشان  
مرا کرده غمگین ز احوالشان  
هر آنکس که جنگ است با این چهار  
مرا کرده با جنگ خودشان دچار  
به صلح اگر صلح گیرند پیش  
وگرنه شود خاطر من پریش  
هر آن کو نماید بر آنها ستیز  
ستیزم به او موقع رستخیز  
محبّ محبّان آنان منم

به خشم بد اندیششان دشمنم  
بود اهل بیت من این چارتن  
که روشن ز آنان بود چشم من  
من از این چهار؛ این چهار از منند  
که پاکیزه گفتار و دل روشنند  
خدایا به برکات و غفران خود  
رضای خود و لطف و احسان خود  
نما شامل حال این چارتن  
نظر کن خدایا ز رأفت به من  
از آنها پلیدی همی دور کن  
دل و دیده شان را پر از نور کن  
ندا آمد از درگه ذوالجلال  
ز درگاه داننده ی لایزال  
که ای ساکنان همه آسمان  
همه آسمان ها و افرشتگان  
نکردم من این آسمان را به پا  
نفرموده ام این زمین را بنا  
ندادم قمر را درخشندگی

ندادم به خورشید رخسندگی  
نکردم فلک را به گردش روان  
نه دریای موج و کشتی در آن  
مگر از برای همین پنج تن  
که باشند زیر کسای یمن  
سپس جبرئیل امین از خدا  
پرسید از روی خوف و رجا  
که هستند این ها به زیر کسا؟  
جوابش چنین داد جلّ علا  
کسا پایگاه رسالت بود  
در آن اهل بیت نبوت بود  
در اینجا بود فاطمه با پدر  
هم او هست با شوهر و دو پسر  
ز حق جبرئیل این تمنا نمود  
که آید ز بالا به پایین فرود  
پس از کسب رخصت ز حیّ مبین  
روان شد ز عرش خدا بر زمین  
چو آمد به نزد رسول خدا

چنین گفت با خاتم انبیا

خداوند عالیّ اعلا سلام

رسانده سپس داده بر تو پیام

به عزّ و جلال و بزرگی خویش

تورا دوست دارم ز اندازه بیش

نفرموده ام خلق ارض و سما

ندادم به مه نور و خور را ضیاء

فلک را و دریا و کشتی مگر

برای تو و آن چهار دگر

چو اذن است داخل شوم در کسا

کنون اذن و رخصت دهیدم شما؟

چنین گفت با جبرئیل امین

رسول خدا پیشوای مبین

بلی، اذن دادم که زیر کسا

بیایی برّم ای امین خدا

سپس گفت با ذات خیر الانام

برای تو آورده ام این پیام

همین است و جز این نباشد که رب

اراده چنین کرده ای منتخب  
برای تو و اهل بیت شما  
به مصداق فرمایش ائما\*  
پلیدی بود دور از این خاندان  
به بیت تو پاکی بود جاودان  
در اینجا لب از لب علی باز کرد  
سخن های سنجیده آغاز کرد  
چنین گفت مولا به خیر البشر  
که ای صاحب وحی و سرّ و خبر  
خبر ده مرا؛ چیست راز خدا؟  
از این جمع بودن به زیر کسا  
چه فضل و شرافت بود بهر ما؟  
بیان کن برای من ای رهنما  
پیمبر چنین داد او را جواب  
به آن کس که من را نمود انتخاب  
فرستاد بهر نجات بشر  
ز سوی خود آن خالق دادگر  
به هر مجلسی از مجالس در آن



اگر در زمین باشد از پیروان  
بود از محبتان و از شیعیان  
شود ذکری از این خبر در میان  
مگر رحمت از سوی حق بی گمان  
به آنان شود نازل از آسمان  
ملائیک در اطرافشان حلقه وار  
بخواهند از درگه کردگار  
بیخشند گناهانشان را خدا  
به شادی بسازد ز هم-شان جدا  
قسم خورد مولا به پروردگار  
به بیت خدا شیعه شد رستگار  
پیمبر ز نو داد داد سخن  
چنین گفت آن شاه با بوالحسن  
قسم بر خدایی که از روی حق  
مرا نیک بگزید و بردم سبق  
به هر مجلسی ذکر شد این خبر  
شود مجلس از لطف حق معتبر  
همه پیروان و همه دوستان

که باشند مغموم اندر میان

شود همّ و غمّ همه برطرف

بدل می شود همّ و غم بر شعف

چو خواهد کسی حاجتی از خدا

در آن حلقه حاجات گردد روا

پس از مصطفی شیر یزدان علی

که دل گردد از نام او منجلی

قسم خورد بر ذات پروردگار

که شد شیعه با این خبر رستگار

سعادت به دنیا و عقبا به است

که تأیید آن با ربّ کعبه است

مخور "پیروی" غم ز روز جزا

برو در پناه حدیث کسا

اصل مساله حدیث کساء و تطهیر پنج تن آل عبا از طرف خدا، با نزول آیه تطهیر ( الاحزاب/33) مسلم است،

و در کتب شیعه و سنی در تفاسیرشان در ذیل آیه تطهیر آمده است .

علامه شیخ فخرالدین طریحی صاحب مجمع البحرین (متوفای 1085 ه . ق) در کتاب خود «المنتخب فی جمع المراثی والخطب»

معروف به منتخب طریحی .

ص: 98

علامه شیخ عبدالله بحرانی، شاگرد برجسته علامه مجلسی، در کتاب عوالم العلوم، ج 11 .

آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی، صاحب العروه الوثقی (متوفای 1337 ه. ق) در کتاب «السؤال و الجواب» ایشان در این کتاب درباره حدیث کساء می فرماید: «اصل داستان کساء، طبق احادیث بسیار، معلوم و متواتر است (یعنی بسیار نقل شده که موجب علم است)

علامه سید عبدالرزاق مفرم، وفاه الصدیقه الزهرا.

این روایت و نظیر آن در کتب متعدد از اهل تسنن آمده، مانند:

جالب این که حاکم حسکانی، که از علمای معروف اهل تسنن است، این حدیث و نظیر آن را از طرق مختلف نقل کرده، و بیش از 130 حدیث در این زمینه روایت نموده است

شواهد التنزیل حاکم حسکانی، ج 2، ص 31 به بعد.

الدرالمنثور سیوطی، ج 5، ص 198،

تفسیر طبری (جامع البیان)، ج 22، ص 5.

صحیح مسلم، ج 2، ص 331.

مسند احمد، ج 6، ص 292.

تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص 484.

فصول المهمه ابن صباغ، ص 8 .

برای دستیابی به مدارک و اسناد بیشتر به کتابهای ارزشمند احقاق الحق، ج 2، ص 502 و فضائل الخمسه فی الصحاح الستة آیت الله فیروزآبادی، (در 5 جلد) مراجعه شود .

والدین و مریمان گرامی :

همراه بچه ها آیه تطهیر را حفظ کنیم

توضیح دهیم چرا مرسوم است بعد از شنیدن آیه تطهیر باید صلوات بفرستیم

پیرامون اهمیت حدیث کساء برای بچه ها توضیح دهید

توضیح دهیم که حدیث کساء یک واقعه قرآنی تاریخی می باشد

بعد از خواندن این فصل، چه خوب است حدیث شریف کساء در منزل با نوای بچه ها خوانده شود

ص: 100

## 17- علی سوره ی انسان

علی ابرار قرآن

ماه، رمضون، رسید و من دوباره

دلم پر از شکوفه و بهاره

آدم تو این روزا یه حسی داره

نمیشه اون رو بر زبون بیاره

سحر نگو، لحظه خوب پرواز

وقت اذون افطار و عطر نماز

اما حالا روزا یه کم بلنده

گرسنگی دست و پامو می بنده

یه روز همین جور که دلم ضعف رفت

کمی دراز کشیده بودم رو تخت

مامان دلش سوخت و نشست کنارم

گفت که برات قصه خوبی دارم

میخوایم بریم پیش رسول خدا

گوشت با من باشه و با من بیا

به خونه دختر خوب رسول

ص: 101

حضرت صدیقه زهرا بتول

که داره حضرت دو تا نور دیده

هیچ کسی مثل اون دو گل ندیده

سرور کل جوونای بهشت

این رو پیامبر واسه اونها نوشت

برادر بزرگ امام حسن

امام حسین امام سوم من

اما یه روزاومد تو باغ باد سرد

که این دو تا نوگلو پژمرده کرد

مریض شدن غنچه های نازنین

مادرشون حضرت زهرا غمین

پدر بزرگ مهربون هم اومد

سری به گل های مریض اوزد

گفت عزیز قلب پدر دخترم

یه پیشنهاد خوب براتون دارم

نذر کنید اگر خدا شفا داد

این دو گلو دوباره به شما داد

شما سه روز روزه بگیرین همه

به لطف حق موثره فاطمه

اونا قبول کردن و عهدی بستن

منتظر جواب حق نشستن

خدام اونا رو زود زود شفا داد

به باغ اونها دوباره صفا داد

وقت چیه؟ وقت وفا به پیمان

از طرف اون گلای با ایمان

امام علی بابای خانواده

که خیلی از شفای اونها شاده

آرد کمی تهیه کرد و آورد

به دست همسر گل خود سپرد

گفت خانومم بگیر اینو خمیر کن

نون بپز و بچه هامون رو سیر کن

چن تایی نون بپز برای افطار

به من بگو آگه داری با من کار

پنج نفری گرفتن اونها روزه

مامان بابا برادرا با فضه

فضه كيه ؟ خادم خانواده

يه خانوم مومن و خوب و ساده

از بودنه با اين عزيزا شاده

دل به محبت اونا نهاده

اذون روز اول از راه رسيد

چهره ي نوراني اونها رو ديد

بعد

نماز او مدن و نشستن

واي كه اونا چه مومنايي هستن

يك دفه يك صدا او مد: " فقيرم

پول ندارم يه تكه نون بگيرم

مي گن شما همگي با صفايين

اهل بيت پيامبر خدايين

ميشه كه اين گرسنه رو سير كنين

از غذايي كه توي خونه دارين "

مامان بابا نون هاشونو گذاشتن



آخه به جز اونها چیزی نداشتن  
بعد اونا حسن حسین با فضا  
نکردن اون نون ها رو حتی مزه  
نون ها همه روی هم و خیلی زود  
پنج تا نون تو دستای فقیر بود  
افطاری شون فقط آب و دعا بود  
اما دلاشون خونه ی خدا بود  
روزه ی روز دوم و دوباره  
سفره ی اونها غیر نون نداره  
در خونه دم اذون صدا کرد  
یتیمی بود که اونها رو دعا کرد  
گفت: " شما زینت مومنینید  
الهی که همگی خیر بینید  
گرسنه ام ای اهل بیت رحمت  
یه کم به من غذا بدین بی زحمت "  
دوباره اول بابا دست به کار شد  
و پنج تا نون کنار هم قطار شد

یتیم دوباره اون ها رو دعا کرد

گرسنگی چی کار با اون گلا کرد؟

افطار اونها دوباره فقط آب

گرسنه رفتن اونا تو رختخواب

روزه ی سوم که رسید بچه ها

لحظه ی افطار همه غرق دعا

اگر چه رنگ از رخاشون پریده

اما دلا شون چقدر سفیده

مهمون ناخونده شون این بار کی بود؟

اون که میاد لحظه ی افطار، کی بود؟

اسیری بود غریب و تنها شده

با صد امید راهی اونجا شده

دوباره اون دل های پر محبت

به آب دم افطاری کرد فناعت

ولی دیگه رمق نداشتن اونها

برادرا راهی شدن با بابا

به سمت مسجد طرف پیامبر  
تو خونه مشغول نمازه مادر  
پدر بزرگ وقتی عزیزاشو دید  
زود حال مادر اونا رو پرسید  
گفت چرا زرد شدین می لرزین  
به سوی خونه زودی راه بیفتین  
دختر دردونه مو هم بینم  
نکنه یه وقت تو شما غم بینم  
وقتی با هم به خونه شون رسیدن  
مادر و مشغول عبادت دیدن  
رنگ ولی به صورتش نمونده  
نشسته، شاید که، نماز می خونده  
گلای باغ زندگی چی شده؟  
چی بر سر گلای من اومده؟  
تشکر خدا از اونها چی بود؟  
سوره ای که همون جا نازل نمود  
جبرئیل اومد با پیام جدید

بازم پیامش سر موقع رسید  
سوره ای آورده به نام انسان  
که سوره ای معروفه توی قرآن  
داره یه عالم آیه های قشنگ  
برای آدمای زبر و زرنگ  
تا بخونن اون رو و یاد بگیرن  
تا بی محبت علی نمیرن  
محبت حسن حسین و زهرا  
که ایثار و یاد دادن اون ها به ما  
گرچه می خواستن خودشون نونا رو  
ترجیح دادن محبت خدا رو  
خدام میده امان روز جزا  
به اونها و شیعه و دوست اونها  
یه عالمه نعمتای بهشتی  
جایزه ی اعمالیه که کاشتی  
قصه مامانی تموم شد دیگه  
اما دلم یه چیزی با من می گه

منتظر اذون دیگره نمودم

رفتم و این سوره ی نازو خوندم

فاطمه کرخی

سوره «هل اتی» در تاریخ 25 ذیحجه (ما بین سال ششم تا نهم هجرت) در شأن امیر مؤمنان علی، حضرت زهرا و فرزندان ایشان حسن و حسین علیهم السلام پس از ایثار و از خودگذشتگی عجیبشان نازل شد.

امام حسن و امام حسین علیهما السلام در کودکی بیمار شدند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به دیدن ایشان آمد، وقتی حال آن ها را دید خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: چه خوب بود برای شفای دو فرزندت نذری برای خدا می کردی.

باید توجه کرد، عمل پیغمبر برای ما همچون فرمایش ایشان حجت است،

زیرا می خواهند به مردم یاد بدهند، شما نیز برای رسیدن به خواسته های خود نزد پروردگار متعال، باید نذر کنید.

واضح است، ایشان اگر می خواستند شفا بگیرند یا شفا بدهند، برایشان آسان بود، اما هدف این است که این ها را به ما یاد بدهند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نذر کردند اگر فرزندان شان شفا پیدا کردند سه روز پی در پی روزه بگیرند

حضرت زهرا سلام الله علیها نیز نذر کردند و امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز امساک نمودند، حتی فضا خادم ایشان نیز، نذر نمود

خداوند متعال عنایت کرد و این دو نور دیده پیغمبر صلی الله علیه و آله شفا یافتند.

از آنجا که بهترین کار این است وقتی کسی نذر می کند بی درنگ به نذرش وفا کند،

ص: 109

به همین منظور حضرت علی علیه السلام به بازار رفتند و با پولی که از اجرت پشم ریزی حضرت زهرا سلام الله علیها باید برای بچه ها توضیح داده شود که در آن مقطع زمانی ایشان چیزی نداشته اند نه اینکه تمام عمر فقیر بوده اند.

بدست آمده بود مقداری جو برای افطاری آن سه روز تهیه کردند.

فاطمه زهرا سلام الله علیها هم یک سوم جو را آرد کردند و با آن پنج قرص نان برای پنج نفر آماده کردند

وقت افطار فرا رسید .

زهرای اطهر بعد از نماز، سفره را پهن نمود و پنج قرص داغ نان را روی آن گذاشتند و کوزه ای آب کنار سفره قرار دادند

هنوز هیچکس لب به افطار باز نکرده بودند

که صدای از پشت درب خانه شنیده شد

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه

من فقیری گرسنه ام

امیر مؤمنان علیه السلام که معدن جود و سخاوت و کرامت هستند، از جا برخاست و فرمودند: من سهم خود را به این فقیر می بخشم، حضرت زهرا سلام الله علیها نیز فرمودند: سهم من را هم بدهید

امام حسن و امام حسین علیهما السلام و حتی خادمه ی آنها، فضا همه با هم هر پنج قرص نان را به آن فقیر دادند.

حالا برسر سفره آنها فقط کوزه ای پر ز آب دیده می شد

که باید هم سیرشان می کرد و هم سیر آبشان

«الکریم الّذی لایأکل و یعطی» آدم کریم از آنچه دارد خودش استفاده نمی کند خودش گرسنه می ماند، و غذا را به گرسنه ای دیگر می دهد، ایثار می کند و دیگران را بر خود مقدم می داند، با اینکه به آن نیاز مبرم دارد.

و اما فردا هم

طبق ندی که داشتند روزه گرفتند،

دوباره برای افطار مثل دیروز پنج قرص نان پخته شد و باز بعد از نماز سفره ی افطاری پهن گردید.

کوزه آب هم آرام کناره سفره نشست و خدا خدا می کرد که دیگر امشب جای غذا را برای روزه داران پر نکنند اما در خانه ساکت نماند و باز صدایش شنیده شد.

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوه

من یتیمی گرسنه هستم از ایتم مسلمین»

خُب؛ نام یتیم و گریه اش عرش خدا را می لرزاند، امیرالمؤمنین علیه السلام که الگوی بزرگ یتیم نوازیست به محض شنیدن صدای یتیم بی درنگ قرص نان بدست، بطرف در خانه حرکت کردند و باز بقیه اهل خانه هم افطاری خود را به بچه یتیم بخشیدند و فقط از کوزه ی کنار سفره جرعه ای آب نوشیدند و خدا را شکر نمودند

روز سوم فشار گرسنگی بر آنها خیلی بیشتر شده بود ساعتها دیر می گذشت اما کم کم خورشید غروب کرد و صدای اذان بلند شد با همان آرد باقی مانده پنج قرص نان پخته شد .

سفره ی افطاری هم پهن

بعد از نماز همگی دور سفره جمع شدند هنوز افطار نکرده بودند

که صدای ناله ای برای سومین بار از پشت در شنیده شد

گویا خداوند می خواست ایشان را امتحان کند و آنها را برای همیشه الگو و اُسوه برای مردم دنیا قرار بدهد.

از سوی دیگر به آن هایی که سفره های رنگین دارند و کنار سفره های رنگین می نشینند، آن هایی که شکم پروری می کنند پیاموزد که به یاد یتیمان، فقرا و مساکین باشند.

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوه،

این بار صدا صدای اسیری گرسنه و نیازمند بود

امیر مؤمنان فرمودند، من سهم خودم را به این اسیر می دهم. حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و فضه خادمه نیز تبعیت کردند، سه شبانه روز به این شکل روزه گرفتند و شب را تنها با جرعه ای آب افطار می کردند و دائم شکر گذار خداوند بودند وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بچه را دیدند.

دیدند بچه ها رنگ پریده و لرزان هستند، پرسیدند: علی جان! این چه حالی است که بچه ها دارند؟

پاسخ داد یا رسول الله سه شبانه روز است که ما با آب افطار می کنیم و غذایمان را به یتیم، اسیر و مسکین می بخشیم. پیغمبر بزرگوار اسلام دست مبارکشان را به سوی آسمان بلند کردند و دعا کردند،

خداوند سوره مبارکه انسان را نازل فرمود و زندگی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و حسنین علیهم السلام را الگو و اسوه برای همگان قرار داد.

خدای تبارک و تعالی با بیان این داستان چند ویژگی از حضرت علی و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بیان فرمودند:

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا.

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا.

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا.

وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا.

إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمَطِرًا.

فَوَقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَ سُورًا.

وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا. انسان/5-12 .

در حقیقت نیکوکاران از جامی (از شراب) می نوشند که آن با (عطر خوش) کافور آمیخته است،

(همان) چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند،



و (از هر کجا بخواهند) آن را کاملاً می شکافند (و روان می کنند).

به نذر وفا می کنند و از روزی که بدی آن گسترده است می ترسند،

و غذای خود را با علاقه (و نیاز) به آن و از روی محبت خدا به فقیر و یتیم و اسیر انفاق می کنند.

(در حالی که می گویند: ما) شما را فقط بخاطر ذات خدا غذا می دهیم، [و] هیچ پاداشی و سپاسگزاری از شما نمی خواهیم.

در حقیقت ما از (عذاب) پروردگارمان می ترسیم، از روزی که بسیار ترشروی [و] سخت است.

پس خدا آنان را از بدی آن روز نگاه می دارد و آنان را با شادابی و شادمانی می پذیرد.

و بخاطر شکیبایی شان، بهشت و (لباس های) حریر به آنان پاداش می دهد.

والدین و مریبان گرامی:

در ذیل بیان داستان می توان به این نکات اشاره نمود:

امام باقر علیه السلام فرمودند: (یکی از پادشاهای کسی که سوره هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند این است که در قیامت با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم محشور خواهد شد. تفسیر نمونه جلد 25 صفحه 332).

چندین ویژگی از حضرت علی در این سوره ذکر شده است

ابرار

عباد الله

اهل نذر کردن بودند

همیشه از روز قیامت می ترسیدند

همیشه اهل انفاق بودند

ص: 113

فقط برای رضای خدا کار می کرد...

آنها که به عشق خداوند، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دهند و می گویند «ما برای خشنودی خداست که به شما غذا می دهیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.

اهمیت عیادت مریض

ما وقتی که مشکلی برامون پیش میاد چکار می کنیم.

همه راه ها مادی نیست بلکه به عوامل غیر مادی و معنوی غیبی هم وجود دارد جایگاه امورات غیبی در زندگی. یوفون بالندر.

بحار الانوار، ج 35، ص 237، حدیث 1 و ص 241، حدیث 2. - امالی صدوق، ص 155 و مناقب، ج 2، ص 124. - امام حسین در قرآن حجت الاسلام والمسلمین رجائی خراسانی ماجرای نزول سوره «هل اتی» و نکته های آموزنده آن. - تفسیر کبیر، فخر رازی، ج 10، ص 746. - نیز مجمع البیان، ج 9 و 10، ص 611. - انوار التنزیل، بیضاوی، ج 4، ص 674. - الکشاف، زمخشری، ج 4، ص 670.

ص: 114

## اشاره

آیه : إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. آل عمران/122.

ترجمه : آنگاه که دو گروه از شما بر آن شدند که سستی نمایند حال آنکه خدا ولی آنان بود و بر خدا باید که مؤمنان توکل کنند. در تفسیر نمونه، ج 3، ص 70. و تفسیر القمی ؛ ج 1 ؛ 110. و در تفسیر إعلام الوری بأعلام الهدی ، طبرسی، فضل بن حسن، ص 81. فرموده اند که این آیه شریفه اشاره به جنگ احد دارد.

## جنگ احد

پس از جنگ بدر، بت پرستان مکه، احساس کردند که لکه ننگی به دامن افتخار آن ها نشسته که جز با انتقام از مسلمانان با هیچ آبی شسته نمی شود و تا خونخواهی کشتگان را نمایند، آرامشی در دل خود نخواهند یافت.

از این رو ابوسفیان که ریاست مکه را در دست گرفته بود، اعلام کرد که هیچ خانواده ای از قریش حق ندارد بر کشتگان خود عزاداری کند و اشک بریزد. زیرا اشک ها و ناله ها، عقده های دل را سبک می سازد و قدرت انتقام را ضعیف می کند.

این عقده ها باید در دل ها بماند تا در وقت مناسب منفجر شود و با انفجارش، آتشی از کین برافروزد که خرمن عمر اسلام را بسوزاند.

حدود یک سال از حادثه بدر می گذشت.

ابوسفیان سرگرم تهیه مقدمات جنگ بود.

جمعی از افراد سخنور و فصیح عرب را به قبایل مختلف اعزام کرد تا با تشریح جنگ بدر، مردم را تحریک کنند که برای خونخواهی از دشمن مشترک آماده گردند.

ص: 115

با فعالیت های پی گیر و همه جانبه، سپاهی نیرومند که دارای پنج هزار مرد مسلح بود، آماده گردید.

میان این عده سه هزار و دویست نفر پیاده نظام بودند و از لحاظ تجهیزات نظامی و آذوقه در بهترین شرایط قرار داشتند.

وقتی خبر حرکت این سپاه به مدینه رسید، هیجانی غیر قابل وصف در میان مسلمانان پدید آمد. زیرا حادثه ای پیش آمده بود که نسبت به حوادث و جنگ های گذشته قابل قیاس نبود.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این مورد با یاران خود به مشورت پرداخت.

جمعی عقیده داشتند که برج و باروی مدینه را محکم کنند و در مدینه بمانند تا سپاه دشمن برسد و در کنار شهر به جنگ پردازند.

ولی گروهی دیگر معتقد بودند که این کار، کار مردم ناتوان است و باید به استقبال دشمن شتافت و سر راه بر او گرفت.

پیامبر اکرم با نظر گروه دوم موافقت فرمود و فرمان بسیج داد.

سربازانی که از مدینه حرکت کردند، در ابتدا هزار نفر بودند. ولی هنوز چیزی از راه نیموده بودند که ناگهان عبدالله اُبی با سیصد نفر از طرفدارانش، از سپاه اسلام جدا شد و به بهانه این که پیامبر با عقیده من (درباره ی ماندن در مدینه) مخالفت کرده است، به مدینه بازگشت و پیامبر خدا با بقیه سپاه که هفتصد نفر بودند، به راه ادامه دادند، تا در کنار کوه احد فرو آمدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه به منظم کردن صفوف پرداخت و لشکر را طوری تنظیم کرد که کوه احد در پشت و کوه عینین در طرف چپ و مدینه در مقابل قرار داشت.

در کوه عینین شکافی بود که احتمال داشت دشمن از آن استفاده کند و ناگهان به سپاه اسلام بتازد.

برای جلوگیری از خطر احتمالی به امر پیامبر، عبدالله بن جبیر با پنجاه تیرانداز ورزیده، در آن شکاف مستقر شدند و به آنان دستور داده شد که در صورت موفقیت یا شکست سپاه اسلام، آن‌ها از جای خود نجنبند و شکاف را خالی نگذارند.

پیامبر خدا پس از آن، روی به مسلمانان نمود و خطبه ای، ایراد نمود:

سپاه دشمن صف‌های خود را مرتب ساخت.

بُت بزرگ (هُبَل) که قریش از مکه با خود آورده بودند، پیشاپیش آنان قرار داشت.

هند (زن ابوسفیان) با گروهی از زنان مکه که برای تحریک و تحریص سربازان، به جبهه آمده بودند، در انتهای جنگجویان قرار گرفته بودند و به خواندن سرودهای مهیج می پرداختند.

نخستین کسی که از سپاه دشمن به میدان آمد، طلحه بن ابوطلحه، پرچم دار کفر بود. مبارز طلبید.

علی علیه السلام به میدان شتافت و او را از پای درآورد. پیامبر خدا تکبیر گفت و مسلمان‌ها هم، صدای تکبیر بلند کردند.

نفر دوم و سوم و چهارم از بنی عبدالدار پی در پی به میدان آمدند. همه به دست علی کشته شدند.

وحشت و هراسی عظیم بر دل‌های سپاهیان مکه افتاد.

در آن حال مسلمانان به یک حمله شدید دست زدند و صفوف دشمنان را به هم ریختند. جمعی از آنان پا به فرار گذاشتند و بقیه ی لشکر از هم پاشیده شد.

جنگجویان اسلام در گوشه و کنار میدان، جانبازی می کردند و صمیمانه از اسلام حمایت می نمودند. تا جایی که بت بزرگ (هُبَل) را سرنگون کردند و قوای دشمن را درهم شکستند.

رفته رفته، میدان جنگ از سربازان مکه خالی شد و مسلمانان به جمع آوری غنایم جنگی و ضبط سلاح ها و اموال دشمن پرداختند.

یک اشتباه خطرناک:

نیروهای احتیاطی که به دستور پیامبر اسلام، شکاف کوه عینین را اشغال کرده بودند، از دور، میدان جنگ را تماشا می کردند.

منظره جمع آوری غنیمت ها و اموال دشمن، آن ها را تحریک کرد که در جمع کردن غنایم شرکت کنند، و متأسفانه سنگر خود را ترک گفتند

فرمانده آنان، عبدالله بن جبیر، کوشش کرد که آن ها را از این تصمیم باز دارد، ولی موثر واقع نشد و کم کم خط دفاعی شکاف، ضعیف گردید تا به جایی رسید که فرمانده با چند تن معدود باقی ماندند.

و نتیجه مخالفت دستور پیامبر این شد که خالد بن ولید با دویست نفر دیگر که در کمین بودند چون شکاف کوه را از پاسداران خالی دیدند، به سرعت بر سر عبد الله ابن جبیر تاختند و او را با یارانش کشتند، و از پشت سر به لشکر اسلام حمله آوردند.

پرچم کفر دوباره برافراشته شد و فراریان از گوشه و کنار به زیر پرچم گرد آمدند و صفوف از هم پاشیده مسلمانان را محاصره کردند.

یکی از مشرکان با صدای بلند فریاد زد: محمد کشته شد!

این خبر وحشت آور، و این حمله شدید و غیر مترقبه موجب شد که مسلمان ها پا به فرار نهادند و از میدان گریختند.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در میان دشمن قرار گرفته بود.

علی علیه السلام مانند سپری متحرک دور آن حضرت می چرخید و از هر سو، دشمنان را دفع می کرد.

ص: 118

در آن روز بدن امیر مؤمنان علی علیه السلام 70 زخم برداشته و خون بسیار از بدنش ریخته بود. ولی مقاوم و استوار هم چنان به جهاد و دفاع ادامه می داد.

در این حین، جبرئیل که شاهد فداکاری و از خودگذشتگی علی علیه السلام بود، صدا زد:

لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ؛ جوان مردی جز علی و شمشیری جز ذوالفقار نیست.

تاریخ اسلام، به شهادت دوست و دشمن، علی را در روز اُحد، تنها یار و یاور پیامبر شناخته و شهادت و ایمان و پایداری او را با تجلیل فراوان یاد می کند.

لحظه به لحظه، حلقه محاصره تنگ تر می شد و دشمنان با جسارت بیشتر به پیامبر خدا نزدیک می شدند. ولی چون به واسطه شجاعت علی نمی توانستند، خود را به پیامبر خدا برسانند، سنگ پرت می کردند. یکی از سنگ ها به پیشانی پیامبر رسید و خون از صورت مبارکش جاری شد. سنگ دیگری به وسیله عتبه بن ابی وقاص بر لب و دندان پیامبر اکرم آمد که دندانش شکست، شمشیری بر شانه او زده شد.

پیامبر عظیم الشان با تمام این سختی ها که از دشمنان می دید، لب به نفرین آنان نگوید. بلکه از خداوند بزرگ هدایت و نجات آن قوم را در خواست می کرد.

از حوادث ناگواری که در آن روز واقع شد، شهادت حمزه سیدالشهداء، عموی بزرگوار پیامبر بود. وی در حالی که مردانه می جنگید و از دین خدا و پیامبرش حمایت می کرد، با نیزه ای که وحشی به سوی او پرتاب کرد، از پای درآمد و به زمین افتاد. وحشی پهلوی او را شکافت و جگرش را در آورده و برای هند، زن ابوسفیان هدیه برد.

هند، پاره ای از جگر پاک حمزه را در دهان گذاشت و معروف به (جگر خوار) شد و مردم معاویه و اولاد او را (فرزندان هند جگر خوار) می نامیدند. جنگ احد به نفع قریشیان پایان یافت.

منابع تاریخی، تعداد شهدا را 65، 68، 70 و بیش از 70 نفر ذکر کرده اند که یکی از سرشناس ترین شهدا، حمزه عمو پیامبر، بود که هند (همسر ابوسفیان) بدن او را تکه تکه کرد.

حضرت علی علیه السلام در جمع یاران خود درباره حضورش در احد فرمودند:

هنگامی که سپاه قریش به ما حمله کرد، انصار و مهاجر راه خانه خود را در پیش گرفتند ولی من با وجود هفتاد زخم که بر بدن داشتم، از رسول الله دفاع کردم. آن گاه پیامبر بر زخم هایم دست کشید تا بهبود بیابد.

اب-ن اب-ی الح-دی-د، در ش-رح ن-ه-ج الب-لاغ-ه، ج 14، ص 251، و خ-وارزمی نیز در کتاب الم-ن-اقب، ص 223 روایت میکند که علی علیه السلام در جریان شورا به این فداکاری که ندای آسمانی را در پی داشت، بر اعضای شورا احتجاج کرد.

غزوه احد شنبه 7 شوال سال 3 قمری/ 26 مارس 625 میلادی اتفاق افتاد. برخی نیز معتقدند در 15 شوال همان سال رخ داده است.

تیغ او از گوهر لاسیف الا ذوالفقار

مهر او از آسمان لافتی الا علی

علی یداللهی فارسانی

جند نمونه از اسناد و مدارک حدیث (لا سیف الا ذوالفقار و لافتی الا علی)

\* الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، امینی؛ ج 2، ص: 102 الی 105.

\* طبری، تاریخ طبری، 1362 ش، ج 3، ص 1027.

\* ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 107.

\* ابن هشام در جلد سوم سیره ص 152 این جریان را از ابن ابی نجیح روایت کرده است.

ص: 120



\* کلینی، کافی، 1407ق، ج 8، ص 110، ح 90.

\* منهج الصادقین، ج 2، ص 323.

\* ابن ابی الحدید در "شرح النهج" جلد یکم ص 9 این روایت را نقل کرده و گوید: این روایت مشهور است و در جلد دوم ص 236 گوید که رسول خدا (ص) وقتی این صدا را شنید فرمود: این صدای جبرئیل است. در ج 3 ص 281 نیز این روایت را آورده است.

\* خوارزمی در "المناقب" ص 104.

والدین و مربیان گرامی :

تحلیل بچه ها را بعد از شنیدن داستان بشنوید

اگر رشادتهای حضرت علی علیه السلام نبود چه اتفاقی می افتاد؟

اشتباه استراتژیک یه عده معدود و طمع آنها برای جمع آوری غنیمت های جنگی چه خسارتهای بزرگی به بار آورد؟

از بچه ها بخواهیم چند نمونه از عمل به موقعه و انجام وظیفه در زندگی امروز ما را بیان کنند

ص: 121

با استقرار حکومت اسلامی در مدینه، یهودیان دشمنی خود را با اسلام و پیامبر و مسلمانان به شکل های گوناگون نشان می دادند.

یهودیانی که در مدینه و اطراف آن ساکن بودند، به دلیل پیمان شکنی و توطئه، از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عواقب ناگواری نظیر تبعید از مدینه گرفتار شدند برخی از آنها در منطقه ای به نام خیبر و... که جلگه وسیع و حاصلخیزی در 32 فرسخی شمال مدینه است، سکونت گزیدند. با این حال، بعضی اقدامات یهودیان که منجر به حوادثی چون جنگ احزاب شد و نیز احتمال همدستی آنها با کسری و قیصر، پیامبر را بر آن داشت که هرچه زودتر آتش فتنه آنها را برای همیشه خاموش کند. به همین جهت دستور حمله به سوی دژهای یهودیان را صادر کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم سفیدی به دست حضرت علی علیه السلام داد و همراه مسلمانان عازم خیبر شد.

لشکر مسلمانان 1600 نفر بود که 200 سواره نظام داشت.

همین که نزدیک خیبر شدند و قلعه هایش از دور پیدا شد، پیامبر برای جلب مدد و نصرت الهی دعا نمود آنگاه فرمود: راه بیفتید به نام خدا. مجمع البیان، ج 9، ص 119.

خیبر هفت قلعه داشت که به نام های: ناعم، قموص، کتیبه، نسطاه، شق، وطیح و سلالم

هفت لایه دژ مستحکم که با هوشمندی طراحی شده است، دشمن بر تمام اطراف دژ احاطه داشت، یهودیان برای حفاظت و کنترل خارج دژها، در کنار هر دژی، برج مراقبت ساخته و با گماشتن نگهبانانی در آن، جریان خارج دژ را به داخل گزارش می کردند.

ص: 122

با هیچ منجینی نمی توان گوی های آتشین به داخل دژ شلیک کرد

ساختمان برج ها و دژها طوری ساخته شده بود، که ساکنان آن بر بیرون قلعه، تسلط کامل داشتند و با ایجاد منجیق و ابزارهای دیگر می توانستند مهاجمان را سنگباران و نیزه باران کنند.

بیرون دژ هیچ جا امن نیست

سپاه اسلام بیرون قلعه خیبر ایستاده است اما چگونه می توان به داخل خیبر نفوذ کرد.

اینجا دیگر فقط شجاعت و جنگ آوری مطرح نیست باید هوشمند بود.

چه کسی خیبر را فتح خواهد کرد؟

روز واقعه فرارسید، ابوبکر مأمور فتح شد و با پرچم سفید تا لب دژ آمد. مسلمانان نیز به فرماندهی او حرکت کردند، ولی پس از مدتی بدون نتیجه بازگشتند

روز دیگر فرماندهی لشکر به عهده عمر واگذار شد. او نیز بدون نتیجه بازگشتند

در این لحظات پیامبر، افسران و دلاوران ارتش را گردآورد، پیامبر فرمود:

« فردا این پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند

و خداوند این دژ را به دست او می گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی کند.» ( کَرَّازٌ غَیْرُ فَرَّارٍ )، یعنی به سوی دشمن حمله کرده، و هرگز فرار نمی کند.

(لَاذْفَعُهُ إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيَحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ كَرَّازٌ غَيْرُ فَرَّارٍ يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ). نهج الحق و كشف الصدق 217/ص 216 ح 10.

یاران پیامبر آن شب را با این فکر به صبح بردند که فردا پیامبر پرچم را به دست چه کسی می دهد.

ص: 123

وقتی صبح شد مردم همگی نزد آن جناب حاضر شدند در حالی که هر کس این امید را داشت که پرچم را به دست او بدهد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله علی ابن ابی طالب علیه السلام را فراخواند؟

در حالی که مولای امیرالمؤمنین چشم مبارکش درد می نمود

رسول خدا دست مبارکش را بر دیدگان دردناک او کشید و دردش را تسکین داد به طوری که علی تا آخر عمر به درد چشم مبتلا نشد.

مغازی واقدی، ج 2، ص 633. - سیره ابن هشام، ج 3، ص 342. - فروغ ابدیت، ج 2، ص 637.

آنگاه پرچم را به امیرالمؤمنین سپرد.

علی پرسید: یا رسول الله! با آنان قتال کنم تا مانند ما مسلمان شوند؟

فرمود: بدون هیچ درنگی پیشروی کن تا به درون قلعه شان درآئی، آنگاه در آنجا به اسلام دعوتشان کن، و حقوقی را که خدا به گردنشان دارد برایشان بیان کن، برای اینکه به خدا سوگند اگر خدای تعالی یک مرد را به دست تو هدایت کند برای تو بهتر است از اینکه نعمت های مادی و گرانها داشته باشی.

علی علیه السلام روانه دژها شد در حالی که زره محکمی بر تن داشت و شمشیر ذوالفقارش را در دست گرفته بود. سپس با شهادت به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر به دست او داده بود در

نزدیکی خیبر بر زمین نصب فرمود. در این لحظه در خیبر باز شد و دلاوران یهود به بیرون ریختند.

نخست برادر مرحب که « حارث » نام داشت جلو آمد.

نعره ای کشید، نعره او چنان مهیب بود که سربازانی که پشت سر امام بودند بی اختیار عقب رفتند، ولی امام مانند کوه پا بر جای ماند. لحظه ای نگذشت که جسد حارث به روی خاک افتاد.

مرگ برادر، مرحب را سخت خشمگین کرد. او برای گرفتن انتقام برادر در حالی که زره یمانی بر تن و کلاه‌هی عجیب بر سر داشت جلو آمد و به رسم قهرمانان عرب با خواندن اشعاری چنین گفت:

در و دیوار خیبر گواهی می دهد که من مرحبم؛

قهرمانی کارآزموده و مجهز با سلاح جنگی،

اگر روزگار پیروز است من نیز پیروزم،

قهرمانانی که در صحنه های جنگ با من روبرو می شوند، با خون خویشتن رنگین می گردند. علی حیدر کرار نیز با خواندن اشعاری خود را چنین معرفی نمود:

من همان کسی هستم که مادرم مرا حیدر خوانده،

مرد دلاور و شیر بیشه ها هستم،

بازوان قوی... دارم،

در میدان نبرد مانند شیر بیشه ها صاحب منظری مهیب هستم.

رجزهای هر دو پایان یافت. صدای ضربات شمشیر دو قهرمان اسلام و یهود، وحشت عجیبی در دل ناظران پدید آورد.

نفس ها در سینه ها حبس شده بود و نگاهها به این صحنه خیره شده بود

ناگهان شمشیر برنده و کوبنده قهرمان اسلام بر فرق مرحب فرود آمد و سپر و کلاهخود و سر را، دو نیم ساخت. این ضربت آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند پا به فرار نهاده، به دژ گریختند. علی علیه السلام یهودیان فراری را تا در حصار تعقیب کرد.

و اینجا بود که حضرت علی علیه السلام در خیبر را با یک دست از جا برکند

این یکی از نشانه های پیروزی الهی بود که به دست امیرمؤمنان علی علیه السلام تجلی یافت.

سپس آن را بر روی خندق، پلی قرار داد، و لشکر از آن عبور کرد،

بعدها حضرت فرمودند: (والله، ما قلعتُ بابَ خيبرٍ ورميتُ بهِ خلفَ ظهري أربعينَ ذراعاً بقوةِ جسديهِ، ولا حرَّكتهِ غذائِيهِ، لكنني أيدتُ بقوةِ ملكوتيهِ، ونفسٍ بنورِ ربِّها مُضيئِهِ) مكاتيب الأئمة عليهم السلام ج 1 / 389 / 121 ص 387.

من در قلعه را هرگز با نیروی بشری از جا نکندم، بلکه در پرتو نیروی الهی و با اتکاء به نفسی که آرامش ایمان و لقاء الله در آن رسوخ کرده، این کار را انجام دادم.

با دلاوری مسلمانان، دژهای هفتگانه خیبر یکی پس از دیگری فتح شد.

آری علی حیدر کرار، علی فاتح خیبر، علی کسی است که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند.

پس از پیروزی مسلمانان، پیامبر همه یهودیان را تبعید کرد تا برای همیشه از قلمرو مسلمانان خارج شوند.

در تفسیر مجمع البیان و تفسیر المیزان داستان جنگ خیبر در ذیل دو آیه شریفه الفتح/28 - 29 ذکر شده است.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا \* مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيِّمَاهُمْ فِي وجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا . الفتح/28 - 29 .

ترجمه المیزان ج 18 ص 438. ذیل تفسیر آیه 28 سوره فتح. - صحیح بخاری، ج 5، ص 171. - مجمع البیان، ج 9، ص 120. - صحیح مسلم، ج 5، ص 178.

والدین و مریبان گرامی :

بعد از چند بار بازگویی قصه برای بچه ها از آنها بخواهیم آن را برایمان تعریف کنند

دو فضیلت مهم علی علیه السلام در کلام رسول الله صلی الله علیه وآله را ذکر کنند

پیرامون فتنه گری های یهود در اعصار مختلف برای بچه ها توضیح دهید

چرا به علی علیه السلام حیدر کرار گوییم؟

ص: 127

داستان جنگ احزاب (خندق)

آیه: وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا. الاحزاب/25.

ترجمه: و خدا کافران [شرکت کننده در جنگ خندق] را در حالی که به پیروزی و غنیمت دست نیافتند با خشم و اندوهشان برگرداند، و خدا [سختی و مشقت] جنگ را از مؤمنان برداشت؛ و خدا همواره نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.

شیخ مفید که رحمت خدا بر او باد تأویل آیه را چنین بیان می کند: (وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا) کفایت کرد خداوند مؤمنان را در جنگ بوسیله علی و خدا نیرومند و عزیز است.

عبد الله بن عباس در تفسیر و توضیح آیه کریمه (وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ) بیان کرد:

خدای قادر در جنگ خندق خطر کفار و شرارت عمرو بن عبد ود را به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام دفع کرد.

عبد الله بن مسعود، قاری مشهور و صحابی معروف پیغمبر صلی الله علیه وآله آیه شریفه (وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ). را قرائت می کرد و

می گفت؛ خدای سبحان در جنگ ها به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام از مؤمنین و مسلمین دفاع می کرد و فتنه کفار بر ضد مسلمانان را با دست توانای علی علیه السلام سرکوب و خاموش می نمود. الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج 1، ص: 94 - تفسیر نور الثقلین؛ ج 4؛ 260. - بحار الأنوار ج 4؛ 135. - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ ترجمه روحانی ص 220.

جنگ خندق - که آن را جنگ احزاب نیز نامیده اند - در ماه شوال، سال پنجم هجری، پنجاه و پنج ماه پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله رخ داد.



مشرکان مکه افزون بر این که همه دشمنان اسلام را با خود همراه ساخته بودند، از یهودیان مدینه و خیبر هم قول همکاری گرفته بودند.

یهودیان با این که پیشتر با پیامبر پیمان همکاری و دفاع مشترک بسته بودند، در اینجا به خیال این که همه احزاب دست به دست هم داده اند تا اسلام و مسلمانان را نابود کنند رو به خیانت آورده و پیمان شکنی کردند. آنها حتی حاصل یک سال خرمای خیبر را نیز به مشرکان واگذار کردند و با همکاری گسترده ای که با کافران و دشمنان قسم خورده اسلام داشتند، نشان دادند که بدترین و سخت ترین دشمن مسلمانان می باشند، هم چنان که قرآن مجید می گوید:

(لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا)

بی گمان یهودیان و مشرکان را در دشمنی با مؤمنان، سخت ترین مردم خواهی یافت.

منافقان مدینه نیز همسو با یهودیان و مشرکان در نقش ستون پنجم دشمن فعال شدند و در میان مسلمانان مدام تخم تردید و دودلی می پاشیدند.

از قبایل و احزاب مختلف ده هزار و به قولی بیست و چهار هزار نفر فراهم آمدند که دست کم پنج هزار و پانصد مرد جنگی؛ سه هزار شتر و

ششصد اسب را همراه داشتند. و سه لشکر بزرگ را تشکیل دادند که نقش شش طائفه بزرگ چشم گیرتر از همه بود و هرکدام برای خود فرماندهی داشت و فرماندهی کل با ابوسفیان پدر معاویه بود.

و هدف از این همه لشکرکشی نخست قتل رسول الله صلی الله علیه وآله و سپس قتل عام بنی هاشم و اشغال شهر مدینه بود.

دشمنان اسلام هرچه در توان داشتند گرد آوردند تا کار اسلام و مسلمانان را به خیالشان برای همیشه یکسره کنند.

مسلمانان نیز به پیروی از پیامبر اسلام برای دفاع از دین و جان و مال خود تمام تلاش خود را به کار بستند. در حالی که فقط سی و شش اسب داشتند و شمار رزمندگانشان از سه هزار مرد جنگی بیشتر نمی شد، خود را برای جنگی نابرابر آماده کردند.

با این که خانه های مسلمانان به هم پیوسته بود باز پس از بررسی معلوم شد که راه نفوذی برای سپاه سنگین کفر وجود دارد.

مسلمانان به دور رسول الله صلی الله علیه وآله گرد آمدند تا چاره ای بیابند. پس از مشورت های طولانی بالأخره پیامبر پیشنهاد سلمان فارسی را پسندید که می گفت: ما در ایران در چنین مواقعی راه نفوذ دشمن را با کندن خندق می بندیم.

پیش از آن که سپاه کفر به مدینه نزدیک شود کار کندن خندق تمام شد.

هنگامی که لشکر کافران خندق را دیدند شگفت زده شدند که در عرب چنین کاری هرگز دیده نشده بود. مهاجمان با وجود خندق به بن بست رسیدند تا آنجا که مجبور شدند نزدیک یک ماه پشت خندق بمانند و نتوانند کاری از پیش ببرند.

مسلمانان روزها و شب های سختی را سپری می کردند. مدینه در محاصره دشمن بود و سایه سپاهی ده هزار نفری بر سر مدینه سنگینی

می کرد. ترس این که هر لحظه ممکن است دشمن با گذشتن از خندق به شهر یورش برد، فکرها را آشفته می کرد. پیمان شکنی بنی قریظه (طائفه بزرگی از یهودیان مدینه) و کارشکنی منافقان به این آشفتگی می افزود.

تا این که پس از یک ماه اضطراب و انتظار، بالأخره روز رزم فرا رسید.

سپاه کفر دست به عملیات متهورانه ای زد که از میان آنان پنج پهلوان اسب سوار از خندق گذشتند. نخست در دهانه خندق با دفاع گروهی از

مسلمانان به فرماندهی علی علیه السلام رو به رو شدند و اندک زد و خوردی هم رخ داد که عمرو بن عبدود خواستار جنگ تن به تن شد.

شجاعت عمرو بن عبدود مشهور بود. به او «فارس لیل» هم می گفتند.

با بزرگنمایی منافقان قصه ها از شجاعت وی میان مسلمانان شایع شده بود. می گفتند که با هزار سوار جنگی برابر است و هیچ کس را یارای مقابله با او نیست.

پیشتر در جنگ بدر از مسلمان زخم خورده بود و در جنگ اُحد نتوانسته بود شرکت کند اینک به جبران گذشته ها در حالی که تا دندان مسلح بود، در برابر سپاه اسلام؛ سوار بر اسب قد برافراشته بود و صدای هَلْ مِنْ مُبَارِزِش گوش فلک را کر می کرد.

او مرتب نعره می کشید؛ اسب خود را به جولان درمی آورد و گرد و خاک به پا می کرد و نفس کش می خواست.

شرایط بسیار سخت و حسّاسی بود. نفس ها در سینه ها حبس شده بود. صفوف مسلمانان در جای خود میخکوب شده بودند. تو گویی به سرشان پرنده ای نشسته بود و آنها تکان نمی خوردند که مبادا پرنده پرواز کند!

عمرو بن عبدود همچنان فریاد می کشید و مبارز می خواست. گاهی می گفت: آن قدر فریاد کشیدم و مبارز خواستم که صدایم گرفت. آیا

میان شما مردی نیست؟! و گاهی دیگر عقاید مسلمانان را به سُخره می گرفت و می گفت: شما که معتقدید کشتگان شما به بهشت می روند و کشتگان ما به دوزخ می افتند، آیا کسی از شما دوست ندارد به بهشت برود و یا مرا به جهنم بفرستد؟ پس چرا به نبرد من کسی نمی آید؟!

پیامبر اسلام با صدای بلند گفت: آیا کسی نیست که به جنگ او برود؟ هیچ کس از جایش تکان نخورد.

تا این که علی علیه السلام برخاست و گفت: یا رسول الله! من به جنگ او می روم. پیامبر صلی الله علیه وآله به او گفت که بنشیند و انتظار داشت که کسی غیر از علی علیه السلام این کار را بکند.

چند بار این کار تکرار شد که هر بار فقط علی علیه السلام بود که اعلام آمادگی می کرد.

از آن طرف نعره های مبارز طلبانه عمرو بن عبدود هر لحظه شدیدتر می شد تا این که به استهزاء و دشنام گویی تبدیل شد. رسول خدا صلی الله علیه وآله سخنش را برای بار سوم تکرار کرد، این بار هم تنها علی علیه السلام از جا برخاست و گفت: یا رسول الله! به من اذن ده تا با او بجنگم! پیامبر، علی علیه السلام را پیش خود خواند. عمامه خود را به سر او بست و شمشیرش ذوالفقار را بر دوش او آویخت و گفت: برو به امان خدا!

تا علی علیه السلام به سوی عمرو رفت، پیامبر دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا او را یاری کن تا به عمرو بن عبدود چیره شود!

هنگامی که علی علیه السلام در برابر عمرو ایستاد، پیامبر اسلام فرمود: (بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِكِ كَلِّهِ)

اینک همه اسلام در برابر همه کفر ایستاده است.

و به درستی که همین طور بود، چرا که هر دو سپاه از دو طرف صف کشیده بودند و منتظر بودند تا ببینند که کدام یک از دو پهلوان حریفش را از پا در خواهد آورد.

پس از یک ماه رویارویی خسته کننده، این نخستین جنگ جدی و تن به تن بود که می رفت تکلیف هر دو طرف را روشن کند. طبیعی بود که با پیروزی هر کدام از آن دو، همزمانش جانی دوباره می یافتند؛ جرأت و جسارت شان صد چندان می شد؛ و با شکست و کشته شدن هر کدام

از آن دو، هم‌زمانش خود را می‌باختند؛ خواسته و ناخواسته خود را خوار و شکست خورده می‌یافتند.

علی علیه السلام با عزمی راسخ و صدایی قاطع رجزی خواند که در ضمن آن از ایمان و اطمینان خود سخن می‌گفت و عمر و را به مرگ تهدید می‌کرد.

از آن طرف پهلوان عرب که اینک قهرمان میدان هم بود با غرور و تکبری بیش از حد، بالای اسبش گردن افراخته بود و در مقابل خود جوان بیست و چند ساله ای می‌دید که با پای پیاده به رزمش شتافته بود.

با تحقیر و تمسخر پرسید: ای جوان تو کیستی؟! مگر از زندگی خود سیر شده ای که به جنگ من آمده ای؟! جوانی چون تو را هنوز زود است که کشته شود. برگرد تا مردی به رزم من بیاید که در شأن من باشد!

و پاسخ شنید که: من علی پسر ابوطالبم؛ آمده ام که زنان نوحه گر را سر جنازه ات بنشانم و چنان ضربتی به تو زدم که آوازه اش در روزگاران باقی بماند،

اما پیش از آن سخنی با تو دارم. شنیده ام که تو گفته ای: سوگند می‌خورم که هرکس از من سه خواسته داشته باشد، یکی را در هر حال می‌پذیرم. عمر و گفت: چنین است.

علی علیه السلام گفت: نخستین خواسته من از تو این است که دست از شرک و کفر برداری و به یگانگی خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله شهادت دهی.

عمر و گفت: ای جوان! از این پیشنهاد درگذر!

علی علیه السلام گفت: اگر آن را می‌پذیرفتی برای خودت بهتر بود.

سپس گفت: خواسته دّوم من این است: حالا که اسلام را نمی پذیری دست کم با آن نستیزی؛ جان خود را برداری و از این معرکه بیرون بری!

عمر و گفت: هرگز این کار را نخواهم کرد تا زنان عرب بگویند از جنگ ترسید و فرار کرد.

علی علیه السلام گفت: آخرین خواسته من این است که از اسب خود فرود آیی تا به صورت برابر و هر دو پیاده با هم بجنگیم!

علی علیه السلام که با این پیشنهاد آخر، دست به اعصاب او برده؛ و رگ غیرت او را زده بود، چنان وی را به خشم آورد که هر چهار دست و پای اسبش را زد و با خشمی که هرگز نمی توانست مهارش کند مانند دیوانه ها دست به شمشیر برد و آن را به سر علی علیه السلام فرود آورد که حضرتش با تسلط کامل سپرش را بالای سرش گرفت و شمشیر عمرو تنها توانست زخم کوچکی به سر حضرت رساند.

چنان گرد و خاکی به پا شده بود که دیگر چیزی دیده نمی شد. هر دو صف منتظر بودند تا ببینند عاقبت این جنگ تن به تن به کجا ختم می شود.

تا این که صدای رسای علی علیه السلام به تکبیر بلند شد و همه دانستند که علی علیه السلام عمرو را کشته است. در این هنگام بود که

رسول خدا صلی الله علیه وآله و همه مسلمانان با هم چنان یکصدا تکبیر گفتند که از صدای آنها، مشرکان در آن سوی خندق به خود لرزیدند.

و آن چهار پهلوانی که همراه عمرو از خندق گذشته و به این سوی آمده بودند تا کشته شدن عمرو را دیدند به سوی خندق دویدند و گریختند که در این میان یکی از آنها که نوفل بن عبدالله نامیده می شد، با اسبش به خندق افتاد و مسلمانان دیدند که اسبش نمی تواند از خندق بیرون جهد،

نوفل بن عبدالله که خود را در وضع دشواری می دید از مسلمانان درخواست کرد که یکی از شما فرود آید تا با وی بجنگم!

علی علیه السلام پایین رفت و با یک ضربت او را نیز کشت و سه جنگجوی دیگر به آن سوی خندق گریختند.

پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: آنها دیگر جرأت جنگ با ما را نخواهند داشت.

توضیح: پس از این پیروزی بسیار درخشان، برتری مسلمانان بر دوست و دشمن و بی طرف آشکار شد و همگان کم و بیش دانستند که اسلام در دل انسان های آگاه و مؤمن چنان رسوخ کرده است که افول ناپذیر است و دیگران چاره ای جز این ندارند که اسلام و مسلمانان را باید به رسمیت بشناسند و به هر صورتی که شده با آن کنار بیایند و فکر نابودی اسلام را از سر خود بیرون کنند.

پیامبر اسلام از شجاعت و رشادتی که علی در جنگ خندق از خود نشان داد و برای نشان دادن اهمیت کاری که او در این جهاد بزرگ انجام داد، پیوسته می فرمود:

لَضْرِبُهُ عَلِيٌّ فِي يَوْمِ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ

همانا که یک ضرب علی در جنگ خندق از عبادت جنّ و انس برتر بود.

ز تیغ علی عمرو چون کشته گشت

فلک نامه دولتش در نوشت

رسول خدا گفتش از یکدلی

که در روز خندق، مصاف علی

به از هر عمل کاندین روزگار

کنند اهل دین تا به روز شمار

کتاب حیدرانه ها (داستان های شیرین و مستند از شجاعت حضرت علی علیه السلام) فصل دوم جنگ خندق. - صحتی سردرودی، محمد.

برای تفصیل و توضیح بیشتر و نیز برای دیدن مستندات تاریخی، حدیثی و تفسیری اخبار، می توان به منابع زیر مراجعه کرد:

محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام/ 378 - 407 . - عبدالمجید معادیخواه، تاریخ اسلام (عصر بعثت)/ 541 - 590 . - سید جعفر مرتضی عاملی، سیرت جاودانه (ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله)/ 511 - 703 . - محمد صالح کشفی، مناقب مرتضوی/ 386 - 390 . - ترجمه ارشاد مفید، ج 1، ص 89 و 90؛ تاریخ الخمیس، ج 1، ص 486 . - تفسیر نور الثقلین ج 4 ؛ 260 . - بحار الأنوار ج 4 ؛ 135 . - بحار، ج 20، ص 215 . - شواهد التنزیل لقواعد التفضیل - ترجمه روحانی؛ ص 220 . - مستدرک حاکم، ج 3، ص 32 . - احقاق الحق، ج 6، ص 54 و 55 . - تاریخ کامل ابن اثیر، ج 2، ص 120 . - مجمع البیان، ج 9، ص 252 .

والدین و مریبان گرامی :

بعد از چند بار خواندن قصه از بچه ها بخواهیم که این قصه را برایمان بازگو نمایند

دو فضیلت مهم در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بازگو کنند

نام پهلوان نامی عرب در این قصه چه بود ؟

شعر معروف .... را حفظ کنید.

ص: 136



آیه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* حم \* وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ . الدخان/2-1 .

ترجمه: حم سوگند به این کتاب روشنگر

مرحوم کلینی(ره) در کتاب شریف کافی حدیث طولانی را آورده که شخصی به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام رسید و از این آیات و باطن آن پرسید؛ امام فرمود: «حم محمد صلی الله علیه وآله است... و مقصود از کتاب مبین، امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.»  
الکافی

ج 479/1.

آیه ای دیگر

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ . البقره /2.

ترجمه: این قرآن که در حقانیت آن هیچ شکی نیست مایه هدایت تقوایستگان است.

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «مقصود از کتاب، علی علیه السلام است و شکی در او نیست او مایه هدایت پرهیزکاران است.» بحار الأنوار ج 35/ 402 باب 20 - جناب فیض کاشانی در تفسیر صافی بیان می دارد: اضافه

کتاب به علی علیه السلام اضافه بیانیه است و مقصود از کتاب شخص علی علیه السلام می باشد- بنقل آیات الفضائل ص 26.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مقصود از کتاب، کتاب علی علیه السلام است و شکی نیست که آن هادی متقین می باشد، و مقصود از متقین، شیعیان ما هستند که به غیب ایمان دارند و نماز بر پا می دارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند و از آنچه که یادشان داده ایم ترویج می کنند.» تفسیر العیاشی ج 1/ 25 - بحار الأنوار ج 2/ 21 باب 8.

منم آن کلام صادق که بود ز ریب خالی

منم آن کتاب ناطق که صفات خویش خوانم

ص: 137

از دیگر توصیفات ائمه در قرآن که در بیان روایات آمده تصویر «کتاب- قرآن» می باشد  
و از جمله معارف شیعه این است که رسول خدا و اهل بیت آن حضرت قرآن ناطق اند.

قرآن کتابی است که آیات الهی در آن بیان شده تا بواسطه آیاتش مردم راه رسیدن به خدا را در قالب دستورات و فرامین این کتاب طی نمایند  
یکی از همسران پیامبر؛ رسول خدا را چنین توصیف نمود «رسول الله قرآن بود» او تجسم قرآن و انسان کامل و آرمانی قرآن است

پیغمبر حُسنی و کتاب الله خطت

اسرار که در پرده نهان بود برآورد

در روایت فرمود: «ذالک الکتاب»، امیرالمؤمنین است «لا ریب فیہ» یعنی حضرتش بی شک و به یقین کتاب الله می باشد

آن حرف که آن اصل کتاب است تویی

و آن فرد که مبداء حساب است تویی

آن زمان که در جنگ صفین به نیرنگ عمرعاص قرآن ها را بر سر نیزه نمودند عده ای بانگ برافراشتند که ما را با کتاب خدا جنگی نیست و ما  
بر سپاهی که کتاب خدا را بر سر نیزه نهاده یارای جنگیدن نیست، در

آن روز یاران با بصیرت علی ندای غریبانه سردادند که ای قوم کج فهم چشم باز کنید و ببینید در اینجا قرآن ناطق علی است، اوست مفسر و  
مبین این کتاب، ناسخ و منسوخ متن و بطن این کتاب در نزد اوست، این چه کوریست که شما را فراگرفته است بهر حال ندیدن ائمه به  
عنوان قرآن ناطق صفت اهل خوارج است.

در زیارت مطلقه امیرالمؤمنین می خوانیم که «شهادت می دهم که تویی کتاب مسطور». بحار الأنوار ج 97/ 301 باب 4 . - مفاتیح الجنان  
زیارت مطلقه هفتم امیرالمؤمنین علیه السلام ص 711.

ص: 138

ادای شهادت درجایی است که شاهد باشی و ببینی آری من تو را اینچنین می بینم، چرا که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «این کتاب خاموش خداست و منم کتاب ناطق خداوند». وسائل الشیعه ج 27/ 34.

ای که گویی حق به قرآن وصف او ظاهر نگفت

وصف او هست آنچه هست اندر کتاب مستطاب

ور همی بی پرده تر خواهی بگویم باک نیست

اوست لفظ و اوست معنی اوست فصل و اوست باب

به روز وداع حضرت رسول خاتم صلی الله علیه وآله فرمود: «من دو چیز گران بهاء را در میان شما می گذارم کتاب خدا و اهل بیتم تا آن زمان که به این دو تمسک بجوئید گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نخواهند شد تا اینکه بر من وارد شوند بر سر حوض». وسائل الشیعه ج 27/ 34.

آری این دو عدل و هم مانند. در زیارت آقا جواد الائمه علیه السلام نیز عرضه می داریم ای آنکه «عدیل قرآنی در اطاعت شدن» بحار الأنوار ج 99 / 21 باب 2 - مفاتیح الجنان زیارت امام محمد تقی علیه السلام ص 940. یعنی همسنگ و مانند قرآنی در فرمانبرداری، همانطور که امر قرآن اطاعتش واجب است بهمان دلیل نیز اطاعت امر رسول و اولی الامر نیز واجب می گردد.

جالب اینکه توصیف قرآن و ائمه با هم منطبق اند،

قرآن وسیله هدایت است و ایشان نیز،

قرآن لقب کریم دارد و ائمه نیز مُکرّمون اند،

قرآن کتاب بیانگر و روشنگر است و ائمه نور محض اند

قرآن شفاء و رحمت است ائمه نیز،

قرآن شفاعت کننده است و امامان شافعان روز جزا

قرآن ذکر است و ایشان نیز یادشان ذکر الهیست

تلاوت قرآن عبادت، نظر به آن عبادت و عمل به قرآن عبادت می باشد ائمه نیز یاد و ذکر و اقتداء

نمودن به ایشان عبادت می باشد.

مجموع کتاب و همه آیات و معانی

مکتوب شده بر ورق روی تو دیدیم

آنگاه که در حریم حسین بن علی حضور حضرتش را درک می کنیم گوئیم: «شهادت می دهم که تو جانشین و تالی مرتبه کتاب خدا هستی». البلد الامین ص 287. - مفاتیح الجنان زیارت امام حسین در روز عید فطر و قربان ص 875.

این امام است که معارف قرآن را بیان می کند جزئیات دین مبین به ظاهر در متن نیامده و خود قرآن نیز اظهار می کند که این کتاب نیازمند تبیین و بیان است و کسی می تواند آن را بیان کند که جز مُطهرین باشد و راهی برای تبیین واقعی و درک حقیقی کتاب خدا وجود ندارد جز از طریق راسخون فی العلم که ائمه هدی می باشند

چيست کتاب مبین صورت تفصیل تو

معنی أم الكتاب از تو نوشته جُمَل

در زیارت امام حسین آمده است «سلام بر تو ای نگهبان کتاب نوشته شده [قرآن]

سلام بر تو ای وارث تورات و انجیل و زبور و سلام بر تو ای شریک قرآن». المصباح کفعمی ص 491. - بحار الأنوار ج 98/336 باب 26. - مفاتیح الجنان زیارت امام حسین علیه السلام در روز اول ماه رجب ص 858.

ایشان شریک قرآنند چرا که قرآن و عترت هر دو مشترکاً سهم در هدایت دارند و نمی توان یکی را گرفت و دیگری را رها نمود. جناب علامه بحرانی تنها در «کتاب اللوامع التورانية فی اسماء علی علیه السلام و اهل بیته القرانیه» هزار و صد و پنجاه و چهار توصیف آیات قرآن درباره ائمه را ذکر نموده است و در طول تاریخ تشیع چه بسیار کتابهایی که توصیفات ائمه در قرآن را نوشته اند

ص: 140

رسول خدا فرمود: «ای علی! جز این نیست که مَثَل تو در میان مردم، همانند سوره (توحید) در قرآن است که هرکس آن را یک مرتبه بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده، و هرکه آن را دوبار بخواند گویی دو سوم قرآن را خوانده و هر که آن را سه بار بخواند گویی همه قرآن را خوانده است، ای علی! تو نیز چنینی، هرکس تو را به قلبش دوست بدارد، به یک سوم ایمان دست یافته، و هرکس تو را به لب و زبانش دوست بدارد دو سوم ایمان را یافته و هر کس تو را با قلب و زبانش و دستش دوست بدارد، همگی ایمان را بدست آورده است. سوگند به آنکه مرا بحق، پیامبر نمود اگر تو را اهل زمین دوست می داشتند آنگونه که اهل آسمان دوست می دارند، خداوند هیچ کس از آنان را به آتش عذاب نمی کرد». تأویل الآيات الظاهرة ص 824.

بهر حال بایست در کتاب خدا نگریست و آن را تلاوت نمود و به تلاوت آن معتقد بود بدین معنا که تلاوت یعنی پشت سر هم آوردن آیات بزرگ الهی بدین صورت که، علاوه بر اعتقاد به نبوت و امامت بایست سیر امامت را همانطور که محفوظ عند الله می باشند را نیز پذیرفت و به امامت تمامی ائمه از اول تا به آخر به همان ترتیب معتقد بود.

باید به سراغ کتاب رفت آیاتش را به دل و جان جای داد و از هدایت آن بهر مند شد آنکس که امامش بسان کتاب الله است نمی گذارد گرد غربت بر یادشان بنشیند و نباید از او غافل گردد و بایست کسب

طهارت نمود و جان و روح و روان را از آلودگی های فکری و عملی پاک نماید تا که توفیق مس آن را بدو بدهند

آن کس که نگاهشته است نقش

بر صفحه نیکوئی نگارا

از خال و خط کتاب مسطور

داده است بدست دیده ما را

ص: 141

تا در نگریم و باز خوانیم

در روی تو سوره ثنا را

هر جزو تو آیتی زقرآن

هر شیوه ستایشی خدا را

والدین و مربیان گرامی:

از بچه ها بخواهیم آیه دوم از سوره بقره را حفظ کنند و تأویل و اشاره معنوی آن را بیان کنند.

برداشت بچه ها از علی قرآن ناطق است را بشنوید.

توصیفات یکسان که برای قرآن و اهل بیت در این فصل ذکر شده است را سؤال کنید

در جنگ با خوارج چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام مظلوم واقع شد؟

ص: 142

آیه : ثُمَّ لَتَسَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ . التكاثر/8.

ترجمه : پس در آن روز از نعمت هایی که داشته اید باز پرسى خواهید شد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: « این امت در روز قیامت از نعمت رسالت و امامت که خداوند به آنها انعام نموده، پرسیده خواهند شد» تفسیرالقمی ج 2/440 . - بحارالأنوار ج 7/273 .

علامه مجلسی در کتاب شریف بحار می فرماید: «اخبار زیادی پیرامون این آیه وارد شده است که مقصود از نعیم: ولایت ائمه می باشد» بحارالأنوار ج 70/71.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «چون روز قیامت شود، قدم هیچ بنده ای از جای خود حرکت نمی کند تا اینکه از او درباره چهار چیز سؤال شود: از عمر او سؤال می شود که در چه راهی به پایان رسانده؟

از جوانی او سؤال می شود که چگونه گذرانده؟

از مال او سؤال می شود که از چه راهی به دست آورده و در چه راهی مصرف نموده؟

و از محبت ما اهل بیت سؤال خواهد شد» مضمون روایت در: الأملی شیخ صدوق ص 40 . - بحارالأنوار ج 7/259.

شخصی گوید: «خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم پس حضرت دستور داد غذا آوردند و با آن حضرت غذایی خوردم که گواراتر و پاکیزه تر از

آن را نخورده بودم. و چون از غذا فارغ شدیم امام باقر به من فرمود: غذا چگونه بود؟ گفتم: فدای شما شوم تا کنون غذایی گواراتر و نظیف تر از آن نخورده بودم، ولی به یاد آیه ای از قرآن افتادم که فرموده: ( لَتَسَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ )

حضرت فرمود: نه اینطور نیست، بلکه از نعمت ولایت که شما معتقد به آن هستید، سؤال خواهد شد» الکافی ج 6/281.

## آیه ای دیگر

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ. ابراهیم / 28.

ترجمه: آیا نظر نکرده ای به کسانی که (شکر) نعمت خدا را به کفر [ان] تبدیل کردند، و قومشان را به سرای هلاکت در آوردند؟.

امام صادق علیه السلام فرمود: «... به خدا سوگند، مائیم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود انعام فرموده، و بواسطه ما مردم رستگار می شوند». تفسیرالقمی 1/ 371 - بحارالأنوار ج 18/ 193.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: « برای چه عده ای سنت رسول الله صلی الله علیه وآله را تغیر دادند و از وصی و جانشین او عدول نمودند و از عذاب خداوند نترسیدند؟! و سپس این آیه را تلاوت نمود و فرمود: مائیم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود ارزانی داشته است و مائیم که در قیامت مردم بواسطه ما نجات می یابند». الکافی ج 1/ 218.

## آیه ای دیگر

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ. النحل/ 83.

ترجمه: نعمت خدا را دانسته و شناخته باز انکار می کنند و اکثر اینان کافرند.

علی بن ابراهیم در کتاب تفسیر خود در ذیل این آیه بیان می دارد که: «در اینجا منظور از «نعمت الله»، ائمه هدی می باشند و دلیل اینکه ائمه، نعمت الله هستند کلام خدای متعال درباره ایشان است که می فرماید: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا)



که امام صادق در ذیل آیه فرمود: به خدا سوگند ما نسیم آن نعمتی که خداوند بر بندگان خود ارزانی داشته است و مردم بواسطه ما نجات می یابند». تفسیرالقمی ج 1 / 387 . - بحارالأنوار

ج 24 / 51 باب 29 .

### آیه ای دیگر

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَحْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . المائدة/3.

ترجمه : امروز [روز غدیر] دین شما را به حد کمال رساندیم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است برایتان برگزیدم....

امام باقر علیه السلام فرمودند: بواسطه علی در این روز دین کامل و نعمت تمام شد .

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي قَالَ بَعْضُ بَنِي أَبِي طَالِبٍ ع . بحارالأنوار ج 37 / 171 باب 52 .

از دیگر توصیفات ائمه هدی علیهم السلام که در قرآن به بیان روایات ذکر شده است تصویر «نعمت الله» می باشد.

«مفهوم «نعمت الله» آنچنان وسیع و گسترده است که همه نعمتهای مادی و معنوی را شامل می شود و در روایات مقصود از نعمت الله همان وجود ائمه می باشد، روشن است که سعادت و رستگاری بدون استفاده از رهبران راستین امکان پذیر نیست و این از روشن ترین نعمتهای الهی است که به عنوان بیان یک مصداق آشکار در اینجا ذکر شده است » تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه ج 11 / 350 .

در حقیقت ایشان نعمت خاص الهی اند که ما را از آن بهر مند نموده اند در دعای ندبه می خوانیم « به جانم قسم که تو از آن نعمتهای خاص خدایی که مثل و مانند نخواهد داشت» بحارالأنوار ج 99 / 87 باب 7 . - مفاتیح الجنان دعای ندبه ص 1044 .

ص: 145

نعمتی که برای ما، بر همه نِعَم الهی ترجیح و برتری دارد، نعمتی هستند که از بس بزرگ و ارزشمند هستند از آن سؤال خواهد شد که با وجود این نعمت از آن چه بهره ای گرفتید و چه مقدار شکر گذار این نعمت بودید و برخوردارتان در مقابل این نعمت چه بوده است؟ نعمتی که کفرانش اُمید غفران را می سوزاند

کفر نعمت نکن که در کفران

نیست امید رحمت و غفران

بایست قدردان و شکرگذار این نعمت بود در آموزه های دینی برای تمرین و تلقین و یاد دهی، سفارش به شکر گذاری نموده اند چنانکه در روز غدیر خواندن این ذکر صد مرتبه سفارش شده است «حمد خدا را که مقرر کرد کمال دینش را و تمامیت نعمت خود را بولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» بحار الأنوار ج

. 322/ 95

بواسطه این نعمت رستگاری و نجات نشر یافته است و واعجا از اینکه عده ای این نعمت را تغییر دادند و مردم را از نعمت، ولی بلا فصل بعد از نبی محروم نمودند، بی شک اگر در آن زمان مردم را از برکت وجودی این نعمتها محروم نمی کردند تقدیر و سرنوشت مردم در اعصار مختلف نیز بطور دیگری رقم می خورد.

آری ائمه نعمتی بودند که مخالفینشان آنها را می شناختند و با این حال انکار می کردند و لذا قرآن می فرماید: و اکثر این افراد کافرند «دلیل کفر آنها را در عدم آگاهی نباید جستجو کرد چرا که به قدر کافی آگاهی داشته اند بلکه عامل این کفر را در صفات زشت دیگر آنان که

سد راه ایمانشان شده است باید یافت، تعصب کورکورانه، لجاجت، دشمنی با حق، مقدم شمردن منافع کوتاه مدت مادی بر همه چیز، آلوده بودن به انواع شهوت و بلاخره تکبر و خود برترینی «تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه ج 11/ 350 .

ص: 146

زشتی کار دشمنان ولایت به این بود که می دانستند و می شناختند، حقشان را، ولی تغییر دادند آن را. مگر می شود کسی در عصر رسول الله صلی الله علیه وآله زیسته باشد ولی فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام را و سفارش به وصایت و جانشینی او را بعد از نبی، نشنیده باشد. مگر آیات ولایت قابل انکار است؟ خورشید غدیر را کسی نمی تواند در پشت غمام و ظلمت خویش نگه دارد، مگر اینکه به همه آیات الهی کافر باشد.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «سلام بر حجت بالغه خدا و نعمت واسعة او» بحار الأنوار ج 287/97 باب 4. - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام ص 684.

در توسل به امام عصر عجل الله فرجه عرضه می داریم: «ای فرزند نعمتهای عام الهی» بحار الأنوار ج 108/99 باب 7. - مفاتیح الجنان دعای ندبه ص 1043.

« خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد، امامانی که سرچشمه حکمت و صاحبان نعمتند» مصباح المتعجب

ص 798. - بحار الأنوار ج 381/95 باب 22. - مفاتیح الجنان اعمال شب اول ماه رجب ص 233.

در زیارت امام عسکری علیه السلام نیز می خوانیم: «سلام بر تو ای صاحب نعمتها» بحار الأنوار ج 67/99 باب 6. - مفاتیح الجنان زیارت امام حسن عسکری علیه السلام ص 998.

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان زیبایی است « سلام بر نعمت خدا بر نیکوکاران و غضب حق بر بدکاران» بحار الأنوار ج 97/305 باب 4. - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه ششم امیرالمؤمنین علیه السلام ص 701.

با اینکه ایشان نعمت الهی اند ولی کفر و بی توجهی به ایشان، باعث می گردد که این نعمت برای دشمنانشان بسان نعمت الهی باشد و بواسطه این کفر نعمت، به عذاب الهی گرفتار گردند.

امید که بیشترین بهره گیری را از این نعمت های الهی بگیریم و شکرگذار نعمت ولایت باشیم.

یا رب زره راست نشانی خواهم

از باده آب و خاک جانی خواهم

از نعمت خود چو بهر مندم کردی

در شکر گذاریت زبانی خواهم

والدین و مربیان گرامی :

از بچه ها بخواهیم آیات شریفه در متن را حفظ نمایند و آیه هشتم سوره تکاثر و سوم مانده را توضیح بدهند

چه کارهایی باعث شکر نعمت ولایت می شود؟

با وجود اینکه علی علیه السلام را می شناختند چرا عده ای این نعمت بزرگ را انکار نمودند؟

ص: 148

آیه: وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ. انبیاء/47.

ترجمه: و ما در روز قیامت (برای سنجیدن عقاید و صفات و عمل های مکلفین) سنجش ها و ترازوهای عادلانه می نهیم، پس به هیچ کس هیچ گونه ستم نمی شود و از استحقاقش کاسته نمی گردد، و اگر (عمل مکلف در خردی) به وزن دانه خردلی هم باشد آن را می آوریم و همین کافی است که ما حسابگریم.

«وزن؛ شناخت اندازه هر چیز است» و ترازو آن چیزی است که بوسیله آن وزن می شود». مفردات راغب [وزن] ص 868.

درباره این آیه «و ما ترازوهای عدل را به روز قیامت خواهیم نهاد» امام صادق علیه السلام فرمود: «انبیاء و اوصیاء می باشند». الکافی ج 1 /419. - تأویل الآیات الظاهره ص 322.

امام صادق علیه السلام فرمود: «[مقصود] رسولان و امامان از اهل بیت محمد صلوات الله علیهم اجمعین می باشند»

المناقب ج 2 /151.

آیه ای دیگر

... وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُلاً\* وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً. اسراء/34-35.

ترجمه: و به پیمانتان وفا کنید همانا پیمان (در روز جزا) مورد سؤال خواهد بود.\* و چون (مالی را در مقام دادن یا گرفتن) پیمانانه کنید پیمانانه را پر کنید و (نیز) با ترازوی درست بسنجید، که این خیر است و سرانجامش نیکوتر است.

ص: 149

امام کاظم از پدر خویش علیهما السلام درباره این آیه فرمود: «مقصود از (عهد) آن عهدی است که رسول خدا از مردم بر مودت ما و اطاعت از امیرالمؤمنین گرفتند... و فرمود: منظور از (قسطاس) [ترازو] امام است». بحار الأنوار ج 24 / 188. - کشف الیقین ص 296.

در توصیف دو آیه گذشته، در بیان روایات ائمه هدی به «ترازو» تصویر شده اند، یعنی اینکه بواسطه ایشان اندازه و قدر و منزلت ما روشن می گردد

نه امروز میزان اعمال اوست

که میزان عدلست فردا علی

ز اوج فصاحت چو وحی خدا

نه همدوش دارد و نه همتا علی

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم «سلام بر تو ای ترازوی روز حساب» بحار الأنوار ج 373 / 97 باب 5. - مفاتیح الجنان زیارت حضرت امیر در روز میلاد رسول خدا صلوات الله علیهما و آلهما ص 743.

در آن روز سخت یعنی روز حساب ترازوی عدل، انبیاء و اوصیاء و رسولان و ائمه می باشند

«در آن حال هرکس کفه ها [ای اعمال خیر]ش سنگین باشد، او در زندگانی پسندیده است. و اما کسی که کفه ها [ای اعمال خیر]ش سبک باشد. بازگشتگاه او دوزخ است» القارعه / 9-6.

به نظر می رسد که اگر کسی با حقیقت «محاسبه» آشنا باشد رابطه محاسبه و ترازو بودن ائمه برایش روشن تر خواهد شد، در محکمه حساب قرار است اعمال ما مورد سنجش قرارگیرد ولی با چه میزانی؟ و چه محک و ملاکی؟

بلی هر زری را عیاری است و وزنی

محک داند آن و ترازو شناسد

ص: 150

اگر قرار باشد، جان آدمی مورد سنجش واقع شود، آیا غیراین است که باید با انسان کامل و الگوی واقعی او مورد مقایسه و سنجش قرار گیرد؟

زر شناس برای شناخت طلا و میزان عیار آن، طلا را با طلای ناب مقایسه می کند

چون به میزان قیامت همه را می سنجند

بهر سنجیدن مردم تو چه میزان شده ای؟

قرار براین بوده که ما به این الگوها اقتدا کنیم و میانمان سنجیت وجود داشته باشد ایشان الگو و سرمشق بشریتند یعنی حرکات و سکنات خود را در دنیا بایست با ایشان تنظیم نمائیم

بزرگی می گفت: گویی سنگ ترازو در جایگاه میزان، امیرالمؤمنین و حضرت زهرا است زنان را می سنجند که چقدر مانند زهرا باشند و مردان را می سنجند که تا چه حد به امیرالمؤمنین مانندند

اعمالمان وزن می شود که مشخص شود تا چه حد با ملاکهای ایشان منطبق بوده ایم

در زیارت حضرت امیر می خوانیم: «سلام بر ترازوی اعمال». إقبال الأعمال ص 608 . - مستدرک الوسائل ج 10/222 . - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه چهارم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ص 684 .

صورت میزان الهی توئی

معنی قرآن الهی توئی

در سیر معنوی علاوه بر معاهده و مراقبه یکی از امور مهم این راه، مسئله محاسبه می باشد که انسان دائماً خویش را مورد حساب رسی قرار دهد قبل از آنی که به حسابش برسند. حال اگر موضوع حسابرسی شخص این باشد که چه مقدار اعمال من با الگوی سعادت همخوانی داشته و کم و کاست و نقصان را در این مسیر جبران نماید به هنگامه حسابرسی او را حساب پاک است

ص: 151

بر خیز که آویخت ترازوی قیامت

برسنج بین که سبکی یا توگرانی

ملاک سنگینی هر شخص در آنجا به مقدار تطابق عقیده و رفتار و کردار او، با ولی خداست، امید که وصف «ترازو» بودنشان ما را به محاسبه و سنگینی و پاکی اعمال وا دارد

چون با تو باشد این دل، جان را غمی نباشد

در عرصه قیامت روز صراط و میزان

والدین و مربیان گرامی:

از بچه ها بخواهیم آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره اسراء را حفظ نمایند و پیرامونش صحبت کنند

چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ترازوی اعمال توصیف شده است؟

توضیح و برداشت شما در مورد این جمله چیست؟ فردای قیامت میزان اعمال علیست؟

ص: 152



## اشاره

نظر به بندگان اگر، ز مرحمت خدا کند  
 قسم به ذات کبریا، ز یمن مرتضی کند  
 ز قدرت یَدُ اللّٰهٰی، کسی ندارد آگهی  
 وسیله اش بُود علی، خدا هر آن چه را کند  
 به جنگ بدر و نهروان، علی است یگه قهرمان  
 نگر که دست حق عیان، قتال اشقیا کند  
 به روی دوش مصطفی، نهد چو پای مرتضی  
 نگر به بت شکستش، که در جهان صدا کند  
 به رزم خندق و اُحد، به قتل عَمْرُو عَبْدُوْد  
 خدا به دستِ دست خود، لوای حق پیا کند  
 چو افضل از عبادتِ خلائق است، ضربتش  
 علی تواند این عمل، شفیع ما سوی کند  
 نماز، بی ولای او، عبادتی است بی وضو  
 به منکر علی بگو، نماز خود قضا کند  
 علی ست آن که تا سحر، سرشک ریزد از بصر  
 پی سعادت بشر، ز سوز دل دعا کند  
 علی انیس عاشقان، علی پناه بی کسان  
 علی امیر مؤمنان، که مدح او خدا کند

پس از شهادت نبی، که را سیزد به جز علی

که تا به حشر آدمی، به کارش اقتدا کند

قسیم نار و جتیش، ترازوی محبتش

که مؤمنان خویش را، ز کافران جدا کند

زکار قهرمانیش، پر است زندگانش

نگین پادشاهیش، به سائلی عطا کند

امیر کشور عرب، ثنا کنان، دعا به لب

برد طعام نیمه شب، عطا به بی نوا کند

حسان بگیر دامنش، قسم به حق محسنش

گره گشای انبیا، حوائجت روا کند

حیبب الله چایچیان

ص: 154

آیه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. المائده/35.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، از خداوند پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجوید و در راه او جهاد کنید، شاید رستگار گردید.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مقصود از (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) امامان از ذریه حسین علیهم السلام هستند که اطاعت از آنها، اطاعت از خداوند و مخالفت با آنها مخالفت با اوست و آنها دستگیره محکم [نجات] و وسیله [تقرب] به سوی خداوند هستند. بحار ج 36/244 - العیون ج 2/58 - همچنین رجوع شود به: الکافی ج 8/24 - نورالثقلین ج 1/626 - احقاق الحق ج 14/498 - المیزان ج 5/333.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «منم وسیله.» المناقب ج 3/75.

وسيله نزدیک شدن به خدا

اهل بیت علیهم السلام وسیله اند که ما را بسوی خدا می رسانند

روشن است که برای رسیدن به هر هدفی نیازمند وسیله ایم و هر هدفی وسیله متناسب خود را می طلبد.

بهترین وسیله برای تقرب و رسیدن به خداوند، اهل بیت هستند.

مقصود بی وسیله حاصل نمی توان کرد

و این وسیله و واسطه باید از یک سو بشر باشد، و از سوی، آینه تمام نمای خدای تعالی و مظهر تمام اسماء جمال و جلال او باشد. این ویژگی منحصر در محمد و آل او است. بنابراین، آنها بهترین واسطه و وسیله برای قرب حق تعالی هستند

لذا ما در توسل به چهارده نور مقدس می خوانیم که همگی «شما وسیله من به سوی خدا هستید.» بحار الأنوار ج 99/249 باب 10- مفاتیح الجنان دعای توسل.

گر بایدت به حضرت ایزد وسیلتی

بهتر زمصطفی و نکوتر زآل نیست

وسیله ای که هم راه است هم راهنما

آری، علی علیه السلام می داند که راه کجاست و هدایت چیست

وجود امام هم موضوعیت دارد و هم طریقت هم موضوع ولایت مهم است و هم مهمترین طریق و راه به درگاه حق، ولایت ایشان است خود وسیله اند برای رساندن و هم رسیدن به ایشان عین ایمان و عبادت است

ساقی بیا و لب به لبم نه که این خمار

از سر بغیر جام لبالب نمیرود

عشق بتان وسیله عشق خداست

(فیض) از وسیله جانب مطلب نمیرود

گر انتخاب جنت و کوی توبه من دهند

من کوی تو را به روضه رضوان نمی دهم

امام وسیله استجابت

باید توجه داشت که دعا کردن هم واسطه ایست برای تقرب البته اگر قرین وسیله باشد

به خود مینگریم می بینیم که سراسر حاجت و احتیاجیم و برای برآورده شدن حاجات راهی نیست جز دعا و امر قرآن برای دعا این است که همراه اسماء الحسنی باشد. الاعراف/180.

هر که در دعا وسیله نه اوست

باشد از زاریش خدا بیزار

امام وسیله یاد الهی

یاد و توجه و ذکر امام نیز وسیله است

به درگاه حریم با صفای ائمه هدی که می رسی پیدا و هویدا است که سیل جمعیت چگونه وسیله قرار می دهند ایشان را به درگاه خدا و آنجا

زائر بوسیله ائمه پای به عرش الهی می نهند به روضه رضوان می رود و دیدار میسر می شود و این مفهوم برای بسیاری از خوانندگان در حریم قدس رضا علیه السلام بطور شفاف مشهود بوده است

اگر چه هیچ وسیلت به حضرت تو ندارم

هوای روی توام هست بهترین وسائل

وقتی خدای مهربان یاد ایشان را وسیله یاد خود قرارداده است کم لطفی است بیاد آنهایی نباشیم که از یاد ما غافل نیستند

وسیله شفاعت و دستگیری در قیامت

در توسل به همگی اهل بیت علیهم السلام در خواست شفاعت می کنیم و عرضه می داریم

(يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللّٰهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللّٰهِ)

گرتوبرانی کسم شفیع نباشد

ره به تو دانم دگر به هیچ وسایل

وسیله جلب رحمت و مغفرت در عرصه قیامت

العدل و التوحید و الامامه

و المصطفی المبعوث من تهامه

وسیلتی فی عرصه القیامه. یکی از شعرای عرب المناقب ج 3/75.

دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام وسیله ای است که فرود آرد مغفرت را

«حب علی بن ابی طالب وسیلتی تسعف بالمغفره»

امام وسیله نجات

(فَإِنَّكُمْ وَسِيْلَتِي إِلَى اللَّهِ وَبِحُبِّكُمْ وَبِقُرْبِكُمْ أَزْجُو نَجَاتًا مِنَ اللَّهِ). بحار الأنوار ج 99 / 249 باب 10. - مفاتيح الجنان دعای توسل.

والدین و مریبان گرامی:

با توجه به شبهاتی که وهابیت مطرح می کنند که شیعه حاجت از خود امامان می طلبند، برای بچه ها با توجه به مستندات ذکر شده در متن توضیح دهیم که:

شیعه امامان را واسطه و وسیله قرار می دهند

و این امر خداست (وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ).

وسيله بودن امام را با کلمات زیر توضیح دهید.

وسيله تقرب و نزدیک شدن بخداست؟

وسيله هدايت؟

وسيله استجابت؟

وسيله شفاعت؟

وسيله مغفرت؟

وسيله نجات؟

ص: 158

آیه: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ. الرعد/29.

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «از رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره معنای این آیه سؤال شد حضرت فرمود: [طوبی] درختی است در بهشت که اصل آن درخانه من و شاخه های آن بر سر اهل بهشت می باشد، به آن حضرت گفته شد: قبلا از شما سؤال کردیم فرمودید: اصل آن در خانه علی است و شاخه های آن بر سر اهل بهشت است؟ رسول خدا فرمودند: خانه من و خانه علی فردای قیامت در یک مکان خواهد بود». شواهدالتنزیل ج 1 / 398. - همچنین رجوع شود به: معانی الاخبار ص 113. - الکافی ج 2/239. - الخصال

ص 484. - الدر المنثور ج 4 / 59. - احقاق الحق ج 3/440 - ج 14/351. - تاریخ بغداد ج 9/71.

آیه ای دیگر

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \*

تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \*

وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ . ابراهیم / 26-24.

ترجمه: آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مثلها را برای مردم می زند،

ص: 159

شاید که آنان پند گیرند. و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.

امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه فرمودند: این آیه مثلی است که خداوند برای اهل بیت رسول خدا و دشمنان آنها زده است. تفسیر العیاشی ج 2 / 225. - بحار الأنوار ج 24 / 142 باب 44.

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود: «رسول خدا فرمودند: من اصل آن هستم و امیرالمؤمنین فرع آن و ائمه شاخه های آن می باشند و علم و دانش آنها، میوه آن است و شیعیان مؤمن آنها، برگهای آن می باشند». «سپس فرمود: به خدا سوگند، چون مؤمنی به دنیا می آید برگی به آن افزوده گردد و چون از دنیا برود برگی از آن جدا شود». الکافی ج 1 / 429. - همچنین رجوع شود به: بصائر الدرجات ص 60. - تفسیر العیاشی ج 2 / 224. - تفسیر فرات الکوفی ص 219. - الصراط المستقیم ج 1 / 228. - کمال الدین ج 1 / 246. - معانی الأخبار ص 92. - بحار ج 24 / 139.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: «مثل ما اهل بیت، مثل درختی است که پا برجا باشد و هرکه به شاخه ای از آن تعلق پیدا کند اهل آن خواهد بود». شواهد التنزیل ج 1 / 410.

آیه ای دیگر: وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِدْرٌ وَنُؤَانٌ وَغَيْرُ صِدْرٍ نُؤَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. الرعد / 4. (و در زمین قطعاتی است کنار هم، و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما، چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می گردند، و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] برخی دیگر برتری می دهیم. بی گمان در این [امر نیز] برای مردمی که تعقل می کنند دلایل [روشنی] است.)

از جابر نقل شده که گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: «مردم از درختان مختلف به وجود آمده اند، ولی من و تو از یک درخت هستیم، و سپس این آیه را تلاوت فرمود. تأویل الآیات الظاهره ص 236. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار ج 36 / 180 باب 39. - شواهد التنزیل ج 1 / 375. - کشف الغمه ج 1 / 316. - کشف الیقین ص 369. - نهج الحق ص 195.



امام سجاد از پدرش و او نیز از امیرالمؤمنین و او نیز از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین نقل می کند که فرمود: «ای علی خداوند مردم از درختان مختلفی آفریده است و خلق نموده من و تو را از درخت واحدی که من اصل آنم و تو فرع [شاخه] آن هستی و خوشا بحال کسی که به اصل آن درخت تمسک بجوید و از [میوه] فرع آن بخورد». الأمالی للطوسی ص 610 . - بحار الأنوار ج 38 / 324 باب 67.

تصویرنامه هدی در بیان و توصیف و تأویل آیات گذشته بسان درخت مانده است، گوئی وجه شباهت های زیادی میان ائمه و درخت می باشد.

در آیه اول آمده چون درختی پاک، درختی طیبه؛ ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان و میوه اش را هر دم به اذن پروردگار می دهد. «مثل الهی در این آیه است که سخن پاک مانند درختی پاک است با توصیفی که آمده است، مصداق مهم پاک ترین سخن، کلمه «لا اله الا الله» است که در روایات به آن اشاره شده است». الفرقان فی تفسیر القرآن ج 14-13 ص 65 . به نقل فرهنگ امثال القرآن و تعادلهای آن در زبان فارسی ص 115.

پس هنگامی که اعتقادات یک فرد، اساسی الهی و پاک داشته باشد و شخص در آن مسیر ثابت قدم باشد این اعتقادات پاک چون درختی است تنومند با ریشه محکم که ثمره های آن در اختیار همگان قرار خواهد گرفت، ائمه خود مجسمه توحید و ناشر و مبلغ معرفت توحیدی اند یعنی ریشه درخت پاک در سرچشمه پاک معرفت الهی فرورفته است

و ریشه درخت ناپاک و خبیث [که در بیان روایات بنی امیه می باشد] نیز در سرچشمه کلمه خبیثه و اعتقادات ناپاک فرورفته است صاحب تفسیر (کشف الاسرار) در توضیح «شجره خبیثه» بیانی لطیف دارد ایشان در این باره می نویسند: «سخن ناپاک چون درخت ناپاک

است، گویند این درخت ناپاک درخت شهوتهاست و زمین آن نفس اماره و آب آن آرزوها و میوه آن گناهها و حاصل آن دوزخ است نهاد کافر چون زمین شوره است، از زمین شوره هرگز درخت خوش نروید هرچند باران خوش بر او ببارد»

کشف الاسرار وعده الابرار میبیدی ج 5/262. به نقل فرهنگ امثال القرآن و نعاذهای آن در زبان فارسی ص 115.

هر درختی کو ندارد میوه حب علی

اصل و فرعش چون قلم سر تا به پا باید زدن

دوستان خاندان را دوست باید داشت دوست

بعد از آن دم از وفای مصطفی باید زدن

در بیان روایت اصل درخت طیبه رسول خدا و فرع آن حضرت امیر، و ائمه شاخه های آن، و علم و دانش آنها میوه آن است و شیعیان مؤمن آنها، برگهای آن درخت می باشند؛ پس ما پر و برگ درخت نبوتیم اگر چسبیده به ولای ایشان باشیم

از این درخت باید بهره گرفت، راوی گوید: به امام صادق عرضه داشتم ای پسر رسول خدا در این آیه آمده ([این درخت] میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد) یعنی چه؟ فرمود: مقصود علوم ائمه است... که به شیعیان آنها میرسد.

باید در سایه سار درخت طیبه ولایت باشیم تا که از میوه ایشان یعنی علوم و معارف حقه بهره گیریم

شجر حکمت، پیغمبر ما بود و برو

هر یک از عترت او نیز درختی بیرند

برگش همه خیرات و ثمارس همه حکمت

زان برگ همی بوی و از آن یار همی خور

ص: 162

در صلوات شعبانیه می خوانیم «خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد که درخت نبوت و جایگاه رسالت اند». وسائل الشیعه ج 10 / 492 . - إقبال الأعمال ص 716 . - مفاتیح الجنان اعمال ماه شعبان صلوات شعبانیه ص 258.

در زیر درخت تو نشینم

و زمیوه دلکش تو چینم

در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز یکشنبه می خوانیم «سلام بر درخت نبوت و گلچین آل هاشم، درختانی پر ثمر به نبوت» بحار الأنوار ج 99 / 212 . - جمال الأسبوع ص 31 . - مفاتیح الجنان زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز یکشنبه.

چرا که حضرت رسول فرمودند: علی جان، من و تو از یک درختی هستیم و در دعای ندبه نیز همین معنا را در صبح جمعه با سوز دل سر می دهیم و می نالیم که چرا شاخه و برگ نبوت را شکستند مگر اینان از پیکره درخت نبوت نبودند « أَمَا وَعَلَيَّْ مِنْ شَجَرِهِ وَاحِدَةٍ ». بحار الأنوار ج 99 / 106 باب 7 . - مفاتیح الجنان دعای ندبه ص 1037.

ایزد از روز ازل کاین گل پاکیزه سرشت

این برومند شجر، در چمن دهر بکشت

به دو دستش دو کلید از قبل خویش بهشت

تا بدین هردو گشاید در سجین و بهشت

در ایام شهادت زهرای اطهر سلام الله علیها این تک بیت جان عالم را می سوزاند

بر حاشیه برگ شقایق بنویسید

گل تاب فشار در و دیوار ندارد

براستی بوستان نبوت با چه منطقی به آتش کشیده شد

سوخت بال کبوتران حرم

کار این شعله به لانه کشید

ص: 163

دامن گل سوخت از آتش

شعله سر از جوانه کشید

امیرالمؤمنین فاطمه را ریحانه رسول خواند است، یعنی خوش عطر و بوترین رویش، از وجود رسول الله. بحار الأنوار ج 35/ 45 باب 2.

و در زیارت امام حسین او را با نام شریف مادرش چنین صدا می زنیم: « السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الطَّاهِرُ وَالزَّكِيُّ الْحَبِيبُ الْمُقَرَّبُ وَابْنُ رِيحَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ ». بحار الأنوار ج 98/ 242 باب 18. - مفاتیح الجنان زیارت امام حسین علیه السلام در روز اول و نیمه رجب ص 861.

که سر تا سر این جمله پاکی و طهارت است

در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام گوئیم «سلام بر درخت تقوی». مستدرک الوسائل

ج 10 / 222. - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه امیرالمؤمنین علیه السلام ص 684.

درختش صدق و اخلاص است و تقوا

همه بار درخت اسرار معنی

و در حریم بارگاهش میخوانیم «سلام بر تو ای درخت طوبی». بحار الأنوار ج 97/ 305 باب 4. - مفاتیح الجنان زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام ص 702.

با همه اشجار چیست روضه جنت

چند نهالی زبوستان محمد

گویند اصل درخت طوبی در خانه پیامبر و علی است و شاخه های آن بر سر اهل بهشت است و بهشتیان از سایه سار درخت ولایت بهر مندند؛

گوئی سرشاخه های این درخت که در خانه های بهشتی سرک می کشد همان محبت و معرفتی است که از این درخت در دنیا داشته ایم و باید گفت:

هرکه از مهرش نهالی کاشت اندر باغ عمر

باغ عمرش تازه ماند و آن نهالش برگرفت

و آن را که درخت معرفت تو را در دل است درخت طوبی در برش حاضر است

مایل طوبی نشود در بهشت

باغ مرا چون تو نهالی بس است

دوزخی باشم اگر سایه طوبی طلبم

من که در روضه دل تازه نهالی دارم

در زیارت صاحب الامر روحی له الفداء در سرداب مقدس آمده است که: «سلام بر بهار اهل عالم». بحار الأنوار ج 99 / 101 باب 7 -  
مفاتیح الجنان زیارت صاحب الامر (عج) در سرداب مقدس ص 1029.

شاخصه مهم بهار زنده شدن دوباره طبیعت و سرسبزی و خرمی است امام علاوه بر اینکه به درخت تصویر شده خود نیز بهار و مظهر  
خرمی و سرسبزی و سرزندگی و حیات دهی و شاداب بخشی جان عالمیان است

تو چو بهاری و گیتی چو باغ و ما چو درخت

به جز بهار که پوشد بر این درختان رخت

حال که ایشان به درخت وصف شده اند ما نیز بایست درخت طیبه باشیم تا که میانمان سنخیت برقرار گردد، شیعه ریشه اعتقاداتش پاک و  
طیب است و این ریشه در معرفت به الله و رسول الله و اقرار به ولایت آل الله فرورفته است،

ریشه درخت وجودمان باید از سرچشمه محبت ائمه سیراب گردد و باید از علم و معرفت شاخ و برگ بگیریم آنگاه میوه تبعیت به بار  
خواهد نشست

به جان اندر بکشتم حُب ایشان

کسی کشته از این بهتر نهالی؟

آری غرض از این باغ هستی شکوفایی جان بشر است، جالب اینکه خدای مهربان، جان ما را به دانه ای تشبیه نموده «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ  
الْأَرْضِ نَبَاتًا» (و خداوند شما را مانند گیاهی رویاند) نوح / 17.

ص: 165

که بایست دانه وجودیمان در جایگاه رشد خود قرار گیرد و از آب و نور و خاک خوب بهره بگیرد، آب حیات بنوشد و نور ولایت بر او بتابد و در کشتزار خوش خیز و مستعد حلال زادگی و فطرت بواسطه عملگرایی رشد یابد؛ کسی دانه وجودش شکفته خواهد شد که نفسش را تزکیه نماید «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا». الشمس/9.

سخن از شکفتگی است به کشاورز نیز (فلاح) گویند چرا که حاصل او رشد دانه است و نماز عامل فلاح است که به سوی آن باید شتافت بایست جوانه بزنییم و ریشه بدوانیم و شاخه و بر و ثمر بگیریم

ولی در این عالم خوش تر از همه، ائمه هدی شکوفا شدند و باقی همه طفیل وجود ایشانند

از آب و گل غرض شجر قامت تو بود

عالم نداد بهتر از این حاصلی دگر

امید که پر و برگ درخت ولایت باشیم و به شاخه درختشان دست در آویزیم

سالها زیر درخت کرمت زیسته ام

دامن فضل تو از کف نرهانم هرگز

والدین و مربیان گرامی :

از بچه ها بخواهیم یکی از آیات شریفه در این فصل را حفظ نمایند و برای شما توضیح دهند

چرا درخت طوبی و شجره طیبه پاک و طیب است؟ ریشه این درخت از کجا تغذیه می نماید؟

سوال کنید با توجه به متن آیا می دانید، علت خبیث بودن شجره خبیثه چیست؟

آیه : ... لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . البقره/189 .

ترجمه : و نیکی، آن نیست که از پشتِ خانه ها وارد شوید؛ و لیکن نیکی (و نیکوکار) کسی است که [خود را] حفظ کند و به خانه ها، از درهایشان وارد شوید؛ و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید. باشد که شما رستگار گردید.

باتوجه به شأن نزول آیه در کتاب مجمع البیان ؛ یکی از سنت های جاهلی این بوده که درحال احرام، از راه معمول وارد خانه نمی شدند. تفسیر راهنما ج 1/472.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: «آل محمد ابواب الهی و راه خدایند...». وسائل الشیعه ج 27/20.

امیرالمؤمنین علیه السلام پیرامون این آیه فرمودند: «ما خانه های هستیم که خداوند امر نموده از درهایش وارد شوید و مائیم باب الله... پس کسی که با ما بیعت نماید و اقرار به ولایت ما کند پس حقیقتاً وارد خانه شده از درگاهش؛ و کسی که با ما مخالفت کند و دیگران را

برما برتری دهد به تحقیق از پشت خانه وارد شده [نه از درگاهش]». الاحتجاج ج 1/227. - بحار الأنوار ج 24/202 باب 53.

یکی دیگر از تصاویر ائمه هدی علیهم السلام در آیات شریفه قرآن که در بیان روایات ذکر شده است «باب الله» و «ابواب الله» می باشند.

وجه الله اوست دل مبر از وی به هیچ وجه

باب الله اوست پا مکش از وی به هیچ باب

امام باقر علیه السلام از پدرش و از جدش روایت نموده که فرمودند: «... به عزت و جلال پروردگارم قسم که علی بن ابیطالب دروازه الهی

است که وارد نمی شنود {برخدا} جز از آن در. و همانا او صراط مستقیم... می باشد». الأمالی للصدوق ص 288. - بحار الأنوار ج 38 /98.

در دعای ندبه می خوانیم «کجاست آن درگاه خدا که از آن در وارد شوند». اقبال الاعمال ص 297. - مفاتیح الجنان دعای ندبه ص 886.

که گوئی چون باب الله می باشند جز درگاهشان راهی برای ورود به حریم الهی نخواهد بود

آسمان کرده ندا هر روز بر درگاه تو

کای خداوندان حاجت اُدخلوها آمین

همچنین رسول خدا صلی الله علیه وآله در وصف اهل بیت فرمودند: «... ایشان درهای علم در میان امتم هستند هرکس از ایشان تبعیت نماید از آتش نجات یابد و هرکس به ایشان اقتداء نماید به صراط مستقیم هدایت شده است و خداوند محبت ایشان را به کسی هبه نکرد جز اینکه او را داخل بهشت نماید». الأمالی صدوق ص 21. -

بحار الأنوار ج 38 /92 باب 61. - شواهد التنزیل ج 1 /76.

و به راستی باید گفت: «آری گلشن کوی ترا از جانب جنّت دریست» و:

زکوی تو به فردوس اعلی دری ست

نثار در تست هر جا سریست

در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام عرضه می داریم که: خدایا من به درگاه تو ایستاده ام و به آستان تو وارد شدم و به ریسمان تو چنگ زدم و به رحمت تو متعرض شدم و به ولی تو متوسل شدم». بحار الأنوار ج 97 /283 باب 4. - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه امیر المؤمنین علیه السلام ص 676. که در این توصیف درگاه امام، به درگاه خداوند وصف شده است.

مفهوم «باب الله» [دروازه خدا] در زیارتنامه های آل یاسین و جامعه ائمه المؤمنین و زیارت مطلقه ششم امام حسین و... نیز به چشم می خورد. السلام علیک یا باب الله و دیان دینه - أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ وَ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِهِ وَ مَقَالِيدُ مَغْفِرَتِهِ.

ص: 168



بحار الأنوار ج 99 / 162 باب 8. - بحار الأنوار ج 53 / 171 باب 31. - مفاتيح الجنان زیارت ششم امام حسین علیه السلام ص 835.

تو باب الله میدان مرتضی را

ز خود آگاه میدان مرتضی را

به هر حال امام درگاهی است که ورود به آن یعنی رفع حجاب و درک تجلی خدای مهربان.

امام باقر علیه السلام درباره معنی باب الله بودن ائمه فرمودند: «یعنی خدا در حجاب است از خلقتش، بسبب نبی و ائمه هدی» که بواسطه ایشان رفع حجاب می گردد. بحار الأنوار ج 24 / 203. و بایست به درگاه ایشان رفت برای شناخت و معرفت و کسب خیر و رسیدن به فیوضات الهی و این از معانی رفع حجاب از ساحت حضرت حق است.

من از نور خدا آگاه گشتم

چه خاک بابِ بابِ الله گشتم

در اینجا نیز توصیفات دیگری را که در ادعیه و یا زیارات و روایات آمده است را بیان می داریم

«باب الله و ابواب الله»؛ درگاهی که وارد شدن بر آن ورود به حریم الهی است

«باب رسول الله»؛ فقال النبی صلی الله علیه وآله (أنا مدینه العلم و علی بابها فمن أراد الحکمه [المدینه] فلیأتها من بابها). إقبال الأعمال

ص 296. هرکس که بخواهد بر شهر علم و حکمت رسول الله وارد شود ورودیش درگاه امیرالمؤمنین است.

کن به حیدر رشته ایمان درست

باب شهر علم من او شد نخست

«باب حطه»؛ دروازه ای که همانطور خدای حکیم گفته بایست مراعات آن را قلباً و عملاً نمود

«باب السلم»؛ درگاه صلح و آرامش الغیبه نعمانی ص 44.

ص: 169

«باب حکمه رب العالمین»؛ وَ بَابِ حِكْمِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. بحار الأنوار ج 285/97 باب 4. - مفاتیح الجنان زیارت مخصوص امام حسن در اول ماه رجب ص 859.

درگاه ورود به حکمت الهی

«باب الهدی»؛ درگاهی که وارد شدن به آن قرین هدایت است. (وَ أَنْتَ بَابُ الْهُدَى وَ إِمَامُ التَّقَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ حَرَامِيسُ أَهْلِ الْكِبْسَاءِ)؛ إقبال الأعمال ص 333. - بحار الأنوار ج 98 / 359 باب 31- مفاتیح الجنان زیارت امام حسین علیه السلام در شب و روز عرفه ص 884.

«ابواب الايمان»؛ درگاهی که ورود به آن شرط ایمان است. أَبْوَابُ الْإِيْمَانِ وَ أَمْنَاءُ الرَّحْمَنِ. من لايحضره الفقيه ج 2/ 609. - مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره ص 1060.

«باب المبتلى به الناس». درگاه امتحان و ابتلا خلق به ایشان؛ هرکس به این درگاه نیامد سقوط نمود و هلاک گشت. و الباب المبتلى به الناس من آتاه نجا و من أباه هوى إقبال الأعمال

ص 492. - مفاتیح الجنان دعای روز عید غدیر ص 462. - و همچنین مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره ص 1064.

«باب المقام»؛ بآی أنت و أمی یا باب المقام أشهد أنك حبيب الله و خاصته و خالصته. مصباح المتعبد ص 742. - مفاتیح الجنان زیارت مطلقه سوم امیرالمؤمنین علیه السلام ص 696.

«درگاه هر مقصود»؛

«باب مغفرت»؛

در تسلی کاری ذات شفاعت خواه تو

مغفرت را بسته حق در کار بر درگاه تو

«باب الحوائج»؛ درگاه تولید حاجت و برآوردن حاجات خلق به إذن پرورگار

با توجه به توصفات ذکر شده حال که ایشان بسان «باب» می مانند

بایست برای ورود به معرفت الهی و سرفرازی در امتحان الهی و وارد شدن به شهر نبی و... به درگاه با کرامتشان رفت و بر این درگاه کوبید و بعد وارد شد

یارب این درگاه دایم قبله مقصود باد

هرکه باشد دشمن این خاندان نابود باد

والدین و مربیان گرامی:

از بچه ها بخواهیم آیه صد و هشتاد و نهم سوره بقره را حفظ نمایند

ده توصیف از باب و درگاه که برای امام در متن ذکر شد را بیان کنند و توضیح دهند

حدیث شریف رسول خدا در وصف امیرالمؤمنین که فرمودند: (أنا مدينة العلم و علی بابها) را تشریح نمایند

ص: 171

## اشاره

آیه : الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ. البقره/27.

ترجمه : آنان که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند، و آنچه را خداوند به پیوستش امر فرموده پاره می کنند و در زمین به فساد می پردازند؛ زیانکارند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از (الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ) عهدی است که برای خداوند به ربوبیت، و برای رسول او به نبوت، و برای علی به امامت، و برای شیعیان آنها به دوستی و کرامت گرفته شده و...» بحار الأنوار ج 24 / 390 . - تفسیر الإمام العسکری / 206.

## آیه ای دیگر

...أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ.... البقره/40.

ترجمه : ...به پیمانی که با من بسته اید، وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم ...

راوی گوید: درباره این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و حضرت فرمود: «یعنی به ولایت علی علیه السلام که از سوی خدا واجب شده، وفا کنید تا رفتن به بهشت را بر شما وفا و تعهد کنم» بحار الأنوار ج 36 / 97/ 39 . - تفسیر العیاشی ج 1 / 42.

## آیه ای دیگر

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا . الأحزاب/23.

ص: 172

ترجمه: برخی از آن مؤمنان، بزرگ مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند، پس برخی پیمان خویش گزارند و برخی به انتظار [شهادت] مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به بعضی از شیعیان خود فرمود: «خداوند شما را در قرآن یاد کرده و شما ناید کسانی که به عهد و میثاق خدا در مورد ولایت ما وفا نمودید و دیگران را بر ما مقدم نداشتید» الکافی ج 8/ 35. - تأویل الآيات الظاهرة ص 121.

از دیگر توصیفات ائمه در قرآن که در بیان روایات آمده است تصویر «عهد الهی» می باشد

امام صادق به یکی از اصحاب خویش فرمود: «مائیم درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و... و مائیم عهد الهی پس کسی که به عهد ما وفا کند بتحقیق وفا نموده به عهد الهی...» الکافی ج 1/ 22.

با توجه به روایاتی که ائمه هدی را «عهد الهی و میثاق الهی» توصیف نموده اند روشن می شود که این عهد از انبیاء الهی نیز گرفته شده

یعنی در صورتی به مقام نبوت و... می رسیدند که عهد الهی [ولایت ائمه] را پذیرفته باشند

و همچنین اگر کسی به عهد الهی وفا کند خداوند نیز به عهد خویش یعنی رساندن به بهشت وفا خواهد نمود،

عهد ما با خداوند پذیرش ربوبیت او می باشد

و عهد ما با رسول خدا پذیرش نبوت اوست

همانطور که عهد ما با ائمه پذیرش ولایت ایشان است،

که پذیرش هریک از این عهد ها تبعاتی را بدنبال خواهد داشت.

آنکس که عهد «عالم الست» را همیشه یادآور است نمی تواند سر از تکلیف و بندگی و عبودیت باز زند

ترا به روز ازل با حبیب عهدی بود

چه آمدت که فراموش کرده ای میثاق؟

بهر حال در عالم ذر عهدی بسته ایم و میثاقی گرفته شده و ما نیز ندای «قالوا بلی» الاعراف/172. سر داده ایم گرچه در این دنیا گاهی بواسطه نسیان از آن عهد غافل می شویم

تو بستی عقد عهد بندگی دوش

ولی کردی به نادانی فراموش

کسی که عهد خاتم الانبیاء را پذیرفته است باید دستوراتش را یک به یک پذیرا باشد، نمی شود گفت من پیمان رسول الله را گردن می نهم ولی نصب علی که از جانب خدا و بواسطه ابلاغ نبی بوده را پذیرا نیستم

چطور ممکن است قرآن را [که در بیان روایات بعنوان عهد معرفی شده است] که آن نیز بوسیله پیامبر ابلاغ گردید را، پذیرفت ولی ابلاغ های دیگر رسول خدا را نپذیرفت؟

به کجا رفت پس آن عهد و چه شد آن میثاق؟

چه شد اکنون که شما را همه برگشت مذاق

و از آنجا که پیامبر چیزی از جانب خود نمی گوید بلکه آنچه می گوید متصل به وحی است. النجم/4-3.

کلام او حجت است و امر او امر الهیست

پذیرفتم هم از تو هم زیزدان

که هرگز نشکنم این عهد و پیمان

و آنکس که پیمان ولایت ائمه را قبول نموده باید به تبعاتش یعنی؛ معرفت و مودت و اطاعت ایشان نیز ملزم شود،

نمی شود گفت که ما برسر پیمانیم ولی ایشان را نشناسیم و یا اظهار مودت به ایشان ننمائیم و یا اطاعت ایشان که همان اطاعت الهی است را پذیرا نباشیم

ص: 174

با تو عهدی بسته ام ای دوست در روز ازل

تا ابد خواهیم بودن بر همه عهد قدیم

در جلوه ای از کلام امام رضا علیه السلام گستردگی صحنه عهد ما با ائمه روشن گشته است

راوی گوید: از امام رضا شنیدم که فرمود: « همانا برای هر امامی عهدی است برگردن اولیاء و شیعیانش، که همانا از تمام نمودن وفا و حُسن اداء به این عهد؛ زیارت قبورشان است پس کسی که امامان را مشتاقانه زیارت کند برای تصدیق رغبتش، امامان در روز رستاخیز شفیع او خواهند بود» الکافی ج 4/567.

یعنی میان ما و هر یک از ائمه هدی، عهدی است و آن اینکه، به زیارتشان برویم لذا اگر کسی به زیارت ائمه بقیع و یا ائمه در عراق و یا به مشهدالرضا نرود عهدش را تمام و کمال وفا ننموده است [البته پیدا است که این امر برای کسی است که توانی زیارت رفتن داشته باشد].

گر اهل عهد و پیمانی از اهل خاندانی تو

و گر زین خانه بیرونی بر افسوسی و ترفندی

نمی شود ما عهد بسته باشیم به مودت و دوستی ائمه و در عین حال دشمنانشان را نیز دوست بداریم. آری تولی و تبری خود ملزماتی دارد که سرمنشاء آن همان عهدیست که با ایشان بسته ایم

مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم

هواداران کویش را چو جان خویشتم دارم

در دین مبین اسلام پیمان شکنی یک عمل قبیح شمرده شده بطوری که در حدیث است از امام کاظم و ایشان از پدرانش نقل نمود که رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین فرمود: «آنکس که عهد ندارد دین ندارد» مستدرک الوسائل ج 16/96.

ص: 175

ولی قباحت شکستن پیمان ولایت به این است که این عهد؛ عهدی الهی بوده و طرف مقابل ما که با او عهد بسته ایم خدای تبارک و تعالی می باشد و این زیان و خسارت را آشکار می کند

خداوند می فرماید: «آنان که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده پاره می کنند و در زمین به فساد می پردازند، زیانکارانند» البقره/27. براستی که زیانکار آن است که با خدای خویش عهدی ببندد و آن را بگسلد

و چه خسارتی از این بالاتر که امید شفاعتی برایشان نباشد

عهد کردیم که جان در سر کار تو کنیم

و گر این عهد به پایان نبرم نامردم

بهنگام نجوای با امام عصر در زیارت آل یاسین می گوئیم: «سلام بر تو ای عهد و پیمان خدا که، خداوند از خلق محکم و مؤکد گرفت» بحارالانوار ج 53/ 171 باب 31- الاحتجاج ج 2/ 492 - مفاتیح الجنان زیارت صاحب الامر (آل یاسین) عج الله فرجه ص 1015 .

امید که بواسطه الطاف با کرامتشان یارای وفا نمودن به ما عطا فرمایند

در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند

تا ابد سر نکشید و از سر پیمان نرود

چرا که عهد تو شرط دین است تا چه رسد به ایمان

ما به ایمان قوی عهد تو محکم داریم

آن که پیمان شکنند قوت ایمانش نیست

ص: 176



والدین و مریبان گرامی:

از بچه ها بخواهیم آیات این فصل را حفظ نمایند

برای بچه ها اهمیت قول دادن و عهد بستن، توضیح دهید . چرا قول دادن مهم است؟

سه مصداق مهم، عهد با خدا؛ عهد با رسول خدا؛ عهد با ولی خدا؛ در چیست؟

پیرامون جمله (علی عهد الهی) برایشان توضیح دهید

ص: 177

ترجمه آیه (آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است؟ میوه اش را هر دم به اذن پروردگارش می دهد، و خدا مثلها را برای مردم می زند، شاید که آنان پند گیرند.) ابراهیم/24-25.

در قسمت علی شجر طوبی آیه ذکر شد.

« رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: من اصل آن هستم و امیرالمؤمنین فرع آن و ائمه شاخه های آن می باشند و علم و دانش آنها، میوه آن است...». الکافی ج 1/429.

امام کاظم علیه السلام پیرامون آن درخت طیبه که در آیه آمده است، فرمودند: «...و شاخه آن درخت فاطمه سلام الله علیها و میوه آن فرزندان او، و برگهای آن شیعیان آن هستند». بحار الأنوار ج 16/364.

آیه ای دیگر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ \*

وَ طُورِ سِینَیْنِ \*

وَ هٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ . التین/3-1.

ترجمه: سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به طور سینا و سوگند به این شهر [و حرم] امن .

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: «[مقصود از] التین و الزیتون؛ حسن و حسین می باشد». تأویل الآیات الظاهره ص 788.

محمد بن فضیل گوید: به امام رضا علیه السلام عرضه داشتم، که خبر دهید مرا از معنی این آیات، حضرت فرمود: «التین و الزیتون حسن و حسین علیهما السلام هستند». تأویل الآیات الظاهره ص 789.

ص: 178

توصیف دیگرانمه هدی علیهم السلام در تأویل آیات، واژه «میوه» می باشد

میوه درخت طیبه فاطمه سلام الله علیها فرزندان او می باشند، این درخت پاک و طاهر میوه های طیبه ای به بار آورده است درختی که ریشه اش در پاکترین اعتقادات فرورفته و خود مظهر پاکی و طیبه بودن است، پیداست که از او ثمری پاک ببار خواهد نشست

قدت شجر طیبه حُسنِ ثمر اوست

طیب شجری چون تو و طاهر ثمری نیست

این چه درختی است که میوه آن قرآن ناطق است؟ یازده قرآن ناطق [فرزندان فاطمه] از این شاخسار به بار نشسته است و چه ثمری پر بهره تر از این؟

کجا چون تو در باغ بار آورد

چو تو میوه اندر شمار آورد

در کتابهای لغت آمده که: به فرزند نیز ثمره [میوه] گویند، چرا که میوه نتیجه درخت است و فرزند نتیجه والدین. السان العرب ج 4/106.

امامان میوه وجودی رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت زهرا صلوات الله علیهم اجمعین می باشند

زهرای اطهر در حدیث کساء فرزندش را (یا قُرَّةَ عَیْنِی وَ ثَمْرَةَ فُؤَادِی) می خواند

داند جهان که قره عین پیمبرم

شایسته میوه دل زهرا و حیدرم

رسول خدا درباره امام حسین فرمود: «او میوه دل و نور دیده ام است». وسائل الشیعه

ج 450/14.

و همچنین فرمود: «فاطمه بهجه قلبی و فرزندان او ثمره فؤادی و شوهر او نور دیده من است». بحار الأنوار ج 111/23.

ص: 179

اوحدی مراغه ای در وصف امام حسین چنین می سراید:

این داغ سینهٔ اسدالله و فاطمه است؟

یا باغ میوهٔ دل زهرا و مرتضاست؟

هر زمینی حاصلی دارد و حاصل هر درختی خصوصیات خاص همان درخت را داراست، رسول خدا خود خلاصهٔ هستی و عنصر فشردهٔ همه خوبیهاست حاصل این وجود و میوه قلبش فاطمه و فرزندان فاطمه است

گرامی گوهر دریای شاهی

گزیده میوهٔ باغ الهی

در زیارت حضرت زهرا می خوانیم «سلام بر توای ... سیب بهشتی». بحار الأنوار ج 97 / 199 . - إقبال الأعمال ص 624 .- مفاتیح الجنان زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها ص 520 .

ای به صورت سیب و در معنی چون نور

کرده اسرار خدا در تو ظهور

« روزی امام حسن و امام حسین بر رسول خدا وارد شدند و جبرئیل در نزد آن حضرت بود پس ایشان در اطراف او گردیدند، جبرئیل دست

خود را حرکت داد، مانند کسی که از کسی چیزی بگیرد. پس سیبی و بهی و اناری آورد و به ایشان داد، با خوشحالی به نزد جدّ خود دویدند، حضرت از ایشان گرفت و بوئید و فرمود: بروید نزد پدر و مادر خود، پس رفتند و هیچ یک از آن نخوردند تا این که پیغمبر به نزد ایشان رفت و همه با هم خوردند، و هرچند از آن می خوردند، به حال خود باز می گشت و به همین حالت بود تا زمانی که حضرت فاطمه از دنیا رفتند، حسین فرمود: که انار، مفقود شد و چون امیرالمؤمنین شهید گشت، به، مفقود شد، و سیب به حال خود بود تا وقتی که آب را به روی ما بستند، پس چون تشنگی بر من غالب می شد، آن را بو می کردم، اندکی تشنگی من ساکن می شد، عاقبت چون تشنگی من به نهایت رسید،

ص: 180

دندان بر آن فشردم و یقین به {شهادت} نمودم. امام سجاد می فرماید: که این سخن را از پدر بزرگوارم شنیدم لحظه ای قبل از شهادتش، و چون شهید گردید بوی سیب از محل شهادتش استشمام می شد، ولی خودش را نیافتند، و این رایحه در آن محل باقی است و هر کس از زوآر بخواد استشمام آن رایحه را نماید در وقت سحر، به زیارت رود که اگر از مخلصین باشد آن را استشمام خواهد نمود». بحار الأنوار ج 290/43 - .

المناقب ج 3/161.

حدیث بوی سیب چه چیزی را می خواهد بازگو کند؟ که حسین فاطمه بوی مادر می دهد؟!!

نور چشم مصطفی و مرتضی

کشته زهر و شهید کربلا

میوه باغ نبوت برقرار

عرش اعظم را مریشان گوشوار

در زیارت امیرالمؤمنین می خوانیم: «السلام علی الثمرالجنی سلام بر میوه رسیده». بحار الأنوار ج 305/97 باب 4 - مفاتیح الجنان زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام ص 710.

براستی که توصیف زیبایی شده است میوه رسیده باغ هستی، ثمره آفرینش، کسی که کمال خلق در گرو پی بردن به شخصیت او می باشد الگو و راه و نشان هدایت و رسیدن به سعادت است، کسی که معرفت ایشان برایش حاصل گردد شاهد شیرینی و حلاوت یادشان را از دست نخواهد داد

برسر شاخ زبان جز میوه ذکرت نرسد

تا تو در باغ دلم تخم محبت کاشتی

و در زیارت جامعه می خوانیم «چه شیرین است اسماء شما». من لایحضره الفقیه ج 2/615 - مفاتیح الجنان زیارت جامعه کبیره ص 909.

ص: 181

گوئی کسی که یاد ایشان بر دل و ذکر ایشان به لب دارد در حال تناول از شهد و شیرینی میوه تجلی و حضور است

در کلام رسول خدا در توصیف درخت طیبه آمده است که علم و دانش ائمه، میوه آن درخت است. میوه درخت نبوت و ولایت علوم ایشان است

دانش ثمر درخت دین است

بر شو به درخت مصطفائی

تا میوه جانفزا یابی

در سایه برگ مرتضائی

میوه را باید چید و در پی کسب معرفت و بهره‌گیری از برکات آن باید تلاش نمود چراکه (در طریق طلب، به راحتی نرسد آن که زحمتی نکشید) حال که تصویر میوه بودن وجودشان و علمشان برایمان روشن است، دست طلب به سوی ایشان باید دراز نمود

آنکس که ایشان را چنین شناخته هر کجا که سخنی از زبان ائمه بشنود آن را اخذ کند و جان خود را بدان سیر نماید.

گویند در عالم برزخ حقیقت گرسنگان؛ بی بهرگان از علوم ائمه اند آن را که گرسنه می نماید، از کلام ایشان سیر نگشته است

گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود

پیش پایی به چراغ تو بینم چه شود

واقع این است که در باغ هستی غرض از این همه خلقت هویدا شدن «میوه» آن است و باغ هستی و آنچه بدان تعلق گیرد طفیل وجود این ثمر است. جناب مولوی بیانی دارد که این فصل را به آن خاتمه می دهیم ایشان گوید:

آخرون السابقون باش ای ظریف

بر شجر سابق بود میوه طریف

گرچه میوه آخر آید در وجود

اولست او زانک او مقصود بود

ظاهر آن شاخ اصل میوه است

باطنا بهر ثمر شد شاخ هست

پس به معنی آن شجر از میوه زاد

گر به صورت از شجر بودش ولاد

والدین و مریبان گرامی:

چرا به امامان میوه رسیده ی دین گویند؟

در کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله میوه درخت طیبه چیست؟ و ما چه وظیفه ای در قبال آن داریم؟

میوه و حاصل شجره نبوت (پیغمبر) چه کسانی می باشند؟

آیا می توانید توضیحی شفاف پیرامون هدف خلقت و شعر مولوی در این فصل بیان کنید؟

ص: 183

آیه: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ . الملك /30.

ترجمه: [ای پیامبر] بگو: آیا به نظر شما اگر آب (سرزمین) شما [در زمین] فرو رود، پس چه کسی آب روانی برای شما می آورد؟!]

امام کاظم علیه السلام درباره این آیه فرمود: «زمانی که امامتان غائب شود پس چه کسی برایتان دوباره امامی بیاورد؟»

الکافی ج /1 ص 340. همچنین رجوع شود به: بحار الأنوار ج 24 /100 باب 37. - تأویل الآيات الظاهرة ص 683. - تفسیر القمی ج 2 /378. - الغیبه للطوسی ص 158. - الغیبه للنعمانی ص 176. - کمال الدین ج 1 /325. در این آیه وجود امام زمان عج الله فرجه به ماء معین آب گوارا توصیف

شده است علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الأنوار جلد بیست و چهارم، باب سی و هفتم را به روایاتی اختصاص داده که پیرامون توصیف امام به آب می باشد.

در ادعیه و زیارت های مخصوص امام عصر ارواحنا له الفداء می خوانیم که حضرت زنده کننده (مُحیی) می باشند «سلام بر زنده کننده اهل ایمان» بحار الأنوار ج 99 / 101 باب 7. - مفاتیح الجنان زیارت صاحب الامر عج الله فرجه در سرداب مقدس ص 1028.

و جالب این است که این توصیف را در سرداب مقدس باید خواند، گوئی سرداب سرچشمه حیات عالم است و حیات مؤمنین وابستگی دائمی به این مکان و صاحب آن دارد، هرکجا آب باشد حیات هست و بالعکس .

امام به «آب» و «زنده کننده» توصیف شده است و حیات عالم به وجود آب است

آب حیات من توئی فوز و نجات من توئی



صوم و صلوه من توئی بی تو بسر نمی شود

به صبح جمعه و در هرروز عید گویند بسراغ دعای ندبه روید و بگوئید:

«کی شود بر چشمه های سیراب کننده ات درآئیم؟... کی شود از آب زلال گوارایت سود بریم و تشنگی طولانی بسرآید؟... کجاست آنکه آرزومندیم کتاب آسمانی و حدود آن را زنده سازد؟... کجاست زنده کننده علوم دین و اهل دین؟» بحار الأنوار ج 99 / 106 باب 7 - مفاتیح الجنان دعای ندبه ص 1041.

روی زمین را توئی آب حیات

تشنه ز تو هرکه به روی زمین

امام آب گواراست، اگر در بیابان با کام تشنه و سوز عطش بدنبال آب سرگشته و حیران بودیم و به یکبار مواجه با جرعه ای آب خنک می شدیم، چه حالی به ما دست می داد؟ آری جان ما تازه می شد آن آب

برایمان گوارا و جان افزا می بود نا گفته پیداست که آب برای کسی گواراست که واقعا تشنه آن باشد، آیا تشنه وجود امام عصر عجل الله فرجه هستیم؟

ارزش تشنگی از رسیدن به آب بالاتر است، و ریشه تشنگی به ایشان معرفت و دیدن حُسن این بزرگوارن است

آب کم جوی تشنگی آور بدست

تا که آبت جوید از بالا و پست

حیات عالم به آب است و حیات جانها به وجود امام، ایشان را برای سیراب نمودن جان خلق آورده اند و یکی از اغراض وجودیشان همین بوده است

امام رضا علیه السلام در روایتی پیرامون این آیه «ماء معین را به علم امام توصیف نموده است» بحار الأنوار ج 24 / 101.

ص: 185

وقتی که امام غائب است چه کسی می تواند از علم امام ما را بهر مند نماید

در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «تا نبارم، سیل روان نمی سازم» نهج البلاغه ص 54.

امیرالمؤمنین از جهتی خود و یارانش را به (ابر باران) توصیف نموده اند صورخیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی ص 110.

و در زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نیز می خوانیم «سلام بر تو ای باران رحمت... و ای ابر حکمت» بحار الأنوار ج 99/67 باب 6 - مفاتیح الجنان زیارت امام حسن عسکری علیه السلام ص 1000.

چترها را باید بست

زیر باران باید رفت

و نمی شود تصور نمود که حضرتش آب حیات و ابر حکمت و باران رحمت باشد و ما را از او نصیبی نباشد

یک دست تو ابرست و دگر دست تو دریا

هرگز نتوانی که نبخشی و نباری

و بقول جناب شهریار سحاب رحمت علوی سایه لطفش و بارش رحمتش در عرصه های قیامت بیش از دنیا هویدا خواهد شد

مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ارنه دوزخ

به شرار قهرسوزد همه جان ما سوارا

والدین و مریبان گرامی:

برداشت بچه ها از امام آب گورا است و تشنه ی امام بودن، چیست؟

در کلام نورانی امام رضا علیه السلام آب گوارا به چه موضوعی توصیف شده است؟

ص: 186

احساس نیاز و احتیاج ما به وجود امام در زندگی آیا به اندازه نیاز ما به آب گوارا هست؟

ص: 187

- 1- قرآن کریم
- 2- نهج البلاغه
- 3- نرم افزارهای جامع الاحادیث و جامع التفاسیر .
- 4- الإیتقان فی علوم القرآن، عبد الرحمن السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، درالفکر، 1407 ق.
- 5- اساس الاقتباس، خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، 1361 ش.
- 6- اسرار البلاغه عبدالقاهر بن عبد الرحمن جرجانی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، 1374 ش.
- 7- إقبال الأعمال، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، دار الکتب الإسلامیه تهران، 1367 ش.
- 8- الإحتجاج، ابو منصور احمد بن علی طبرسی، یک جلد، نشر مرتضی مشهد مقدس، 1403 ق.
- 9- احقاق الحق وازهاق الباطل، با تعلیقات سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1411 ق.
- 10- الامام علی فی الكتاب والسنة، محمد علی اسبر، بیروت، دارالأصالة 1411 ق. 1991 م.
- 11- امام مهدی از ولادت تا ظهور، آیت الله سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه و تحقیق، علی کرمی سید محمد حسینی، قم، نشر الهادی، چاپ دوم، 1378 ش.
- 12- الأمالی، شیخ طوسی، یک جلد، انتشارات دارالتقافه قم، 1414 ق.
- 13- الأمالی، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات کتابخانه اسلامی، 1362 ش.
- 14- آیات الفضائل، سید محمد، حسینی بهار انچی، چاپ اول/ 1380 ش.
- 15- آیات الولاية، سید کاظم، ارفع، انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوم/ 1380 ش.
- 16- امیر المؤمنین در قرآن، سید ابوالحسن، مطلبی، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول/ 1382 ش.
- 17- باطن و تأویل قرآن، مصاحبه با علی اکبر بابایی و محمد کاظم شاکر، مرکز مطالعات و پژوهش فرهنگی حوزه علمیه قم 1381 ش.
- 18- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، 1404 ق.



19- بطن قرآن از دیدگاه شیعه واهل سنت، سیّد حیدر طباطبایی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، 1370 ش.

20- البلد الأمين، ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، یک جلد، چاپ سنگی.

21- بحار الأنوار، علامه مجلسی، 110 جلد، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، 1404 ق.

تفاسیر:

22- تفسیر امام عسکری علیه السلام یک جلد، انتشارات مدرسه امام مهدی قم، 1409 ق.

23- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، 2 جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، 1404 ق.

24- تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر، 1410 ق.

25- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، 2 جلد، چاپخانه علمیه تهران، 1380 ق.

26- تفسیر نور الثقلین عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، قم، المطبعة العلمیه، [بی تا].

27- شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1411 ق.

28- تفسیر طبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالمعرفه، 1403 ق.

29- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، بیروت دارالفکر 1403 ق.

30- المیزان فی تفسیر القرآن، سیّد محمد حسین طباطبایی، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، 1394 ق.

31- مجمع البیان لعلوم القرآن، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسین الطبرسی، قم، کتابخانه آیةالله العظمی مرعشی نجفی، 1403 ق.

32- منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح الله کاشانی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1346 ش.

33- البرهان فی تفسیر القرآن، سیّد هاشم بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، 1393 ش.

34- تفسیر العیاشی، ابونصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش، سمرقندی، تحقیق: سیّد هاشم رسولی محلاتی، بیروت، اعلمی، 1396 ق.

35- تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز فرهنگ و معارف، چاپ اول، 1371 ش.

36- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، چاپ هشتم، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1370 ش.



- 37- ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1378 ش.
- 38- الصافی فی تفسیر القرآن، محمد بن شاه مرتضی ملا محسن فیض کاشانی، تهران، مکتبه الصدر، 1416 ق.
- 39- تأویل الآيات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، شرف الدین علی الحسینی الإسترآبادی، مدرسه الامام المهدي، قم، 1407 ق.
- 40- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر دمشقی، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، 1417 ق.
- 41- التوحید، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1398 ق، 1357 ش.
- 42- التفسیر والمفسرون، محمد حسین الذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط 2، 1396 ق.
- 43- جمال الأسبوع، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، انتشارات رضی قم [بی تا].
- 44- الخصال، شیخ صدوق، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، 1403 ق.
- 45- خصائص الصدیقه الزهراء (علیها السلام)، احمد نورائی یگانه، ناشر دارالتفسیر، چاپ اول، 82 ش.
- 46- دراسه و التقد فی مسائل بلاغیه هامه، محمد فاضلی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، 1365 ش.
- 47- دلائل الصدق، محمد حسن مظفر، افسست، بنیاد فرهنگ اسلامی، حاج محمد حسین کوشانپور، 1396 ق.
- 48- ده رساله فارسی، علامه حسن زاده آملی، انتشارات قیام، قم، چاپ دوم، 1379 ش.
- 50- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، 1 جلد، انتشارات دانشگاه مشهد، 1348 ش.
- 51- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، شهاب الدین محمود الآلوسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت ط 4، 1405 ق.
- 52- سفینه البحار، شیخ عباس قمی، بیروت، دارالتعاریف، [بی تا].
- 53- سیمای حضرت مهدی ' و مهدویت در آئینه قرآن، علی مشکینی، دارالکتاب، ناشر تبریز، 1383 ش.
- 54- سنن الترمذی و هو جامع الصحیح، بیروت، مکتبه العصریه، 2009 م.
- 55- شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الاطهار، نعمان بن محمد ابن حیون، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1409 ق.
- 56- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، 1358 ق.



- 57- شرح و تفسیر لغات قرآن، براساس تفسیر نمونه، جعفر شریعتمداری، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، 1378 ش.
- 58- صور خیال در نهج البلاغه و تجلی آن در ادب فارسی، عبد الرسول چمن خواه، شیراز، انتشارات نوید، 1384 ش.
- 59- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تهران، ناشر امیری، 1368 ش.
- 60- الصراط المستقیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، 3 جلد در یک مجلد، چاپ کتابخانه حیدریه، نجف، 1384 ق.
- 61- الطرائف، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، چاپخانه خیام قم، 1400 ق.
- 62- عیون أخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق، 2 جلد در یک مجلد، انتشارات جهان، 1378 ق.
- 63- علوم قرآنی، محمد هادی معرفت، تقریر: محمد جواد اسکندرلو، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج کشور، قم، 1379 ش.
- 64- فرهنگ جامع علمی ادبی نهج البلاغه، دفتر اول تشبیهات، زهرا شفائی مقدم، اصفهان پیام صادق چاپ اول 1385 ش.
- 65- فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی فارسی، احمد سیاح، کتابفروشی اسلام، چاپ نهم، تهران، 1330 ش.
- 66- فرهنگ امثال القرآن و معادل های آن در زبان فارسی، سید محمد رضوی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، 1378 ش.
- 67- فضائل اهل بیت من کتاب فضائل الصحابه، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، 1425 ق.
- 68- قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران، چاپ اول، 1372 ش.
- 69- قانون تفسیر، علی کمالی دزفولی، تهران، کتابخانه صدر، 1354 ش.
- 70- الکافی، ثقة الاسلام کلینی، 8 جلد، دار الکتب الإسلامیه تهران، 1365 ش.
- 71- کشف الیقین، علامه حلی حسن بن یوسف، یک جلد، مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، 1411 ق.
- 72- کمال الدین، شیخ صدوق، 2 جلد در یک مجلد، دار الکتب الإسلامیه قم، 1395 ق.
- 73- کنزالدقائق، مؤسسه النشر الاسلامی الطبع الاول 1410 ق.

- 74- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، قم، نشرالادب الحوزه، 1405 ق.
- 75- ما نزل من القرآن فى شأن فاطمه الزهراء(عليها السلام)،. السيّد محمد على، الحلوى، دار الكتاب الاسلامى، 1421 ق.
- 76- متشابه القرآن، ابن شهر آشوب مازندراني، 2 جلد در يك مجلد، انتشارات بيدار، 1328 ش.
- 77- مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى.
- 78- المصباح، ابراهيم بن على عاملى كفعمى، يك جلد، انتشارات رضى قم، 1405 ق.
- 79- مصباح المتهدج، شيخ طوسى، يك جلد، مؤسسه فقه الشيعه بيروت، 1411 ق.
- 80- المصباح، ابراهيم بن على عاملى كفعمى، يك جلد، انتشارات رضى قم، 1405 ق.
- 81- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، 4 جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، 1413 ق.
- 82- مفردات الفاظ القرآن العلامه الزّاعب الأصفهانى تحقيق، صفوان عدنان داوودى المطبعه كيميا، انتشارات ذى القربى [بى تا].
- 83- مناقب آل ابى طالب، محمدبن على بن شهر آشوب المازندراني، المطبعه الحيدريه نجف، 1376 ق.
- 84- مناقب على بن ابى طالب، على بن محمد ابن المغازلى، تحقيق: محمدباقر بهبودى، 1042 ق.
- 85- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين النورى، مؤسسه آل البيت لأحياء التراث، قم، 1408 ق.
- 86- مجمع البحرين، فخرالدين بن محمد طريحي، تهران، ناشر مرتضوى.
- 87- نهج السعاده فى مستدرک نهج البلاغه، شيخ محمد باقر محمودى، چاپ اول، نجف اشرف، نعمان، 1386 ق.
- 88- وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، محمد بن الحسن الحر العاملى، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، 1414 ق. 1372 ش.
- 89- ينابيع الموده لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم قندوزى، تحقيق سيد على جمال اشرف حسيني، چاپ اول ايران دارالأسوه.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

